

دین و بین الملل

شماره چهل و هشتم | مهرماه ۱۴۰۴

۴۸

دین و بین الملل | مهر ۱۴۰۴

دولت-ملت‌ها، همیشه گرفتار مرزهای خاکی بوده‌اند. اینکه «ملت‌ها» مجبور باشند تا «خود» را در جغرافیایی دوبعدی از «دیگری» جدا کنند می‌تواند از پیامدهای عرفی شدن مفرد حیات بشر در عصر جدید تلقی گردد.

به عکس، «دین» در گستره تاریخی آن مستحکم‌ترین عامل «تعریف» آدمیان از «خودِ جمعی» شان بوده است. اگر هویت‌های لخت جغرافیایی می‌توانند در دولت-ملت‌های مدرن متمثل شوند عجیب نیست هویت‌های سخت‌ایمانی را نیز در کالبد امامت-امت باز شناسیم.

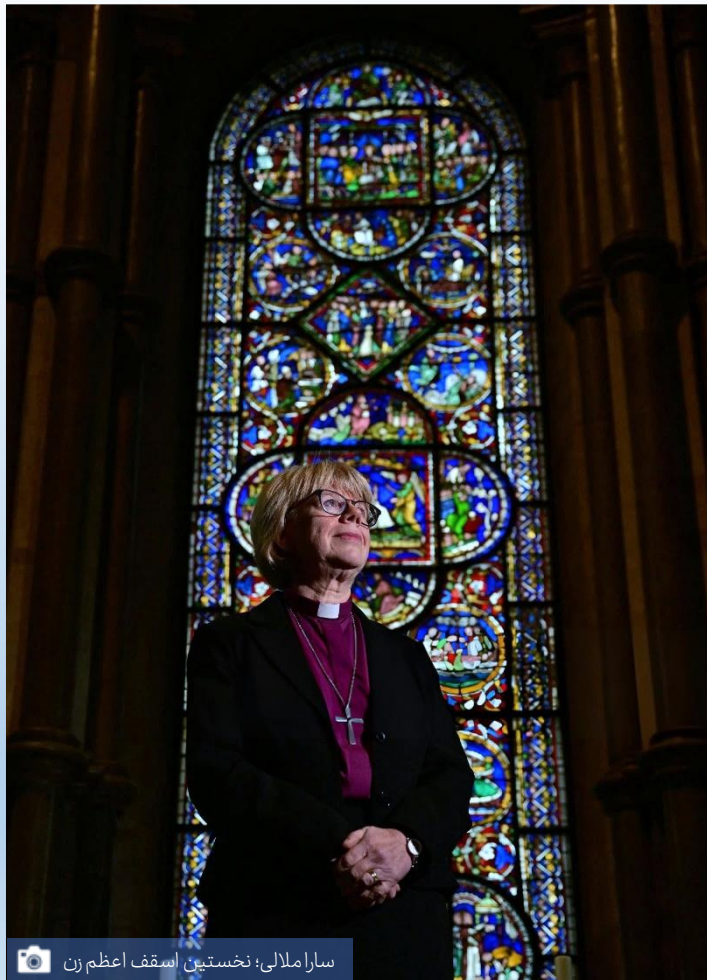
در گذر تاریخ تا به امروز، امامت‌های دینی به دست شخصیت‌هایی بوده است که از طریق حکم و حکمت توده پیروان را سیاست کرده و بازیگرانی مهم در تعیین بخشی به حوزه عمومی بوده‌اند. این شخصیت‌ها را صرف نظر از آنکه گاه حقیقی‌اند (چون علما) و گاه حقوقی (چون سازمان‌های دینی)، «نهاد دین» تعبیر کرده‌ایم تا اشارتی باشد بر نقاط تکیه تأثیرگذاری بر جریان امر قدسی در میان توده‌ها.



اندیشه مرصاد
Mersad Center For Strategic Studies
معهد مرصاد للدراسات الاستراتيجية

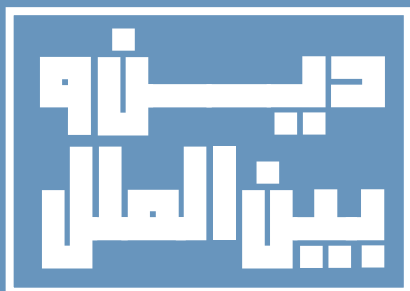


معاونت بین الملل حوزه‌های علمیه
للمعاونة الدولية للهيئات العلمية
International Deputy of the Islamic Seminaries



سارا ملالی؛ نخستین اسقف اعظم زن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



شماره چهل و هشتم

مهر ۱۴۰۴



ماهنامه دین و بین الملل

تهیه و تدوین: معاونت بین الملل حوزه های علمیه

با همکاری اندیشکده راهبردی مرصاد

ناظر علمی: سید مفید حسینی کوهساری

سر دبیر: علی امیرخانی

آدرس: قم - ابتدای بلوار محمد امین (ص) - مدرسه علمیه

معصومیه - معاونت بین الملل حوزه های علمیه

تلفن: ۰۲۵۳۳۱۳۵۲۱۵

آدرس پایگاه اطلاع رسانی: www.cica.ismc.ir



فهرست

۴

پیش‌گفتار

۸

رخداد

۱۴

نهاد

۱۵

الأزهر مصر

۱۵

الازهر در مهرماه ۱۴۰۴

۱۷

سازمان دیانت ترکیه

۱۷

دیانت در مهرماه ۱۴۰۴

۲۲

پایان عصر ارباش؛ آرباگوش و بازسازی اعتماد به سازمان دیانت
لایسیسته و دیانت در ترکیه: اگر حزب جمهوری خلق به قدرت برسد چه
بر سر آزادی‌های دینی می‌آید؟

۲۷

۳۵

رابطة العالم عربستان

۳۵

رابطة العالم در مهرماه ۱۴۰۴

۳۸

کلیسای کاتولیک

۴۴

پرونده

۴۵

شیعیان مالزی

۴۵ توطئه‌های ضدشیعی در مالزی: نیاز به مطالعه آخرالزمان

۵۱ عبدالله بداوی: مورد احترام در جامعه شیعیان

۵۷

دینداری دیجیتال

۵۷ کشیش‌های هوش مصنوعی و خیزش معنویت دیجیتال

۶۲ از وحی تا صفحه نمایش: نوادگان رسول خدا و دین‌داری دیجیتال

احمد السید؛ تحول در آموزش دینی دیجیتال و احساس خطر نهادهای

۶۷ سنتی

۸۶

نخستین اسقف اعظم زن

۸۶ سارا ملالی، نخستین زن در مقام اسقف اعظم کانتریری

اسقف اعظم زن کانتریری نمی‌تواند در صدها کلیسا مراسم عشاء ربانی

۹۰ برگزار کند

۹۴ نخستین اسقف اعظم زن؛ استثنایی در میان رهبران دینی جهان

۱۰۰ سارا ملالی و آزمون وفاداری کلیسا به سنت‌های خود

توقف طرح آزمایشی خدمات دعا برای زوج‌های همجنس‌گرایان در

۱۰۳ کلیسای انگلستان

۱۰۵

هندوئیسم/افراطی؛ فراتر از بهارات

- به رسمیت شناختن یکی از بزرگ‌ترین اعیاد مذهبی در ایالت کالیفرنیا ۱۰۵
- ناسیونالیسم هندو در آمریکا: شش نکته‌ای که همه باید بدانند ۱۰۸
- تحریف مذهبی اعتراضات نپال توسط جریان‌های تندرو در هند ۱۱۴

۱۱۸

روند

- زنان مذهبی‌تر از مردان؛ آیا «نسل زد» این روند را تغییر می‌دهد ۱۱۹

۱۲۴

گزارش

- چرا اردن مرکز امام البانی را بست؟ ۱۲۵
- بازگشت رفاعی به عراق خشم شیعیان را برانگیخته است؛ معامله سیاسی یا اجرای حکم قضایی؟ ۱۳۱
- مورمون‌ها؛ از پیدایش تا جهان‌وطنی دینی ۱۳۸
- غرب و بازاندیشی در چندهمسری ۱۴۸
- مسیحیت در سیطره جنبش «ماگا» ۱۵۵
- گفتمان اسرائیلی‌ها پس از ۷ اکتبر چقدر مذهبی شد؟ ۱۶۳
- حضور صدها خاخام اروپایی در همایش تاریخی آذربایجان ۱۶۶
- بازگشایی مدرسه ارتدوکس هیبلی‌آدا؛ چالش‌ها و امیدها پس از دیدار کاخ سفید ۱۷۰



پیش‌گفتار

زمانی تصور می‌شد که ورود به قرن بیست و یکم، به معنای وداع تدریجی با نهاد دین خواهد بود. اما آنچه در عمل رخ داد، نه مرگ دین، که دگردیسی شگفت‌آور آن بود. دین نه تنها ناپدید نشد، بلکه از چارچوب‌های صلب سنتی خود بیرون آمد و همچون ماده‌ای سیال، در تمام رگ‌های حیات سیاسی، اجتماعی و اکنون دیجیتال، جاری شده است.

شماره پیش روی شما، بیش از آنکه گزارشی از تحولات دینی باشد، کالبدشکافی یک «بحران اقتدار» فراگیر است. ما در عصری زندگی می‌کنیم که سنگ بنای اقتدار دینی سنتی، از هر سو در حال فرسایش است.

این بحران، خود را در قلب نهادهای هزارساله نشان می‌دهد. در جهان اسلام، مؤسسات عظیمی چون الأزهر و دیانت ترکیه، که روزگاری فصل‌الخطاب بودند، اکنون در میانه طوفان‌های سیاسی و رقابت‌های داخلی در نبرد برای حفظ مرجعیت خود هستند. تغییر و تحول در رأس سازمان دیانت ترکیه یا چالش‌های لائسیسته در برابران، صرفاً یک تغییر

مدیریتی نیست؛ بلکه نشانه‌ای از بازتعریف رابطه دولت و دین در یکی از مهم‌ترین الگوهای حکمرانی دینی است.

در غرب، این زلزله کم‌صدا نیست. کلیسای انگلستان با انتصاب نخستین اسقف اعظم زن، گامی تاریخی برمی‌دارد، اما بلافاصله با مقاومت صدها کلیسای وفادار به سنت، شکافی عمیق را تجربه می‌کند. کلیسای کاتولیک نیز در مواجهه با مسائلی چون پذیرش همجنس‌گرایان، میان حفظ دگم‌های سنتی و پاسخگویی به فشار دنیای مدرن، در نوسان است. این‌ها همه نشانه‌هایی از جنگی درونی بر سر «روح» نهاد دین است.

اما این تنها نیمی از ماجراست. همزمان با تضعیف اقتدار نهادی، دو نیروی موازی، در حال بازتعریف کامل «دینداری» هستند: سیاست و تکنولوژی.

از یک سو، شاهد ظهور هویتی‌ترین و سیاسی‌ترین قرائت‌ها از دین هستیم. ناسیونالیسم هندو مرزهای بهارات را درنور دیده و به آمریکا رسیده است؛ مسیحیت «ماگا» (MAGA) ایمان را به ابزاری برای بسیج سیاسی تقلیل داده و حمایت از اسرائیل به یک «دین سیاسی» در آمریکا بدل شده است. در این الگو، دین نه راهی برای رستگاری، که سلاحی برای هویت‌بخشی و مرزبندی‌های سیاسی است. اینجاست که گفتگوهای بین ادیان (مانند آنچه در مالزی می‌بینیم) به حاشیه می‌رود و توطئه‌های فرقه‌ای (مانند نگاه ضدشیعی) قدرت می‌گیرد.

از سوی دیگر، «دینداری دیجیتال» در حال خلق فضایی است که در آن، مرجعیت از روحانی و نهاد سنتی، به توسعه‌دهنده اپلیکیشن و اینفلوئنسر مذهبی منتقل می‌شود. وقتی می‌توان خدا را در «فروشگاه اپ» یافت، آیا پدیده برنامه‌های آنلاین، نهادهای سنتی روحانیت را از میان برخواهد داشت؟ این پرسشی است که در آن، وحی با صفحه نمایش تلاقی می‌کند.

آنچه در این شماره می‌خوانید، روایتی از این دین «سیال» است؛ دینی که همزمان در حال سخت‌تر شدن (در قالب افراط‌گرایی و ناسیونالیسم) و نرم‌تر شدن (در قالب معنویت دیجیتال و فردی) است. ما شاهد عصری هستیم که در آن، مرجعیت دینی از منبر مسجد و محراب کلیسا، به صحن پارلمان، سرورهای سیلیکون‌ولی و میدان‌های نبرد سیاسی کشیده شده است. پرسش امروز دیگر این نیست که آیا انسان‌ها دیندار خواهند ماند یا نه؛ پرسش اصلی این است که در غیاب اقتدار سنتی، چه کسی و چه چیزی «دین» را تعریف خواهد کرد؟

سید مفید حسینی کوهساری

معاون بین‌الملل حوزه‌های علمیه



پیش گفتار

رخ داد

پارلمان پرتغال پوشش صورت در فضاهای عمومی را ممنوع کرد

پارلمان پرتغال لایحه‌ای را که توسط حزب راست افراطی چگا (Chega) ارائه شده بود تصویب کرد و پوشش صورت مانند برقع و نقاب را در بیشتر فضاهای عمومی ممنوع کرد. بر اساس این قانون، افرادی که آن را رعایت نکنند، با جریمه‌ای بین ۲۰۰ تا ۴۰۰۰ یورو مواجه خواهند شد.^۱

لایحه ممنوعیت برقع و بودجه مذهبی در ایتالیا

ایتالیا به تازگی لایحه‌ای را برای ممنوعیت استفاده از برقع و نقاب در اماکن عمومی پیشنهاد داده است.

این اقدام از سوی حزب حاکم ایتالیا، یعنی «برادران ایتالیا»، با هدف مقابله با «رادیکیالیسم مذهبی» و «نفرت مذهبی» صورت گرفته است. جزئیات لایحه شامل جریمه‌های بین ۳۰۰ تا ۳۰۰۰ یورو برای متخلفان است. همچنین این لایحه سازمان‌های مذهبی بدون مجوز رسمی دولتی را ملزم به افشای منابع مالی‌شان می‌کند.

مجازات‌هایی نیز برای آزمایش بکارت و ازدواج اجباری در این لایحه گنجانده شده است.

با توجه به اکثریت قوی ائتلاف حاکم در پارلمان، احتمال تصویب این لایحه بسیار زیاد است.^۲

^۱ dailytimes.com.pk/1385957

^۲ reuters.com/world/new-italian-bill-targets-islamic-face-coverings-religious-funding-2025-10-08

هم‌صدایی الهجری با واژه‌های توراتی در توصیف جنوب سوریه

حکمت الهجری، پیشوای مذهبی بخشی از طایفه دروزی در جنوب سوریه، در بیانیه‌ای رسمی خطاب به سازمان ملل، شورای امنیت و اتحادیه عرب، برای نخستین بار به جای نام تاریخی «جبل العرب»، از تعبیر توراتی «کوه بَشان» استفاده کرد. این بیانیه که در صفحه رسمی «ریاست دینی موحدان دروزی» منتشر شد، پنج بار واژه «بَشان» را به کار برد؛ واژه‌ای با ریشه عبری که به معنای «سرزمین هموار» است و در منابع تاریخی، بخش‌هایی از جنوب سوریه و شمال اردن را توصیف می‌کند. استفاده الهجری از این واژه توراتی در حالی است که رژیم صهیونیستی پیش‌تر از نام «بَشان» در عملیات‌های نظامی خود علیه سوریه، از جمله حمله «پیکان بَشان»، بهره برده بود.^۱

بازگشت اعدام به واشنگتن با دستور ترامپ

دونالد ترامپ با امضای فرمانی جدید، دادستان‌های فدرال را موظف کرد برای «جنایت‌های بسیار فجیع» در واشنگتن تقاضای مجازات اعدام کنند؛ حکمی که پس از بیش از ۴۰ سال لغو رسمی اعدام در پایتخت آمریکا صادر می‌شود. او در این فرمان، اعدام را بخشی ضروری از نظام بازدارندگی قضایی آمریکا دانست و تأکید کرد که دادستان کل و دادستان منطقه واشنگتن باید در چارچوب قوانین فدرال از صلاحیت لازم برای اجرای آن استفاده کنند. این تصمیم در ادامه وعده‌های



انتخاباتی ترامپ برای مقابله سخت‌گیرانه با جرائم شهری و پس از استقرار گارد ملی در واشنگتن به منظور تقویت امنیت اتخاذ شده است.^۱

پاپ لئو: مخالفت با سقط جنین و حمایت از اعدام، تناقض آمیز است

پاپ لئو چهاردهم با ورود به مناقشه سقط جنین در آمریکا، از کاتولیک‌ها خواست مفهوم «طرفداری از حیات» را دوباره تعریف کنند و هشدار داد که مخالفت با سقط جنین در کنار حمایت از اعدام یا سیاست‌های سخت‌گیرانه مهاجرتی تناقض آشکار دارد.

این موضع در حالی مطرح شد که این روزها در آمریکا میان اسقف‌های کاتولیکی که خواستار برخورد سخت‌گیرانه با سیاستمداران طرفدار سقط جنین هستند و آن‌هایی که نگاه گسترده‌تری به حمایت از حق حیات دارند (شامل موضوعاتی چون فقر، مهاجرت و مجازات اعدام) شکاف عمیقی شکل گرفته است.^۲

محکومیت اسقف ارمنی به اتهام تلاش برای کودتا

دادگاهی در ایروان، اسقف میکائیل آجاپاهیان، از چهره‌های برجسته کلیسای ارمنستان را به دو سال زندان محکوم کرد. او متهم است که در

^۱ ir.voanews.com/a/۸۶۹۱۲۹.html

^۲ abcnews.go.com/International/wireStory/pope-intervenues-us-abortion-debate-raising-means-pro-۱۲۶۱۰۸۸۸۵

ماه ژوئن در طرحی برای سرنگونی دولت نیکول پاشینیان، نخست‌وزیر ارمنستان، نقش داشته است.

وکیل او این حکم را سیاسی دانسته و اعلام کرده قصد دارد به آن اعتراض کند.

کلیسای رسولی ارمنستان نیز حکم را نشانه‌ای از «کارزار ضد کلیسا» از سوی دولت توصیف کرده است.

بازداشت آجاپاهیان پس از درگیری نیروهای امنیتی با روحانیان در مقابل مقر کلیسا انجام شد. پیش‌تر نیز اسقف باگرات گالستانیان، رهبر جنبش مخالف «مبارزه مقدس»، به اتهام مشابهی دستگیر شده بود. این تحولات در پی اعتراضات گسترده به تصمیم دولت برای واگذاری چند روستای مرزی به جمهوری آذربایجان و عادی‌سازی روابط با آن کشور رخ می‌دهد.^۱

[apnews.com/article/armenia-church-cleric-pashinyan-opposition-prison-](https://apnews.com/article/armenia-church-cleric-pashinyan-opposition-prison-9a6db260de55857751aac6701c9a0077)

9a6db260de55857751aac6701c9a0077



سید

الأزهر مصر



الأزهر در مهرماه ۱۴۰۴

بیانیه تقدیر از تلاش‌های آتش بس غزه

در پی اعلام توافق آتش بس میان گروه‌های فلسطینی و رژیم صهیونیستی، شیخ الأزهر بیانیه‌ای را در روز پنجشنبه، ۱۷ مهر ۱۴۰۴ (۹ اکتبر ۲۰۲۵) صادر کرد.

احمد الطیب در این بیانیه، ضمن قدردانی از پایداری و مسئولیت‌پذیری گروه‌های فلسطینی مذاکره‌کننده، از پاسخ مثبت آن‌ها به راه حل فوری برای توقف تجاوزها تقدیر کرد.

بخش قابل توجه و استراتژیک بیانیه، قدردانی علنی از نقش واسطه‌گران بود. الطیب اظهار داشت: «الأزهر خدا را بسیار شاکر است که اسباب پایان دادن به کشتار بی‌گناهان و مستضعفان در غزه را فراهم کرد. ما با قدردانی و افتخار، از تمام تلاش‌هایی که برای توقف این تجاوز انجام شد، سپاسگزاریم و ارزش فراوانی برای تلاش‌های صادقانه رئیس جمهور عبدالفتاح السیسی، امیر قطر شیخ تمیم بن حمد آل ثانی،

رئیس جمهور آمریکا دونالد ترامپ و همه میانجی‌گران و حامیان این ابتکار قائل هستیم.^۱

تسلیت به مرجعیت عالی شیعه

در تاریخ ۷ مهر ۱۴۰۴ (۲۹ سپتامبر ۲۰۲۵)، شیخ احمد الطیب پیام تسلیت صمیمانه‌ای به آیت‌الله سید علی سیستانی، مرجعیت عالی شیعه در نجف، به مناسبت درگذشت همسر ایشان ابراز داشت.^۲

دیدار با رئیس جمهور سنگاپور

اوج فعالیت دیپلماسی آموزشی الأزهر در این ماه، میزبانی شیخ احمد الطیب از رئیس جمهور سنگاپور، تارمن شانموگراتنام، و همسرش در تاریخ ۱ مهر ۱۴۰۴ (۲۲ سپتامبر ۲۰۲۵) در مقر مشیخه الأزهر بود. احمد الطیب در این دیدار آمادگی الأزهر را برای افزایش تعداد بورسیه‌ها برای دانشجویان سنگاپوری، پذیرش و آموزش ائمه جماعات سنگاپور در آکادمی بین‌المللی الأزهر برای توانمندسازی آن‌ها در مواجهه با چالش‌های معاصر و تأسیس یک مرکز تخصصی زبان عربی در سنگاپور اعلام کرد.^۳

۱ fa.shafaqna.com/news/۲۱۳۷۶۸۰

۲ alimamaltayeb.com/en-US/news/۱۰۷۰

۳ dar-alifta.org/ar/articles/details/۱۰۵۶۵



سازمان دیانت ترکیه



دیانت در مهرماه ۱۴۰۴



تثبیت سیاسی: دیدار سطح بالا با رئیس جمهور

اولین رویداد مهم در ماه اکتبر ۲۰۲۵، دیدار رئیس جدید دیانت با عالی‌ترین مقام سیاسی کشور بود. در تاریخ چهارشنبه ۱ اکتبر ۲۰۲۵ (۹ مهر ۱۴۰۴)، دکتر صافی آریاگوش در مجتمع ریاست جمهوری مورد استقبال رئیس جمهور رجب طیب اردوغان قرار گرفت.

این دیدار به منزله دریافت رسمی تأییدیه و تفویض اختیار سیاسی برای آغاز دوره جدید ریاست دیانت به شمار می‌آید. گزارش‌های خبری تأیید کردند که این دیدار «پشت درهای بسته» انجام شد و جزئیات مباحث مطرح شده علنی نشد.^۱

پیام‌های اولیه نهادی و تلاش برای تعدیل وجهه

در همان روز دیدار با رئیس‌جمهور، دیانت یک اطلاعیه رسمی با شعار «سازمان ما بن‌مایه‌ی وحدت، همبستگی و برادری کشورمان خواهد بود» صادر کرد.^۲

انتشار این بیانیه که بر مفاهیم وحدت و برادری تمرکز داشت، نشان‌دهنده تلاش آگاهانه رهبری جدید برای بازتعریف دیانت در عرصه عمومی و فاصله گرفتن دیانت از تصویر یک نهاد دوقطبی‌ساز (چنانکه در دوره ارباش به عنصری بحث‌برانگیز در نزاع‌های سیاسی تبدیل شده بود)، است.

این درست شبیه رویه‌ای است که پاپ جدید واتیکان، لئو چهاردهم، پس از روی کار آمدن و در مسیر زدودن دوقطبی ایجاد شده در کلیسای کاتولیک در دوران پاپ فرانسیس پیش می‌برد.

^۱ hurriyet.com.tr/gundem/cumhurbaskani-erdogan-diyamet-isleri-baskani-

arpagusu-kabul-etti-۴۲۹۶۸۶۳۴

^۲ diyanet.gov.tr/tr-TR/Kurumsal/Detay/۳۸۰۴۸

ساختار شکنی و جنجال انتصابات داخلی

دومین هفته از ماه اکتبر شاهد اولین تغییرات عمده آریاگوش در ساختار مدیریتی دیانت بود که بلافاصله با انتقادات شدید داخلی مواجه شد.

در تاریخ سه شنبه ۷ اکتبر ۲۰۲۵ (۱۵ مهر ۱۴۰۴)، مدیران کل جدیدی که از سوی آریاگوش منصوب شده بودند، رسماً وظایف خود را در دیانت آغاز کردند. این موج از تغییرات مدیریتی، اولین نمود سبک رهبری آریاگوش و نحوه سازماندهی تیم مرکزی اش بود.

در ادامه این تغییرات، پست سابق آریاگوش نیز تعیین تکلیف شد. در تاریخ پنج شنبه ۹ اکتبر ۲۰۲۵ (۱۷ مهر ۱۴۰۴)، دکتر امرالله تونجل به عنوان مفتی جدید استانبول، دومین مرکز مذهبی بزرگ ترکیه پس از قونیه، شروع به کار کرد.^۱

اتهام «تبعیض بومی و خویشاوندسالاری»

در حالی که گزارش‌هایی مبنی بر توقف استفاده از خودروهای لوکس دولتی توسط آریاگوش منتشر شد (حرکتی که نشان از حسن نیت اولیه برای دوری از رسوایی‌های دوره ارباش داشت)، انتصاب‌های کلیدی او به سرعت زیر سایه اتهامات خویشاوندسالاری و نادیده گرفتن شایسته‌سالاری قرار گرفت.

این انتصابات جنجالی عبارت بودند از:

متین آکباش، مدیرکل خدمات دینی: آکباش پیش از این، معاون مفتی استانبول (مسئول پرسنل) در دوره مفتی‌گری خود آرا‌گوش بود. منتقدان داخلی دیانت این ارتقای مستقیم را «بی سابقه» خواندند و ادعا کردند که آکباش، هرچند در استانبول موفق بود، اما فاقد تجربه لازم در سطح مدیرکل خدمات دینی است و این انتصاب «تعادل را برهم می‌زند».

سینان کازانجی، مدیرکل منابع انسانی: کازانجی، که پیش از این نیز از «چهره‌های درخشان دوره ارباش» محسوب می‌شد، به عنوان مدیرکل منابع انسانی منصوب شد. مهم‌ترین نکته انتقادی این بود که وی همشهری آرا‌گوش از استان آماسیه است.

حمزه بایرام، مدیرکل انتشارات دینی: بایرام که مفتی استان آماسیه بود، به سمت مدیرکل انتشارات دینی منصوب شد. منتقدان تأکید کردند که این حوزه «تخصص وی نیست» و این انتصاب نیز مصداق بارز خویشاوندسالاری (همشهری‌گرایی) است.^۱

تغییر در سیاست خطبه‌های جمعه

خطبه‌های جمعه دیانت، که به صورت متمرکز و یکپارچه در سراسر کشور منتشر می‌شود، نشان‌دهنده جهت‌گیری رسمی نهاد در قبال مسائل دینی و اجتماعی است. در ماه اکتبر ۲۰۲۵، مضامین خطبه‌ها، تفاوت ظریفی بالحن سلف وی نشان داد:

۱ birgun.net/haber/teamulleri-yikan-atama-۶۶۰۳۱

خطبه ۱۰ اکتبر ۲۰۲۵ (۱۸ مهر ۱۴۰۴): عنوان خطبه «نظاره‌گاه خداوند: قلب» بود. موضوع محوری این خطبه بر تزکیه درونی، اهمیت ذکر الهی و پاکی قلب به عنوان محور آرامش و پیوند با خداوند تمرکز داشت.^۱

خطبه ۱۷ اکتبر ۲۰۲۵ (۲۵ مهر ۱۴۰۴): عنوان خطبه «راهنمای زندگی مسلمان: سنت نبوی» بود. این خطبه بر پیروی از سنت پیامبر (ص) به عنوان راهنمای اخلاقی و عملی در دوران مدرن تأکید می‌کرد.^۲

انتخاب مضامین عمیقاً اخلاقی، معنوی و فردی (قلب و سنت نبوی) در خطبه‌های اولیه، نشان‌دهنده یک تغییر تاکتیکی در لحن دیانت است. این رویکرد الهیاتی نسبتاً عرفانی-اخلاقی، تلاشی برای فاصله‌گیری از لحن سیاسی-تقابلی دوره ارباش است که غالباً به مسائل اجتماعی جنجالی می‌پرداخت. این تعدیل لحن، در راستای پیام ۱ اکتبر مبنی بر «وحدت» قرار می‌گیرد.

^۱ diyanethaber.com.tr/10-ekim-2025-cuma-hutbesi

^۲ gzt.com/foto-galeri/jurnalist/17-ekim-cuma-hutbesi-bu-hafta-cuma-hutbesinin-konusu-nedir-cuma-hutbesi-metni-2025-diyanet-204793

پایان عصر علی ارباش؛ آرپاگوش و بازسازی اعتماد به سازمان دیانت ترکیه

نویسنده: محسن جوادی



پرده آخر ریاست هشت ساله علی ارباش بر سازمان امور دینی ترکیه، که از سال ۲۰۱۷ آغاز شده بود، در سپتامبر ۲۰۲۵ با نمایشی حساب شده به روی صحنه رفت. مراسم تودیع و معارفه، پراز نمادگرایی بود. سخنرانی خداحافظی ارباش، طلب حلالیت از همکاران و در نمادین ترین لحظه، بوسیدن دست رئیس پیشین توسط جانشین جدید، صافی آرپاگوش تصویری از یک انتقال قدرت اداری و عادی بود. اما این تصویر، چه واقعیتی را پنهان می کرد؟ در پس این ظاهر آرام، یک تغییر مدیریت شده در جریان بود؛ پایانی بر یک دوره پرتلاطم که در آن،

دیانت از یک نهاد دینی به یک بازیگر فعال و جنجالی در منازعات سیاسی ترکیه بدل شده بود.

واقعیت آن بود که علی ارباش، به مهره‌ای پرهزینه برای اردوغان تبدیل شده بود. ادعاهایی مبنی بر تلاش او برای باقی ماندن در سمت خود از طریق لابی‌های سیاسی، نشان می‌دهد که تصمیم برای عدم تمدید دوره‌اش، بیش از آنکه یک الزام اداری باشد، یک انتخاب سیاسی بود. برکناری مستقیم او، آن هم در برابر هجمه سنگین منتقدان و مخالفان سکولار، به مثابه یک عقب‌نشینی سیاسی تلقی می‌شد و هزینه‌های خاص خود را داشت. از این رو، پایان دوره قانونی، بهانه‌ای بی‌نقص و از نظر سیاسی خنثی فراهم آورد تا دولت، بی‌آنکه به عقب‌نشینی اعتراف کند، یک پاکسازی نرم را به سرانجام برساند و کنترل کامل روایت عمومی را در دست گیرد.

دوران ارباش و فرسایش اعتماد به دیانت

برای درک ضرورت این چرخش تاکتیکی، باید به میراثی نگریست که ارباش از خود به جا گذاشت. دوران او، تلاشی جسورانه برای بازتعریف نقش دین در عرصه عمومی بود که دیانت را در مرکز یک دوقطبی عمیق قرار داد. نقطه اوج این رویکرد، خطبه تغییر ایا صوفیه از موزه به مسجد در ژوئیه ۲۰۲۰ بود؛ جایی که ارباش با خواندن وقف‌نامه سلطان فاتح با شمشیری بر منبر، برای حامیان‌ش نماد «احیاکننده سنت عثمانی» و برای مخالفان، نماد تبدیل دیانت به بازوی ایدئولوژیک دولت برای دهن کجی به آتاتورک بود. این رویکرد تقابلی، زمانی به یک مشکل پیچیده

برای ائتلاف حاکم تبدیل شد که با حذف عامدانه نام آتاتورک از خطبه‌ها و دیدار جنجالی با قدیر میسیراوغلو، مورخی با دیدگاه‌های تند ضدآتاتورکی، خشم حزب حرکت ملی MHP، متحد کلیدی و ملی‌گرای اردوغان را نیز برانگیخت.

اما ترک‌های بنای اعتبار دیانت، تنها ایدئولوژیک نبود، در شرایطی که جامعه با بحران اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کرد، اخباری از خودروی لوکس آئودی A۸ ریاست دیانت — که توجیهات امنیتی ارائه شده برای آن در افکار عمومی پذیرفته نشد — به نمادی از اشرافی‌گری و گسست از مردم تبدیل شد. این تصویر، با گزارش‌هایی مبنی بر وجود ناوگانی از خودروهای گران‌قیمت برای معاونان و مدیران و برگزاری جلسات در هتل‌های پنج‌ستاره و بیش از صد سفر خارجی پرهزینه، تکمیل شد. چالش برانگیزتر از آن، گزارش‌های متعدد از خویشتن‌سالاری ارباش بود. انتصاب نزدیکانی چون داماد و برادر همسرش در پست‌های کلیدی، سفرهای متعدد همسرش، سحر ارباش، به حج با ویزای ویژه خارج از نوبت و انتصاب دخترش به عنوان واعظه در همان منطقه خدمت همسرش، تاییدی بر این ادعا بود. این تناقضات آشکار میان گفتار و کردار او باعث شد ارباش نه فقط در نگاه مخالفان ایدئولوژیک، بلکه در چشم بخشی از بدنه دین‌دار جامعه نیز از یک رهبر معنوی به یک شخصیت سیاسی جنجالی بدل شود و اعتماد عمومی به نهاد تحت مدیریتش با چالش‌های جدی روبرو گردد.

بازسازی تصویر دیانت: آریاگوش نماد چرخش از سیاست به معنویت

در چنین شرایطی، انتخاب جانشین نمی‌توانست اتفاقی باشد. پروفسور صافی آریاگوش، با تمام ویژگی‌هایش، راهکاری سنجیده برای میراث ارباش بود. انتصاب این شخصیت دانشگاهی با سابقه، از دانشکده الهیات دانشگاه مرمره و مولانا پژوه با تخصص در عرفان و تصوف، هم نماد یک چرخش پارادایمی از اسلام عقیدتی و سیاسی به سوی اسلام معنوی، فرهنگی و ریشه‌دار در سنت آناتولی و هم حرکتی هوشمندانه برای ترمیم چهره آسیب‌دیده دیانت و نمایش تصویری متساهل از آن در دوره جدید بود. مهم‌تر از آن، او پیش از این در نوامبر ۲۰۲۳ با برگزاری مراسم مولودی برای آتاتورک در مقام مفتی استانبول، از یک آزمون وفاداری نانوشته با موفقیت عبور کرده و به دولت اطمینان داده بود که می‌تواند شکاف ایجاد شده با ملی‌گرایان را ترمیم کند.

اقدامات اولیه آریاگوش نیز نشان داد که تغییر، عمیق‌تر از یک جابجایی ساده است. پاکسازی گسترده اداری با برکناری ۴ معاون و ۹ مدیرکل دوران ارباش، یک «ارباش‌زدایی» تمام‌عیار بود. به موازات آن، حرکات نمادین او برای پرهیز از تجمّل، مانند کنار گذاشتن خودروهای لوکس و انتخاب خودروی داخلی TOGG، کاهش تعداد محافظان و احیای سنت عثمانی جبهه‌ی بدون دکمه برای روحانیون (نماد استقلال از سیاستمداران)، پیام‌های روشنی برای بازسازی تصویر آسیب‌دیده دیانت بود.

واکنش‌ها به این انتخاب، نشان از موفقیت این مهندسی سیاسی داشت. در ائتلاف حاکم، حس رضایت آشکار بود. چهره‌هایی مانند شامل طیار، نماینده سابق AKP، پایان دوره ارباش را مثبت توصیف کردند. برای MHP، این تغییر، یک تضاد داخلی را حل کرد، تا جایی که مشاور رسانه‌ای رهبر حزب پیشتر صراحتاً خواستار استعفای ارباش شده بود و دیدار تبریک‌آمیز و فوری ایلیاس توپ ساکال، معاون رهبر MHP، با رئیس جدید، مَه‌ری بر این آشتی بود. در مقابل، اپوزیسیون سکولار CHP هرچند از رفتن ارباش خشنود بود اما با تردید محتاطانه به ماجرا نگریست؛ از نگاه آنان، تازمانی که دیانت استقلال واقعی از دولت نداشته باشد، تغییر رئیس، تفاوتی در ماهیت سیاسی آن ایجاد نخواهد کرد.

با این همه، مأموریت آرپاگوش تازه آغاز شده است. چالش اصلی او، بازگرداندن اعتماد عمومی به نهادی است که تا مغز استخوان با ساختار قدرت سیاسی درآمیخته و تصویرش به شدت آسیب دیده است. او باید بتواند در میان انتظارات متضاد دولت، اپوزیسیون، متحدان ملی‌گرا و جوامع مختلف مذهبی، تعادل برقرار کند. این انتصاب، اگرچه آغازی برای فصلی متفاوت است، اما آزمون بزرگ و دیرینه دیانت، یعنی تعیین نقش واقعی این نهاد در کشاکش سیاست و معنویت در ترکیه مدرن، همچنان پابرجاست و پاسخ به آن، سرنوشت این نهاد کلیدی را در سال‌های آینده رقم خواهد زد.^۱

لائسیسته و دیانت در ترکیه: اگر حزب جمهوری خلق به قدرت برسد چه بر سر آزادی‌های دینی می‌آید؟



در ترکیه، رابطه حزب جمهوری‌خواه خلق (CHP) با دین و نهاد دیانت از ابتدای جمهوری تا امروز همواره مسئله‌ساز بوده است. نویسنده یادداشت حاضر، بلقیس قلیچکایا، با مرور تاریخی و تحلیلی، نشان می‌دهد که این حزب از آغاز با اندیشه استقلال نهاد دین از دولت مخالف بوده و برعکس، خواهان آن است که نهاد دینی زیر نظر دولت بماند و نسبت به همه‌ادیان و باورها «بی‌طرف» رفتار کند؛ اما این بی‌طرفی در عمل به معنای حذف حضور و صدای اسلام در عرصه عمومی تعبیر می‌شود.

پس از پایان دوره بیست‌ساله تک‌حزبی، زمانی که عصمت اینونو تصمیم گرفت نظام چندحزبی را آغاز کند، نخستین حساسیت حزب جمهوری‌خواه نسبت به دین در زمینه‌ای عجیب بروز کرد: مسئله

مراسم تدفین. در کنگره هفتم حزب در دسامبر ۱۹۴۷، نماینده‌ای از قول نمایندگان مجلس گفت: «اگر برای ما امام نفرستید، مردگانمان را مثل لاشه دفن خواهیم کرد!» کمبود شدید روحانیان در آن دوران چنان بود که در کنگره بعدی نیز گزارش شد امامان ناچارند میان چند روستا در رفت و آمد باشند و گاه پیکر مردگان تا روزها دفن نمی‌شود. در نتیجه، گروهی از سیاستمداران حزب نزد عالم دینی معروف، جلال الدین اُکتن، رفتند تا برای تربیت روحانیان اقدامی کند. او برنامه‌ای علمی و بلندمدت ارائه داد، اما دولت آن را رد کرد و تنها یک دوره ده‌ماهه آموزش اجباری راه انداخت. بعدها حزب همین دوره‌ها را مبنای ادعای «ما بودیم که مدارس امام خطیب را تأسیس کردیم» قرار داد.

در دوران جمهوری، حزب هرگز با تدفین اسلامی مخالفت نکرد و حتی برای کسانی که خود را بی‌دین می‌خواندند نیز تشییع شرعی را ضروری می‌دانست. با آن‌که از فرانسه الگوی لائیسیته را اقتباس کرده بود، هیچ‌گاه مانند آن کشور، قانونی برای «تدفین غیرمذهبی» تصویب نکرد. این تناقض را روزنامه‌نگار معروف، اوغور مومجو، چنین خلاصه کرده بود: «شهروند ترک کسی است که بر اساس قانون مدنی سوئوسی ازدواج می‌کند، بر پایه قانون کیفری ایتالیایی مجازات می‌شود، طبق آیین دادرسی آلمانی محاکمه می‌شود، بر اساس حقوق اداری فرانسه اداره می‌شود و در نهایت طبق فقه اسلامی به خاک سپرده می‌شود.» اما مشکل اصلی نه در مرگ، بلکه در زندگی بود: تا چه حد شهروند می‌تواند ایمان و مناسک دینی خود را آزادانه ابراز کند؟

مومجو یادآور می‌شود که از دهه ۱۹۲۰ نظام آموزشی از دین تهی شد؛ در ۱۹۲۸ اسلام از قانون اساسی حذف گردید، در ۱۹۳۰ درس دینی از مدارس و تا ۱۹۳۹ از همه سطوح آموزشی حذف شد. اذان از ۱۹۳۲ تنها به ترکی مجاز بود و هرکس عربی می‌خواند زندانی می‌شد. با حذف آموزش قرآن و بستن چاپخانه‌های عربی، جامعه از فهم متون مقدس دور افتاد تا جایی که، به روایت اسناد تاریخی، از صفحات قرآن و تفسیر به عنوان کاغذ بسته‌بندی استفاده می‌شد. در کنار این اقدامات، استفاده از القاب دینی چون «حاجی»، «ملا»، «حافظ» و «آقا» نیز قدغن شد. در نتیجه، در دهه‌های بعد حتی برای انجام یک تشییع ساده، امامی یافت نمی‌شد.

اصلی که در ۱۹۳۷ با عنوان «لائیسیته» وارد قانون اساسی شد، نه تضمین آزادی دین، بلکه ابزاری برای مداخله دولت در محتوا و عمل دینی بود. گزارشی از آن زمان درباره کتابی آموزشی به نام «راه راست» نشان می‌دهد که هرگونه اشاره به عبادات چون نماز و روزه به عنوان «تبلیغ اسلام‌گرایی» تلقی و با اصول شش‌گانه کمالیسم در تضاد دانسته می‌شد. به این ترتیب، نه فقط باور، بلکه خود عبادت نیز در نگاه رژیم نوعی فعالیت ضد لائیک محسوب می‌شد.

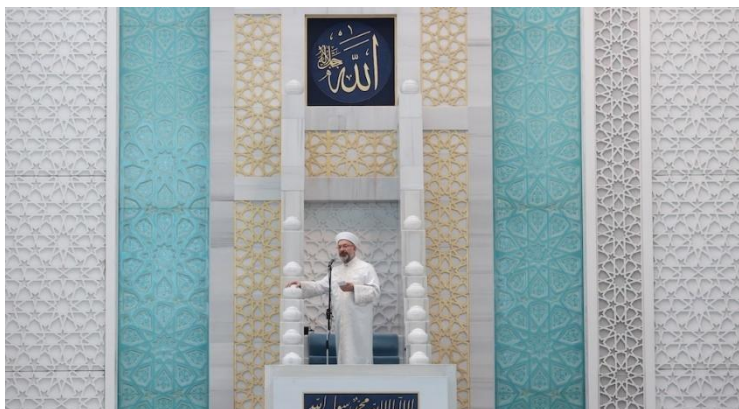
این نگرش هنوز در رگ‌های حزب جاری است. در سال ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵، رهبران زن و مرد حزب بارها به خطبه‌های جمعه واکنش تند نشان دادند؛ خطبه‌هایی که درباره عفت، پوشش و نقد فرهنگ برهنگی سخن می‌گفتند. معاون حزب، آیلین نازلیاکا، خطبه‌ای با موضوع «حیا: فرمان

خدا و اقتضای فطرت» را «نقض لائیسیت» دانست و گفت دین دار حق ندارد از پوشش سخن بگوید. به طور مشابه، سخنگوی وقت حزب، اوزگور اوزل، گفت «دین را به لباس زن تقلیل ندهید» و خطبه‌ها را نشانه نقض لائیسیت نامید. این مواضع، نشان می‌دهد حزب همان برداشت قدیمی را حفظ کرده که دین باید در قلب و خلوت فرد بماند و حضور بیرونی نداشته باشد.

تا سال ۲۰۱۶، ترکیه شاید تنها کشوری بود که در آن، پیروان دین اکثریت (یعنی اسلام) از حق انجام آزادانه عبادت هفتگی خود در چارچوب آزادی‌های دینی برخوردار نبودند. در کشورهای غربی تعطیلات آخر هفته مطابق با روزهای عبادت‌شان، یعنی شنبه و یکشنبه، تنظیم شده و در کشورهای مسلمان نیز جمعه و گاه شنبه تعطیل است تا مردم بتوانند برای نماز جمعه یا عبادت هفتگی خود بروند. اما حزب جمهوری خواه خلق نه تنها هیچ اقدامی برای آزادسازی چنین عمل دینی طبیعی‌ای نکرد، بلکه با محدود تلاش‌هایی که تا سال ۲۰۱۶ برای این منظور صورت گرفت نیز همواره مخالفت کرد.

در زمینه حجاب نیز حزب نقش بازدارنده داشت. از دهه ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰، هزاران زن محجبه از تحصیل و کار محروم شدند و هر بار که دولت‌ها خواستند محدودیت‌ها را رفع کنند، حزب جمهوری خواه خلق به دادگاه قانون اساسی متوسل شد. در سال ۲۰۰۸، پس از تصویب طرح آزادی حجاب در دانشگاه‌ها، ۱۱۲ نماینده این حزب، از جمله کمال قلیچداراوغلو، خواستار ابطال آن شدند. دادگاه هم طرح را لغو کرد. با این

حال، سال‌ها بعد خود قلیچداراوغلو در سخنرانی روز جهانی زن مدعی شد «آنها روسری شما را ممنوع کردند!» و گویی از نقش حزبش غافل بود.



گرچه حزب در سال ۲۰۱۸ شعار «آشتی و حلالیت» سرداد و گاهی با احزاب مذهبی ائتلاف کرد، اما سیاست بنیادین حزب در قبال دین تغییر نکرد. گزارش قانون اساسی حزب به قلم ابراهیم کاب اوغلو نشان می‌داد که دین از دید او امری صرفاً درونی و شخصی است و هرگونه نماد یا عمل بیرونی می‌تواند تهدیدی برای لائیسیته باشد. او حتی آموزش قرآن به کودکان یا تضمین حق پوشش را «بمب در دل قانون اساسی» خواند. همین نگاه در سخنان اوژل و دیگر چهره‌های حزب نیز تکرار شد. آنان افتتاح دوره‌های قرآنی برای خردسالان را «ذهنیت قرون وسطایی» نامیدند و به خطبه‌هایی که به آیات و احادیث استناد داشت واکنش نشان دادند. سخنگوی دیگر حزب، دنیز یوجل، نیز گفت هیچ‌کس، حتی

به صورت توصیه، حق ندارد درباره پوشش یا سن ازدواج مردم اظهار نظر کند و یادآور شد «این کشور، جمهوری ترکیه ای است که آتاتورک بنا کرد.» از آنجا که در اسلام نهادی شبیه کلیسا وجود ندارد، امور دینی از سوی اداره امور دینی ترکیه (دیانت) سامان می یابد. بدون ورود به بحث های قدیمی درباره لزوم استقلال یا وابستگی دیانت به دولت، نکته ای که از دید حزب جمهوری خواه خلق باید یادآوری شود این است که این حزب اساساً با ایده اداره مستقل دین از دولت مخالف است. حزب معتقد است دیانت باید نهادی وابسته به دولت باشد، اما نسبت به همه ادیان و باورها بی طرف بماند. با این حال، برداشت این حزب از بی طرفی چنین است که دیانت نباید محتوای خاص اسلام را تبلیغ کند و به ویژه نباید از احکامی سخن بگوید که با سبک زندگی لائیک و غربی در تعارض است. از همین رو، هرچند حزب جمهوری خواه خلق امروز دیگر آشکارا از محدود کردن زنان محجبه سخن نمی گوید، اما وقتی دیانت در خطبه ای به حکم اسلامی پوشش اشاره می کند، این حزب آن را مغایر اصل لائیسیتته می داند و اعتراض می کند.

خلاصه بگوییم، حزب جمهوری خواه خلق از سال ۱۹۵۰ به بعد، از زمان روی کار آمدن حزب دموکرات، همواره گفتار و اقدامات احزاب راست گرایی را که باورهای دینی و اعمال مذهبی را در چارچوب آزادی دین مطرح می کردند، با برجسب هایی چون «سوءاستفاده از دین»، «ابزار کردن دین در سیاست» و «نقض اصل لائیسیتته» محکوم کرده است. این حزب نه تنها به این برجسب زنی بسنده نکرد، بلکه از ابزارهایی چون

دادگاه یا حتی دعوت از ارتش برای دخالت استفاده کرد و در نظام سیاسی تحت سلطه نهادهای نظارتی (وصایت)، در این کار تا حد زیادی موفق بود. روزنامه‌نگار و نویسنده فیکرت بیلا در کتاب خود با عنوان «ضد انقلاب از ۱۹۲۳ تا ۲۰۲۳» که در سال ۲۰۲۳ از سوی انتشارات گربه سرخ منتشر شد، این دوران را چنین توصیف می‌کند:

«در ۷۲ سالی که از آغاز نظام چندحزبی در جمهوری لائیک ترکیه (۱۹۵۰) گذشته است، ۵۷ سال آن زیر سلطه احزاب راست‌گرا گذشت که از ارزش‌های دینی و مقدسات در سیاست بهره گرفتند و حتی برخی از آنها هدف نهایی خود را تشکیل دولت اسلامی قرار دادند. در این میان، حزب جمهوری‌خواه خلق و دیگر احزاب چپ‌گرای میانه فقط ۱۵ سال و آن هم عمدتاً در قالب ائتلاف‌ها توانستند در قدرت باشند. ۲۰ سال اخیر نیز در دوره حزب عدالت و توسعه سپری شد که به زعم منتقدان، کوشید دولت لائیک را به دولتی اسلام‌گرا تبدیل کند. هرچند اصل لائیسیتته همچنان در قانون اساسی به صورت مکتوب و تغییرناپذیر باقی مانده، اما در عمل به حالت تعلیق درآمده است.»

امروز هزاران رأی‌دهنده مذهبی که در بدنه حزب جمهوری‌خواه خلق حضور دارند، آزادی ایمان و عبادت خود را مدیون دولت‌هایی می‌دانند که از سال ۱۹۵۰ به بعد بر سر کار آمده‌اند، به‌ویژه حزب عدالت و توسعه که ۲۲ سال است در قدرت است. برای درک این که آن اصلاحات و تغییرات قانونی که حزب جمهوری‌خواه خلق آنها را «ضد انقلاب» و ناقض لائیسیتته می‌خواند چه بوده، کافی است به تاریخ خود حزب و

واکنش‌های امروزش نگاه کنیم. اگر در ۷۲ سال گذشته، ۵۷ سال نیز حزب جمهوری خواه خلق در قدرت مانده بود، نمی‌دانیم سرنوشت دینداران یا حتی مردگان چه می‌شد. اما می‌توان حدس زد که در صورت حاکمیت کامل حزب جمهوری خواه خلق، جز انجام تشییع جنازه به شیوه اسلامی (و شاید روزه که چندان در انتظار نیست)، تضمین آزادی دینی برای مؤمنان در حوزه‌های عمومی و خصوصی در چارچوب لائیسیته، به‌سختی ممکن به نظر می‌رسید.^۱

رابطه العالم عربستان



رابطه العالم در مهرماه ۱۴۰۴



تأیید «ائتلاف اضطراری پایداری مالی»

در تاریخ ۲۷ سپتامبر ۲۰۲۵ (۵ مهر ۱۴۰۴)، رابطه العالم اسلامی با انتشار بیانیهای، اقدام پادشاهی عربستان سعودی و شرکای بین المللی اش (شامل بلژیک، دانمارک، فرانسه، ژاپن، نروژ، سوئیس و

بریتانیا) در تأسیس «ائتلاف اضطراری پایداری مالی تشکیلات خودگردان فلسطین» را با استقبال فراوان تحسین کرد.^۱

محمد العیسی، دبیرکل رابطه العالم، در این بیانیه ابراز اطمینان کرد که این ائتلاف به اهداف خود، یعنی «حفاظت از روند صلح و اجرای راه حل دو دولتی»، دست خواهد یافت.^۲

استقبال از طرح صلح ترامپ

در ۳۰ سپتامبر ۲۰۲۵ (۸ مهر ۱۴۰۴)، رابطه از اعلام طرح رئیس جمهور آمریکا برای پایان دادن به جنگ در نوار غزه استقبال کرد.

العیسی تأکید کرد که اولویت مبرم در این مرحله، «نجات جان انسان ها، توقف ماشین جنگ و طرح های آواره سازی و الحاق و پایان دادن به فاجعه انسانی در نوار غزه» است. او افزود که این اولویت حیاتی، راه را برای یک روند سیاسی هموار می کند که هدف آن دستیابی به یک راه حل عادلانه و جامع مبتنی بر «راه حل دو دولتی» است.^۳

نشان عالی قزاقستان و نفوذ در آسیای میانه

در طی سفر العیسی به آستانه قزاقستان برای شرکت در نشستی بین ادیانی، وی مورد تقدیر قرار گرفت. عالی ترین نشان جمهوری قزاقستان، یعنی «نشان دوستیک» (نشان دوستی)، از سوی

^۱ spa.gov.sa/N۲۴۰۹۰۲۸

^۲ themwl.org/ar/node/۴۱۱۰۲

^۳ themwl.org/en/node/۴۱۱۰۵

رئیس‌جمهور قزاقستان، قاسم جومارت توکایف، در کاخ ریاست‌جمهوری در آستانه به وی اعطا شد. این نشان به پاس خدمات برجسته العیسی در تقویت دوستی میان ملت‌ها، گسترش همکاری‌های میان ادیان و پیشبرد صلح دینی به وی اهدا شد.^۱ همچنین دانشگاه ملی اوراسیا در آستانه دکترای افتخاری و استادی افتخاری به العیسی اعطا کرد.^۲

نشست مشورتی با علمای پاکستان

در ۱۵ اکتبر ۲۰۲۵ (۲۳ مهر ۱۴۰۴)، العیسی «دومین نشست مشورتی با علمای دینی پاکستان» را در اسلام‌آباد افتتاح کرد.^۳

دبیرکل رابطه در سخنرانی خود بر «نیاز به وحدت و اجماع در مورد مسائل کلیدی پیش روی جهان اسلام» تأکید کرد و خواستار موضع‌گیری جمعی علما شد. هدف این نشست تأکید مجدد بر مشروعیت دیدگاه‌های فقهی گوناگون و نمایش فراگیری شریعت اسلامی است که به غنی‌سازی سنت اسلامی کمک می‌کند.

^۱ themwl.org/en/node/۴۱۰۸۲

^۲ mohammadalissa.com/en/news/honorary/۲.doctorate/۵۰۸۵

^۳ arabnews.com/node/۲۶۱۹۰۳۷/saudi-arabia

کلیسای کاتولیک



واتیکان در مهرماه ۱۴۰۴



رهبری پاپ و مدیریت کلیسا

در اوایل اکتبر، پاپ لئو چهاردهم بر تداوم مسیر پاپ فرانسیس در رسیدگی به فقر تأکید کرد. او نخستین «ارشاد رساله‌ای» (apostolic exhortation) خود با عنوان «Dilexi Te» (تو را دوست داشتم) را در ۹ اکتبر

منتشر کرد که صراحتاً بر «نیازهای فقرای جهان» متمرکز بود.^۱ او در ۸ اکتبر در رم با اسقف‌های آمریکایی مناطق مرزی ملاقات کرد، شخصاً ده‌ها نامه از مهاجران را بررسی نمود و از آن‌ها خواست تا اقدامات سختگیرانه مهاجرتی را محکوم کنند. او حتی علناً تردید کرد که آیا سرکوب دولت ترامپ با ارزش‌های کاتولیک «حامی زندگی» مطابقت دارد یا خیر. این اظهار نظر او با واکنش شدید برخی کاتولیک‌های محافظه‌کار آمریکایی مواجه شد.^۲

در ۲۰ اکتبر، پاپ لئو یک ملاقات خصوصی با گروهی بین‌المللی از بازماندگان سوءاستفاده‌های کشیش‌های کاتولیک داشت. این اولین دیدار این‌چنینی در دوران پاپی او بود. او به سخنان آن‌ها گوش داد که خواستار سیاستی جهانی مبنی بر «مدارای صفر» با کشیشان سوءاستفاده‌گر شد. بازماندگان، لئو را «بسیار گرم» و امیدوارکننده توصیف کردند و اشاره کردند که پاپ قول داده است درخواست‌های آن‌ها را بررسی کند.^۳ این ملاقات تنها چند روز پس از آن صورت گرفت که کمیسیون داخلی واتیکان برای مقابله با سوءاستفاده، گزارش تند و کم‌سابقه‌ای (در ۱۶ اکتبر) منتشر کرد که رهبران ارشد کلیسا را به دلیل

۱ [reuters.com/world/pope-leo-release-first-document-worlds-poor-oct-9-2025-10-09](https://www.reuters.com/world/pope-leo-release-first-document-worlds-poor-oct-9-2025-10-09)

۴

۲ [reuters.com/world/pope-leo-tells-us-bishops-address-trumps-immigration-crackdown-2025-10-08](https://www.reuters.com/world/pope-leo-tells-us-bishops-address-trumps-immigration-crackdown-2025-10-08)

۳ [reuters.com/world/pope-leo-holds-first-meeting-with-survivors-catholic-sexual-abuse-2025-10-20](https://www.reuters.com/world/pope-leo-holds-first-meeting-with-survivors-catholic-sexual-abuse-2025-10-20)

«کندی بیش از حد» در کمک به قربانیان مقصر می‌دانست و حتی از اینکه بسیاری از اسقف‌نشین‌های ایتالیا به درخواست‌های این کمیسیون بی‌توجهی کرده‌اند، ابراز تأسف نمود.^۱ این رویدادها در کنار هم نشان می‌دهند که پاپ لئو در حال اتخاذ رویکردی بازتر و جبرانی‌تر نسبت به بحران سوءاستفاده است و قصد دارد پس از سال‌ها انفعال، اعتماد را بازسازی کند.



دیپلماسی واتیکان و مسائل جهانی

در عرصه جهانی، پاپ لئو و دیپلمات‌هایش در مورد درگیری‌های بزرگ صریح بوده‌اند. در خاورمیانه، واتیکان برای صلح در غزه فشار آورد.

۱ [reuters.com/world/europe/catholic-church-too-slow-helping-abuse-victims-vatican-panel-says-2025-10-16](https://www.reuters.com/world/europe/catholic-church-too-slow-helping-abuse-victims-vatican-panel-says-2025-10-16/)

در اوایل اکتبر، لئو علناً از آخرین طرح آتش بس حمایت کرد، خواستار آتش بس دائمی و آزادی گروگان‌ها شد و از ابتکارات جدید تمجید کرد.^۱ او در دعای آنجلوس (۲۱ سپتامبر) هرگونه «آوارگی اجباری» غیرنظامیان غزه را به شدت محکوم کرد و گفت «هیچ آینده‌ای را نمی‌توان» بر چنین خشونت‌ی بنا کرد.^۲ وزیر امور خارجه، پیترو پارولین، در ۷ اکتبر پا را فراتر گذاشت و کارزار نظامی اسرائیل را «کشتار جاری» خواند. هنگامی که اسرائیل به این ادبیات اعتراض کرد، پاپ لئو از پارولین حمایت کرد و گفت که این کاردینال دیدگاه «سریر مقدس» را «بسیار خوب بیان کرده است».^۳ هر دو نفر تأکید کرده‌اند که حتی دفاع مشروع نیز باید اصل تناسب را رعایت کند و کمک‌های بشردوستانه بیشتری باید به غزه سرازیر شود.

در آسیا، دیپلماسی واتیکان محتاطانه باقی مانده است. سریر مقدس به پایبندی به توافق موقت ۲۰۱۸ با چین در مورد انتصاب اسقف‌ها ادامه داد. در ماه سپتامبر، پاپ لئو یک اسقف دستیار (auxiliary) برای شانگهای را تحت آن توافق تأیید کرد و در ۱۰ سپتامبر، انحلال دو اسقف‌نشین دوران پاپ پیوس دوازدهم در هبی را اعلام کرد

۱ reuters.com/world/middle-east/pope-hopes-gaza-plan-achieves-desired-results-soon-2025-10-05

۲ reuters.com/world/middle-east/pope-leo-decries-forced-exile-gaza-civilians-2025-09-21

۳ reuters.com/world/middle-east/top-vatican-cardinal-says-israel-carrying-out-massacre-gaza-2025-10-06

تا اسقف‌نشین جدید جانگجیاکو (Zhangjiakou) را همسو با مرزهای تعریف‌شده توسط دولت چین تشکیل دهد. او جوزف وانگ (یک روحانی مورد تأیید دولت) را به عنوان اسقف‌آنجامنصوب کرد. قابل ذکر است که در بیانیه واتیکان هیچ اشاره‌ای به اسقف آگوستین کوی، اسقف زیرزمینی یکی از آن اسقف‌نشین‌های منحل‌شده که در بازداشت به سر می‌برد، نشده بود.^۱ در مصاحبه‌ای در ۲۰ اکتبر، لئو اعلام کرد که سیاست کنونی در قبال چین را «در کوتاه‌مدت» ادامه خواهد داد، اما آماده تعدیل است؛ او گفت به (سخنان) کاتولیک‌های چینی تحت تعقیب «گوش خواهد داد» و اگر تغییرات به نفع مؤمنان باشد، ممکن است اجازه اعمال آن‌ها را بدهد.^۲

در آمریکای لاتین، واتیکان به ایجاد روابط با دولت‌های منطقه ادامه داد. در ۱۳ اکتبر، رئیس جمهور برزیل، لوئیس ایناسیو لولا داسیلوا، ملاقاتی خصوصی با پاپ لئو در رم داشت. لولا از ارشاد رساله‌ای جدید پاپ و این پیام آن که «ایمان» را نمی‌توان از «عشق به فقیرترین‌ها» جدا کرد، تمجید نمود. لولا همچنین از پاپ لئو برای سفر به برزیل جهت شرکت در کنفرانس آب و هوایی آتی‌کاپ ۳۰ (COP۳۰) در آمازون و برای یک سفر پاپی آتی به برزیل دعوت کرد.^۳ در کشور همسایه، اروگوئه (۱۷ اکتبر)،

^۱ catholicnewsagency.com/news/۲۶۶۴۸۳

^۲ catholicnewsagency.com/news/۲۶۶۶۴۱

^۳ vaticannews.va/en/pope/news/۲۰۲۵-۱۰/pope-leo-xiv-meets-brazilian-president-lula-in-private-audience.html

رئیس جمهور یاماندو اوریسی با لئو دیدار کرد و مجسمه «کبوتر صلح» اثر یک هنرمند محلی را به او هدیه داد. اوریسی رسماً از پاپ برای بازدید رسمی از اروگوئه دعوت کرد و بعداً با کاردینال پارولین نیز ملاقات نمود.^۱

روابط وحدت‌گرایانه و بین‌ادیانی

یک رویداد تاریخی در راه است: پادشاه بریتانیا، چارلز سوم، و ملکه کامیلا در ۲۲ تا ۲۳ اکتبر در سفری یک روزه که صرفاً بر ملاقات با پاپ لئو متمرکز است، از واتیکان بازدید خواهند کرد. این دیدار رسمی، بهبود روابط کاتولیک و آنگلیکان را گرامی می‌دارد. پادشاه بریتانیا در یک مراسم مشترک وحدت‌گرایانه (ecumenical) در کلیسای سیستین همراه با لئو دعا خواهد کرد. این اولین بار از سال ۱۵۳۴م است که یک پادشاه بریتانیا و یک پاپ علناً با هم دعا می‌کنند. چارلز همچنین به مقام «هم‌برادر سلطنتی» (Royal Confrater) نائل خواهد شد.^۲

^۱ en.mercopress.com/۱۷/۱۰/۲۰۲۵/orsi-holds-meetings-with-pope-and-italian-authorities

^۲ reuters.com/world/uk/vatican-visit-by-king-charles-show-closing-anglican-catholic-ties-۲۰۲۵-۱۰-۱۷

دیز

شیعیان مالزی



توطئه‌های ضدشیعی در مالزی: نیاز به مطالعه آخرالزمان

افزایش احساسات ضد شیعی در مالزی، نشان‌دهنده رواج دیدگاه‌های آخرالزمانی در میان مسلمانان این کشور است.



یکی از ویژگی‌های جالب واکنش آنلاین برخی از مسلمانان مالزی به درگیری اخیر ایران و اسرائیل، اوج‌گیری روایت‌های آخرالزمانی و ضدشیعی بوده است. یک ویدیوی وایرال شده در تیک‌تاک به شکلی جنجالی ادعا می‌کرد که ایران و اسرائیل از این درگیری به عنوان بهانه‌ای برای بمباران و ویران کردن کشورهای مسلمان میان خود (سوریه، عراق و اردن) استفاده می‌کنند و این امر، سرآغاز آخرالزمان خواهد بود. این

ویدیو یک تناقض را آشکار می‌کند: در حالی که مسلمانان مالزی به طور کلی باید از ایران در برابر اسرائیل حمایت کنند، برخی از مالزیایی‌های سنی، به‌ویژه آن‌هایی که درگیر تفکر آخرالزمانی هستند و رویدادهای معاصر را به عنوان نشانه‌هایی از یک پایان زمان الهی تفسیر می‌کنند، دیدگاه‌های ضدشیعی دارند.

این ویدیو در عرض پنج روز به ۱.۱ میلیون بازدید، ۲۸,۹۰۰ لایک و ۵,۰۰۰ اشتراک‌گذاری رسید. پیام آن به دیدگاه‌های یک نظریه‌پرداز توطئه و واعظ مذهبی سنی معروف، **استاد عونی محمد**، استناد می‌کرد که این دیدگاه را ترویج کرده است که آخرالزمان با درگیری ایران و اسرائیل آغاز می‌شود. به گفته او، این دو کشور همدست هستند تا از شر کشورهای مسلمان میان خود خلاص شوند. او می‌افزاید که **دجال**، که در آخرالزمان شناسی اسلامی به عنوان «مسیح دروغین» شناخته می‌شود، سپس از ایران، یک کشور با اکثریت شیعه، ظهور خواهد کرد. بر اساس آموزه‌های اسلامی، نقش اصلی دجال گمراه کردن مسلمانان است تا اینکه در نهایت با بازگشت **مهدی** و **عیسی** شکست خورده و کشته شود. در حالی که باورهای آخرالزمانی او به دلیل الهیات غیردقیقش به طور گسترده در میان مسلمانان پذیرفته نشده است، اما تفاسیر کمتر سخت‌گیرانه او از آخرالزمان شناسی، آن را در برابر راستی‌آزمایی یا ابطال قطعی مقاوم می‌سازد.

پیام کلیدی عونی محمد آن است که شیعیان غیرقابل اعتماد و منحرف هستند و ایران با دجال و اسرائیل توطئه خواهد کرد. از زمان

آغاز درگیری ایران و اسرائیل، آموزه‌های استاد عونی توجه وایرال جدیدی را به خود جلب کرده است، زیرا به نظر می‌رسد او این درگیری را در سخنرانی‌هایی که دو سال پیش انجام داده بود، پیش‌بینی کرده بود. ویدیوهای گردآوری‌شده از سخنرانی‌های قدیمی او، چند روز پس از درگیری در یوتیوب آپلود شدند. محبوب‌ترین کانال، Meet My، برای این ویدیوها در کمتر از یک ماه بیش از ۳۶۰,۰۰۰ بازدید دریافت کرد. باورهای حاشیه‌ای استاد عونی، وایرال شدن آن و چگونگی بازتاب آن در سکوهاى مختلف، برجستگی باورهای آخرالزمانی و ضدشیعی را در میان برخی از مسلمانان مالزی آشکار می‌کند. چنین محتوایی گفتمان دینی را شکل داده و سوءظن فرقه‌ای را عمیق‌تر می‌کند.

وایرال شدن

کانال یوتیوب Meet My که سخنرانی‌های واعظان دینی مالزی را منتشر می‌کند، در طول سه هفته ۱۴ ویدیو منتشر کرد که همگی شامل همان چند بخش از سخنرانی‌های استاد عونی بودند. این کانال علاوه بر بازدیدهای دریافتی، بیش از ۶۰٪ تعامل کسب کرد و از طریق این ویدیوها حدود ۱,۴۰۰ دنبال‌کننده جدید به دست آورد. تحلیلی بر کامنت‌های برتر، بر برجستگی سوءظن نسبت به شیعیان در میان بینندگان تأکید دارد و برخی استاد عونی را به خاطر «شجاعتش» در سخن گفتن ستایش می‌کنند. این روایت‌ها با منحرف خواندن شیعیان و معرفی آن‌ها به عنوان منادیان آخرالزمان، ضمن حفظ جنبه آخرالزمانی خود، سوءظن‌های فرقه‌ای نسبت به شیعیان را تقویت کرده‌اند.

این واکنش‌های آنلاین ضدشیعی و آخرالزمانی، نماینده احساسات اکثریت نسبت به درگیری ایران و اسرائیل نیست؛ دیگران همبستگی خود را با ایران ابراز کرده و حملات اسرائیل را به شدت محکوم کرده‌اند. بنابراین، به نظر می‌رسد احساسات آنلاین در مورد درگیری ایران و اسرائیل دو دسته است. در پلتفرم X، توییت‌هایی که حمایت از ایران را ابراز می‌کنند، تعامل قابل توجهی از سوی وزرا، افراد مشهور و مردم عادی مالی دریافت کرده‌اند. پرتعامل‌ترین توییت مربوط به این درگیری، از سوی **نخست‌وزیر انور ابراهیم** بود که در آن علناً از حق ایران برای دفاع از خود حمایت کرد. این توییت ۱,۸۰۰ بازنشر، ۵,۷۰۰ لایک و ۵۰۰,۰۰۰ بازدید دریافت کرد.

به طور مشابه، توییت‌های پرتعامل دیگری نیز وجود داشت که سوءظن‌هایی را درباره نقش شیعیان در این درگیری ابراز کرده و آن‌ها را به روایت آخرالزمانی مرتبط می‌ساختند. برخی در سوءظن خود صریح بودند. آن‌ها شیعیان را «دشمن» خوانده و ادعا کردند که آن‌ها «فریبی که توسط فریبکار، یعنی دجال، طراحی شده» را گسترش می‌دهند. از این رو، هر دو دیدگاه حمایت و انتقاد از ایران به یک اندازه در فضای آنلاین رواج دارند و تعیین اینکه کدام یک برتری بیشتری دارد، دشوار است.

سردگمی درباره درگیری ایران و اسرائیل

با این وجود، استقبال گرم کاربران اینترنت در مالی از جدل‌های استاد عونی، بر موضع سختگیرانه این کشور علیه این فرقه مسلمان تأکید دارد. نظارت یا مداخله رسمی کمی برای جلوگیری از انتشار و وایرال

شدن چنین دیدگاه‌های ضدشیعی وجود داشته است، عمدتاً به این دلیل که مالزی، به عنوان یک کشور با اکثریت مسلمان سنی، به طور کلی موضع سرسختانه‌ای علیه تشیع اتخاذ کرده است. در سال ۱۹۹۶، کمیته فتوای امور دینی مالزی یک فتوای مهم صادر کرد که تشیع را **منحرف** خواند. منحرف خواندن تشیع، با وجود به رسمیت شناخته شدن آن در بخش بزرگی از جهان اسلام، نوعی افراط‌گرایی غیرخسونت‌آمیز است و تعصب دیرینه علیه شیعیان را تقویت می‌کند. به تازگی در سال ۲۰۲۴، اداره امور دینی اسلامی ایالت کداه به اماکن عبادی خصوصی شیعیان یورش برده و پیروان آن را دستگیر کرد.

مطالعات قبلی، میزان گرایش مسلمانان مالزی به تفکر آخرالزمانی را نشان داده‌اند. یک نظرسنجی مرکز تحقیقاتی **پیو (Pew)** در سال ۲۰۱۲ نشان داد که ۶۲ درصد از مالزیایی‌ها انتظار ظهور آخرالزمانی مهدی را در طول زندگی خود دارند، در حالی که این رقم در میان اندونزیایی‌ها ۲۳ درصد است. این نظرسنجی، دلایل پشت پاسخ‌ها را بررسی نکرده بود. با این حال، این نشان می‌دهد که باورهای آخرالزمانی در مالزی حاشیه‌ای نیست، بلکه گسترده است. بسیاری از مسلمانان مالزی آخرالزمان را یک واقعیت قریب الوقوع می‌بینند، نه یک رویداد دور یا انتزاعی.

هم سنی‌ها و هم شیعیان به اشکال مختلفی از تفکر آخرالزمانی درگیر هستند، اما سنی‌های مالزی تمایل بیشتری به چنین محتوایی نشان می‌دهند. این امر به شخصیت‌های مذهبی مانند استاد عونى امکان می‌دهد تا از طریق کتاب‌ها و سخنرانی‌های متمرکز بر تئوری‌های

توطئه آخرالزمانی، نفوذ و کسب و کار خود را بسازند. مفتی‌های مالزی مداخله نکرده‌اند؛ این احتمالاً به این دلیل است که استاد عونی به عنوان یک چهره حاشیه‌ای دیده می‌شود. علاوه بر این، دولت به طور ضمنی به چنین محتوایی اجازه فعالیت می‌دهد، همانطور که همکاری‌های عونی با واعظان وابسته به دولت در کنفرانس‌های مربوط به تفکرات آخرالزمانی نشانگر این اجازه ضمنی است.

گروه‌های مسلمانی که تحت تأثیر تفکر آخرالزمانی قرار دارند، تهدیداتی را برای مالزی ایجاد کرده‌اند؛ مانند سال ۲۰۱۸ که گروه تروریستی «الرایه» قصد انجام حملات بمب دودی در ملاکا را داشت و در سال ۲۰۱۲ که مردی با شمشیر سامورایی دست به حمله زد. در همین حال، چنین ویدیوهای توطئه‌آمیزی نیز به تنش‌های مذهبی و سوءظن‌های فرقه‌ای در میان مسلمانان مالزی دامن می‌زند. ترویج اخبار «جایگزین» تحت پوشش آموزه‌های اسلامی منجر به فرسایش اعتماد، افزایش بدبینی و بی‌تفاوتی نسبت به اخبار واقعی و فضای سیاسی کنونی می‌شود.

در مجموع، شکاف‌های قابل توجهی در ادبیات علمی برای پرداختن به تفکر آخرالزمانی مسلمانان مالزی، به‌ویژه آن‌هایی که تحت تأثیر تعصب ضدشیعی هستند، باقی مانده است. در حال حاضر، این ادبیات فاقد بینش‌های دست اول درباره ذهنیت‌های آخرالزمانی و عوامل شکل‌دهنده آن‌هاست. از این رو، برای درک تفکر آخرالزمانی و محرک‌های آن، باید یک رویکرد انسان‌شناختی در نظر گرفته شود. این امر می‌تواند

از طریق تعاملات صادقانه، از جمله از طریق مصاحبه و قوم‌نگاری، محقق شود.^۱

عبدالله بداوی: مورد احترام در جامعه شیعیان

عبدالله بداوی یک رهبر مسلمان میانه‌رو بود و در زمانی که جامعه شیعه مالزی تحت تبعیض قانونی قرار داشت، با آنها تعامل کرد.

نوشته: محمد فیصل موسی



اسلام حضاری (اسلام تمدنی)، که در ۳۰ ژانویه ۲۰۰۳ از سوی نخست‌وزیر سابق مالزی، عبدالله احمد بداوی، معرفی شد، اغلب با تلاش‌های او برای ترویج میانه‌روی، در کنار تمرکز بر توسعه و مدرنیزاسیون، همراه دانسته می‌شود. با این حال، یک جنبه که اغلب نادیده گرفته می‌شود، این است که او چگونه با دیگر کشورهای

^۱ fulcrum.sg/anti-shia-conspiracies-in-malaysia-the-need-to-study-the-end-of-times

مسلمان، به‌ویژه در خاورمیانه، برای توسعه این چارچوب همکاری کرد. این امر به طور قابل توجهی به کاهش فرقه‌گرایی و افراط‌گرایی در عرصه‌های جهانی و داخلی کمک کرد و مالزی را قادر ساخت تا با وجود تفاوت در مذاهب اسلامی، روابط نزدیک‌تری با کشورهای مختلف با اکثریت مسلمان برقرار کند. در این زمینه، این رویکرد مزایای خاصی را برای جامعه شیعه در مالزی در دوران تصدی عبدالله بداوی فراهم آورد. عبدالله بداوی که با محبت «پاک‌لاه» (معادل محاوره‌ای آقا/عمو عبدالله) نامیده می‌شد، در ۱۴ آوریل ۲۰۲۵ درگذشت. او در دوران رهبری خود در مالزی (۲۰۰۹-۲۰۰۳)، اسلام حضاری را که شامل مجموعه‌ای از ۱۰ ارزش مترقی و میانه‌روی اسلامی است، بین‌المللی کرد. او این ایده را در گفتگویی با ملک عبدالله اردن در امان در اکتبر ۲۰۰۵ ترویج داد. دیدگاه‌های او با نظرات ملک عبدالله، که در آن زمان پیشگام «پیام امان» (راه‌اندازی شده در نوامبر ۲۰۰۴) بود، همسو بود. دو هدف مهم پیام امان، رد فرقه‌گرایی در جهان اسلام و توقف رویه تکفیر (مرتد خواندن مسلمانان) بود. عبدالله بداوی به همراه بسیاری از اعضای کابینه‌اش از امضاکنندگان این پیام بود.

در دسامبر ۲۰۰۵، او در سومین نشست فوق‌العاده کنفرانس سران اسلامی که در مکه، عربستان سعودی، برگزار شد، سخنرانی کرد. او در سخنرانی خود اظهار داشت که امت اسلامی دیگر نمی‌تواند در حالت انکار باقی بماند و باید علل ریشه‌ای بحران آن (افراط‌گرایی، تعصب و تکفیر) به طور جامع مورد بررسی قرار گیرد. یکی از نتایج کلیدی این

اجلاس، اجماع بر این بود که وحدت مسلمانان از طریق خشونت، آنگونه که برخی عناصر افراطی ترویج می‌کنند، قابل دستیابی نیست. این اجلاس همچنین بر لزوم ترویج مدارا و میانه‌روی تأکید کرد.

عبدالله بدای برای گسترش پیام میانه‌روی خود به سختی تلاش کرد. در سال ۲۰۰۷، به عنوان رئیس سازمان همکاری اسلامی، او تصمیم گرفت نتایج «اعلامیه مکه ۲۰۰۵» و «برنامه اقدام ده‌ساله» را که بر اصول اساسی اسلامی یعنی میانه‌روی، مدارا و همزیستی مسالمت‌آمیز تأکید داشت، ارتقا دهد. اما پیام امان به عنوان یک سند دیپلماتیک رسمی، کشش قابل توجهی پیدا نکرد. پدیده تکفیر در آن زمان در خاورمیانه، به‌ویژه در طول جنگ داخلی سوریه، گسترش یافت.

دعوت عبدالله بدای به وحدت مسلمانان صرفاً یک لفاظی نبود. او نشان داد که چگونه مالزی می‌تواند به طور مؤثر این چشم‌انداز را برای جهان اسلام گسترده‌تر به نمایش بگذارد، هرچند تلاش‌های او برای کاهش تنش‌های فرقه‌ای تا حد زیادی کمتر از آنچه باید، مورد قدردانی قرار گرفته است.

در داخل مالزی، مسلمانان شیعه تحت پوشش اسلام با تبعیض قانونی شده، نفرت مذهبی و به حاشیه رانده شدن سیستماتیک مواجه بودند. فتوای صادر شده از سوی دولت مرکزی که از سال ۱۹۹۶ تشیع و ترویج آموزه‌های شیعی را در این کشور ممنوع کرده بود، برای توجیه طیف وسیعی از نقض حقوق بشر مورد استفاده قرار می‌گرفت. دولت از

این فتوا، قوانین شرعی، بوروکراسی مذهبی و رسانه‌ها برای آزار و اذیت شیعیان استفاده می‌کرد.

بر اساس تحقیقات نویسنده و تعاملات مستقیم با جامعه شیعه مالزی بین سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۶، بسیاری از آن‌ها از دولت عبدالله بداوی قدردانی کرده و آن را منصفانه و مساعد برای رفاه خود توصیف می‌کردند. برخی از اعضای جامعه شیعه به این نویسنده گفتند که با وجود محدودیت‌های کلی علیه آن‌ها در کشور، عبدالله بداوی با برخی از رهبران‌شان دیدار کرده بود. آن‌ها همچنین تلاش‌های او برای ترویج «پیام امان» و «اعلامیه اسلام‌آباد ۲۰۰۷» را به رسمیت شناختند. اعلامیه اخیر تصریح می‌کرد که هیچ سنی یا شیعه‌ای نباید مورد «قتل یا آزار» قرار گیرد و از مسلمانان می‌خواست از «لقب‌گذاری، توهین، تعصب، یا بدگویی و ناسزاگویی» بر اساس خطوط فرقه‌ای یا قومی خودداری کنند.

تعامل عبدالله بداوی با شیعیان در مالزی به برادرانشان در خارج از کشور نیز گسترش یافت. او هیچ تردیدی در تعامل با ایران، که به عنوان نماینده جامعه جهانی شیعه در نظر گرفته می‌شود، از خود نشان نداد. او در مه ۲۰۰۵ از این کشور بازدید کرد و با رهبر معظم انقلاب، آیت‌الله علی خامنه‌ای، دیدار نمود. او همچنین چندین بار به عنوان وزیر امور خارجه و معاون نخست‌وزیر به ایران سفر کرده بود.

نکته قابل توجه این است که سفر سال ۲۰۰۵ چندین ماه قبل از دیدار او با ملک عبدالله در مکه، جایی که او موضعی برجسته ضد فرقه‌گرایی اتخاذ کرد، رخ داد.

عبدالله بداوی در سال ۲۰۰۸ به ایران بازگشت و با رئیس‌جمهور وقت، محمود احمدی‌نژاد، گفتگوهای دوجانبه داشت. احمدی‌نژاد نیز در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۸ از مالزی بازدید کرد. این تعاملات در دوره‌ای صورت گرفت که ایران به دلیل برنامه هسته‌ای خود با تحریم‌های بین‌المللی مواجه بود.

تحت رهبری عبدالله بداوی، مالزی اغلب موضعی همدلانه نسبت به ایران اتخاذ می‌کرد. او همچنین موضعی قاطع در قبال مسائل مربوط به عراق داشت، حتی زمانی که این امر مستلزم رویارویی با ایالات متحده بود. عراق، که محل زندگی جمعیت قابل توجهی از شیعیان است، در سال ۲۰۰۴ به یک نقطه قانونی تبدیل شد، زمانی که عبدالله بداوی از ایالات متحده خواست تا به اقدامات خشونت‌آمیز در نجف، یکی از مقدس‌ترین شهرهای عراق برای مسلمانان شیعه، پایان دهد.

به گفته شیعیان در مالزی، این رویکرد فراگیر و متعادل توسط جانشین عبدالله بداوی ادامه نیافت. در دوران **نجیب رزاق**، روابط مالزی با ایران رو به وخامت گذاشت و با انتقاد علنی از اقدامات ایران در خاورمیانه مشخص شد. این تغییر به **اوج‌گیری احساسات فرقه‌گرایانه** کمک کرد. دولت نجیب به طور ویژه به عربستان سعودی، رقیب منطقه‌ای ایران، نزدیک در نظر گرفته می‌شد.

در دوران تصدی نجیب، جامعه شیعه در مالزی با آزار و اذیت‌های مکرر مواجه شد و رفتاری که با آنها شد، از بدترین موارد در تاریخ اخیر بود. این اقدامات توسط کمیسیون حقوق بشر مالزی، گزارشگران ویژه

سازمان ملل، وزارت امور خارجه آمریکا و گروه‌های دیده‌بان بین‌المللی مانند «دیده‌بان حقوق شیعیان» محکوم شد. اوج این سرکوب، **ناپدیدسازی قهری عمری چه مات** یک فعال برجسته شیعه از ایالت پرلیس، در سال ۲۰۱۶ بود.

رهبری عبدالله بداوی نقشی حیاتی در کشوری ایفا کرد که زمانی به عنوان چراغ راه اسلام مترقی دیده می‌شد. متأسفانه، اکنون این رویکرد صرفاً لفاظی سیاسی تلقی می‌شود و استراتژی از بالا به پایین آن نتوانست از حفظ «اسلام حضاری» حمایت کند.

اگرچه نخست‌وزیر کنونی، **انور ابراهیم**، به طور فزاینده‌ای به عنوان یک صدای برجسته در بلوک کشورهای اسلامی درک می‌شود، اما او باید نقش خود را فراتر از ابراز نگرانی درباره بحران فلسطین گسترش دهد. انور همچنین می‌تواند به عنوان یک **پل** میان کشورهای مختلف اسلامی که در گرایش‌های ایدئولوژیک، رویکردهای عملی به اسلام و وابستگی‌های فرقه‌ای متفاوت هستند، عمل کند.^۱

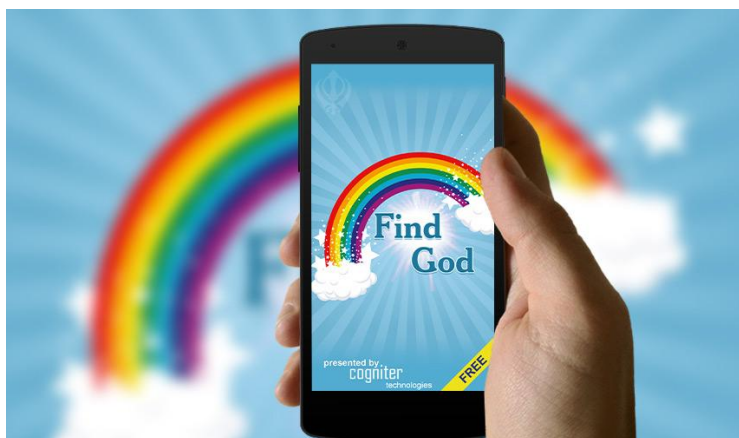
دینداری دیجیتال



کشیش‌های هوش مصنوعی و خیزش معنویت دیجیتال

میلیون‌ها نفر برای راهنمایی معنوی به سراغ چت‌بات‌ها می‌روند.

نویسنده: لورن جکسون



در اپلیکیشن‌های مذهبی، ده‌ها میلیون نفر رازهای خود را با چت‌بات‌های معنوی در میان می‌گذارند: از نگرانی‌ها و وسوسه‌ها گرفته تا اعتراف به تمایلات و گناهان. این ربات‌ها که بر اساس متون دینی آموزش دیده‌اند، نقش کشیش، امام یا خاخام همیشه‌دردسترس را

بازی می‌کنند و در هر ساعتی تسلی و راهنمایی ارائه می‌دهند. برخی حتی ادعا می‌کنند صدای خدا را بازتاب می‌دهند.

صنعت «فیت‌تک» (FaithTech؛ فناوری ایمان) به سرعت رشد می‌کند. اپلیکیشن‌هایی مثل Bible Chat (با بیش از ۳۰ میلیون دانلود) و Hallow (که مدتی بالاتر از نتفلیکس و اینستاگرام و تیک‌تاک در اپ‌استور قرار گرفت) از محبوب‌ترین نمونه‌ها هستند. در چین، مردم با برنامه DeepSeek به دنبال کشف سرنوشت خود هستند. سرمایه‌گذاری‌های ده‌ها میلیون دلاری انجام شده و بعضی کاربران سالانه تا ۷۰ دلار برای اشتراک می‌پردازند. Pray.com نیز با ۲۵ میلیون دانلود به‌تازگی ربات معنوی خود را معرفی کرده است.

بنیان‌گذاران این برنامه‌ها، فناوری را نوعی «کشیشی دیجیتال» می‌دانند که به میلیون‌ها نفر درون و بیرون سنت‌های دینی کمک می‌کند تا بیان معنوی داشته باشند. برخی رهبران مذهبی هم استفاده از این ابزار را مثبت می‌دانند، به شرط آنکه جایگزین جمع‌های ایمانی نشود. خاخام جان‌اتان رومین در بریتانیا می‌گوید: «نسلی هست که هرگز پایشان به کلیسا یا کنیسه نرسیده؛ اپ‌های معنوی دروازه ورودشان است.»

با این حال، مخالفانی هم هستند. کشیش کاتولیک مایک شمیتز می‌گوید: «ارزش این است که با کسی درباره مشکل کشتی‌گیری، نه با یک ربات.» او همچنین نگران حریم خصوصی است: «آیا ریختن دل‌پیش‌چت‌بات در نهایت برای دیگران هم قابل دسترس می‌شود؟»

اما واقعیت این است که مردم حتی جدی‌ترین پرسش‌های خود را هم به این ربات‌ها می‌سپارند: درباره مرگ، افسردگی، یا ماهیت زمان. هیدی کمپیل، استاد دانشگاه تگزاس، نخستین بار چند سال پیش رباتی به نام «عیسی هوش مصنوعی» را در پلتفرم توییچ دید که کاربران با او گفتگو می‌کردند.

ظهور ChatGPT و مدل‌های مشابه، این کسب‌وکار را رونق داده است. برای قرن‌ها، افراد برای دسترسی به رهبران مذهبی باید مسافت‌ها طی می‌کردند؛ حالا چت‌بات‌ها همیشه در دسترس‌اند. یکی از کاربران می‌گوید: «نمی‌توان نیمه‌شب مزاحم کشیش شد، اما می‌شود سؤال را از ربات پرسید.»

برخی برنامه‌ها پا را فراتر گذاشته و ربات را مستقیماً در نقش خدا طراحی کرده‌اند؛ رویکردی که از نظر بعضی کفرآمیز است. وب‌سایت ChatwithGod به کاربر اجازه می‌دهد دین خود و نوع نیازش (مثل آرامش، اعتراف یا الهام) را انتخاب کند. مدیر این سایت می‌گوید: «بیشترین سؤالی که می‌پرسند این است: آیا واقعاً دارم با خدا حرف می‌زنم؟»

با این حال، اپ‌های پرطرفدار معمولاً فقط راهنما هستند، کارشان ارجاع دادن به آیات و آموزه‌هاست. یکی از مؤسسان Bible Chat می‌گوید: «کاربران مشکلات گوناگون دارند: سلامت روان، مسائل کاری، مشکلات مالی. ما پاسخ را از دل متون می‌دهیم.»

نمونه‌ای از کاربران، دلفین کالینز، معلمی در دیترویت است که وقتی احساس سنگینی می‌کند سراغ Bible Chat می‌رود. پس از قتل زنی در

محلهاش، او از ربات «دعایی برای شفا» خواست و پاسخی از مزامیر دریافت کرد که به او آرامش داد.

با وجود محبوبیت، پرسش‌های الاهیاتی مهمی برجا مانده است. ربات‌ها بر پایه مدل‌هایی مثل ChatGPT و Gemini ساخته شده‌اند که معمولاً نظرات کاربر را تأیید می‌کنند. رایان بک، مدیر فنی Pray.com، می‌گوید: «آنها معمولاً تأییدگرند، بلکه قربان‌گوهستند. ولی چه کسی کمی تأیید نمی‌خواهد؟» او خودش سابقه زندان و خلاف داشته و حالا مأموریتش را دسترس‌پذیر کردن ایمان می‌داند.

این ربات‌ها هرچند روحانی نیستند، اما بر درک مردم از پرسش‌های کهن دین درباره گناه، اعتراف و مرگ تأثیر می‌گذارند. برخی کاربران در گفتگو با ربات‌ها به قرآن یا بهاگاواد گیتا ارجاع می‌گیرند و از آیات مختلف آرامش می‌یابند.

کارن فوگلو در پنسیلوانیا هرروز پیش از برخاستن از بستر، اپ‌های مذهبی را باز می‌کند و درباره مادر سالخورده‌اش که به پایان زندگی نزدیک می‌شود، از ربات می‌پرسد که چگونه خود و مادرش را آماده دیدار خدا کند.

کمپبل، استاد دین و فناوری، می‌گوید: «این قلمرو دشواری است، چون ربات‌ها همان چیزی را می‌گویند که ما می‌خواهیم بشنویم؛ نه تمییز روحانی، بلکه الگوریتم و داده.» با این حال، همین جنبه تأییدگر باعث محبوبیت آنها شده است. برخی کاربران حتی می‌گویند از ربات

بیش از کلیسا حمایت دیده‌اند، چون در جمع مذهبی گاهی با قضاوت روبه‌رو شده‌اند.

بنیان‌گذاران تأکید می‌کنند که هدف، مکمل بودن است، نه جایگزینی. الکس جونز، مؤسس Hallow، می‌گوید: «این ابزار نباید جای ارتباط انسانی را بگیرد؛ از منظر کلیسا، ربات روح ندارد.» این برنامه‌ها حتی به کاربران کمک می‌کنند تا اجتماعات محلی را بیابند.

در آمریکا که حدود ۴۰ میلیون نفر در دهه‌های اخیر کلیسا را ترک کرده‌اند، این اپ‌ها می‌توانند راه بازگشت به زندگی معنوی باشند. آنها به افراد امکان می‌دهند پرسش‌های وجودی خود را بدون شرم یا ناراحتی مطرح کنند.

رایان بک می‌گوید: «آنها مثل گذشته به کلیسا نمی‌روند، اما این به معنای بی‌علاقگی به تغذیه روحانی نیست. فقط راه‌های دیگری یافته‌اند.»^۱

از وحی تا صفحه نمایش: نوادگان رسول خدا و دین داری دیجیتال

نویسنده: محمد ترکی الربيعو



الدین فی عصر الرقمنة

من الوسائط الجديدة إلى الآلات الروحانية



چند سال پیش،
اولیویه روا در کتاب
مشهور و مهم خود
«جهل مقدس: زمان
دینی بی فرهنگ» به
این نکته اشاره کرد
که در سه دهه اخیر، با
پدیده‌ای روبه‌رو
شده‌ایم که او آن را
«بازار جدید دین»
می‌نامد. در این بازار
نوظهور، دین دیگر به
منابر سنتی محدود

نمی‌شود، بلکه در شبکه‌های اجتماعی و ابزارهای نوین ارتباطی حضور یافته است؛ ابزارهایی که انبوهی از متون و محتوای دینی، از فتاوا و مواظ گرفته تا نصایح و گفتارهای مذهبی، در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌دهند و امکان تعاملاتی فراهم می‌کنند که پیش‌تر ممکن نبود.

این رسانه‌های نوین به هر فردی امکان می‌دهند فتوایی صادر کنند یا گفتمان دینی ویژه خود را بسازد و زمینه‌ساز پدیده‌هایی چون «دعاة جدید» و گسترش الگوهای متنوع دین‌داری شوند. روا در زمان نگارش اثر خود بیشتر درگیر پدیده متدینان جدید بود؛ گروهی که بخشی از آن‌ها، به‌ویژه در جهان اسلام، به جریان‌های جهادی پیوستند. بسیاری از رهبران جهادی اخیر از دل همین فضا برخاستند و نیز شماری از جوانان اروپایی که در عراق یا نقاط دیگر به جهاد پیوستند، اسلام را بیرون از نهادهای سنتی و غالباً از طریق رسانه‌های دیجیتال شناختند. به همین دلیل، روا در اندیشه این نخبگان جدید بود و اینکه چگونه در عصر شبکه‌ها دین را بازتولید می‌کنند.

اما آنچه کمتر مورد توجه او قرار گرفت، اثر عمیق رسانه‌های اجتماعی بر مناسک روزمره دینی بود. این ابزارها تنها بر خطابه‌ها و تولید فتوا اثر نگذاشتند، بلکه بر موضوعات زندگی روزمره مانند ازدواج، مهریه و دیگر مسائل اجتماعی دینی هم بازتاب یافتند. از همین رو، انتشار کتاب «دین در عصر دیجیتال» (ترجمه محمد فتحی خضر) اهمیت ویژه‌ای دارد. این کتاب مجموعه‌ای از پژوهش‌ها درباره نسبت دین و جهان دیجیتال است و تلاش می‌کند فهمی گسترده‌تر از مفهوم «دین‌داری دیجیتال» بسازد؛ یعنی شیوه‌ای که دین در فضاهای دیجیتال باز شکل‌گیری و باز اجرا می‌شود.

از میان مطالعات مهم کتاب، پژوهش مشترک رقیه خان و اشلی یونگ آیتس جایگاه ویژه دارد. خان، رئیس بخش مطالعات اسلامی

دانشگاه کلیرمونت در لس آنجلس و نویسنده کتاب «محمد در عصر دیجیتال»، در این اثر به هم‌زمانی تاریخی میان وقایع ۱۱ سپتامبر و ظهور رسانه‌های دیجیتال نوین اشاره می‌کند؛ عاملی که در تعمیق «دیگری‌سازی اسلام» و دامن‌زدن به دوگانه‌های گفتمانی اسلام‌ستیزی و اسلام‌دفاعی نقش داشت. با این حال، برخی پژوهشگران کتاب بیشتر بر اثر رسانه‌های دیجیتال بر مسیرهای خشونت و افراط‌گرایی متمرکز شدند و کمتر به پرسش‌هایی درباره اسلام روزمره و شیوه‌های دین‌ورزی در عصر شبکه‌های اجتماعی، فراتر از جهاد و سیاست، پرداختند.



خان اساساً به مطالعه میراث جوامع مهاجر مسلمان در آمریکا و جنوب شرق آسیا علاقه‌مند است. یافته‌های او نشان می‌دهد رسانه‌های اجتماعی بر مناسک امروزی اسلام و نیز جدل‌های روزمره پیرامون آن‌ها اثرگذار بوده‌اند. برای نمونه، در مسئله ازدواج و نکاح، که اساساً عقدی ساده با حضور دو شاهد و تعیین مهریه (پیش‌پرداخت یا

مؤجل) است، رسانه‌های نو امکان برگزاری عقد حتی بدون حضور فیزیکی داماد را فراهم کرده‌اند؛ تحولی که در حل ازدواج‌های معطل‌مانده کارآمد بوده است. همچنین، سکوهایی چون اینستاگرام به میدان اصلی نمایش عکس‌ها و ویدئوهای عروسی بدل شده‌اند و ابعاد بصری تازه‌ای به سنت‌های اسلامی افزوده‌اند. بسیاری از تصاویر منتشرشده ترکیبی از الگوهای غربی و محلی را نشان می‌دهد. بحث‌های پرشمار درباره مهریه (میزان، ضرورت، سبک‌سازی یا پایبندی به سنت) نیز گواه آن است که نکاح از یک آیین ثابت به موضوعی باز برای گفت‌وگو و بازتفسیر در جهان دیجیتال بدل شده است.

خان همچنین به موضوع نماز جمعه در آمریکا پرداخته است. بسیاری از مساجد در سال‌های اخیر خطبه‌ها و دروس خود را از طریق فیسبوک و یوتیوب پخش می‌کنند و امکان مشارکت از راه دور را می‌دهند. این مساجد حتی درگاه‌های آنلاین امن برای جمع‌آوری صدقات و کمک‌های مالی، از افطاری گرفته تا آموزش دینی، فراهم کرده‌اند. از نگاه خان، این روند باعث شده بسیاری از مسلمانان مهاجر احساس کنند می‌توان در خانه ماند و در عین حال در شعائر مشارکت کرد؛ الگویی از «رابطه مجازی با اسلام» که بر رسانه‌ها استوار است، نه حضور مستقیم در مسجد. البته در شهرهایی چون دمشق، استانبول یا شارجه هنوز نماز جمعه حضوری پررنگ دارد و حتی ازدحام بیشتری دیده می‌شود. بنابراین، این پدیده بیشتر در میان جوامع مهاجر مشهود است تا در جوامع بومی.

از سوی دیگر، رسانه‌های دیجیتال فرصت تازه‌ای برای اسلام محلی پدید آورده‌اند تا صدا و اندیشه خود را به مخاطبانی فراتر برساند. بسیاری از مساجد و مدارس دینی با پخش آنلاین خطبه‌ها توانسته‌اند نفوذ بیشتری برای واعظان محلی بسازند. در اینجا، فضای مجازی نه جایگزین بلکه پشتیبان اسلام بومی است، چون پیام آن را به مخاطبان وسیع‌تر می‌رساند.

آنچه از خلال این بررسی‌ها آشکار می‌شود، قدرت رسانه‌های نوین در خلق تجربه‌ها و افکار تازه است؛ چیزی که مفهوم «دین‌داری دیجیتال» را به جلو می‌راند. این دین‌داری دیجیتال در شهرهای عربی نیازمند پژوهش‌های گسترده‌تر و رصد دقیق‌تر است. باید جدی گرفت که جدال‌ها و بحث‌های شبکه‌های اجتماعی اثراتی عمیق‌تر از آنچه تصور می‌کنیم بر دین‌ورزی و فرهنگ اسلامی گذاشته‌اند. شاید زمان آن رسیده باشد که پروژه‌ای منسجم برای مطالعه دین‌داری دیجیتال در جهان عرب آغاز شود، تا این تحول ژرف در دین، فرهنگ و زندگی روزمره‌مان به درستی فهمیده شود؛ و امید که این ایده مانند بسیاری از پروژه‌های پژوهشی عربی، معطل نماند.^۱

احمد السید؛ تحول در آموزش دینی دیجیتال و احساس خطر نهادهای سنتی



در سال‌های اخیر، الگوهای دین‌داری در جهان عرب به دلیل تحولات سیاسی پس از انقلاب‌های بهار عربی و همچنین پیشرفت‌های پرشتاب در فضای دیجیتال، دستخوش دگرگونی‌های بنیادین شده است. این تغییرات به کاهش نقش «شیخ» یا روحانی سنتی و نهادهای رسمی که فضای تبلیغ دینی را در انحصار خود داشتند، منجر شده است. در مقابل، اشکال جدیدی از گفتمان دینی ظهور کرده که بارزترین نمود آن در حال حاضر، گسترش «برنامه‌های دینی» آنلاین و اپلیکیشن‌های هوشمندی است که بخش روزافزونی از جوانان را به خود جذب کرده و به یکی از مؤلفه‌های اصلی صحنه دینی امروز تبدیل شده است.

این پدیده، بازتاب‌دهنده یک تحول عمیق در ساختار دریافت مفاهیم دینی و محتوای خودگفتمان است. به تعبیری، «شیخ دیجیتال» از طریق صفحه تلفن‌های همراه با مخاطبانش سخن می‌گوید و مفاهیم دینی را با زبانی دیجیتال که به نبض زندگی و پرسش‌های جوانان نزدیک‌تر است، بازگو می‌کند. این تحولات صرفاً یک پیشرفت در ابزارهای آموزش دینی نیست، بلکه از تغییرات ساختاری در شیوه‌ای خبر می‌دهد که به واسطه آن، فهم دینی در عصر شبکه‌های باز و تعلقات سیال، بازتولید می‌شود.

از این منظر، این گزارش به بررسی پیدایش و گسترش این پدیده می‌پردازد و ریشه‌های آن را از تجربه شیخ محمد صالح المنجد، که راه را برای آموزش علوم شرعی خارج از چارچوب رسمی گشود، تا نمونه‌های جدیدتر، سازمان‌یافته‌تر و تأثیرگذارتری همچون تجربه شیخ احمد السید که تحولی کیفی در روش‌شناسی آموزش علوم شرعی در فضای مجازی ایجاد کرد، دنبال می‌کند.

این گزارش همچنین ماهیت این برنامه‌ها، محتوا، سازوکارها، مخاطبان و چالش‌های پیش روی آن‌ها را تحلیل کرده و می‌کوشد تا دریابد چرا این برنامه‌ها در دستیابی به نسل جدید موفق عمل می‌کنند. هدف نهایی، فهم این مسئله است که آیا این پدیده یک مرحله‌گذار است یا جایگزینی برای نهاد روحانیت سنتی در آینده خواهد بود.

شیخ محمد صالح المنجد؛ پیدایش آموزش دینی دیجیتال

شیخ محمد صالح المنجد، مبلغ سلفی سوری الاصل، از نخستین کسانی بود که مرزهای آموزش سنتی دینی را شکست و زمینه را برای آموزش گسترده علوم شرعی خارج از چارچوب مساجد و نهادهای رسمی فراهم کرد.

از دهه نود میلادی، شیخ المنجد از اولین کسانی بود که از فضای دیجیتال برای ارائه آموزش‌های دینی بهره برد. او وبسایت «الاسلام سؤال و جواب» را به عنوان یک سکوی الکترونیکی برای فتوا و آموزش دینی تأسیس کرد، هرچند این پایگاه فاقد یک رویکرد آموزشی یکپارچه بود.

سپس در سال ۲۰۱۵، المنجد سکوی «زادی برای آموزش آزاد علوم شرعی (زادی للتعلم الشرعی المفتوح)» را راه اندازی کرد که یک جهش کیفی محسوب می‌شد؛ زیرا نخستین ابتکار سازمان یافته برای تدریس علوم شرعی از طریق اینترنت با استفاده از فناوری‌های نوین بود. این اقدام، المنجد را به یکی از بنیان‌گذاران اصلی پدیده برنامه‌های دینی دیجیتال تبدیل کرد.

موفقیت و گستردگی فعالیت‌های المنجد، الهام بخش تعدادی از مبلغان جوان شد. آن‌ها در تجربه او راهی برای دستیابی به مخاطبان جدید و متنوع‌تر، به دور از چارچوب نهادهای رسمی، یافتند. به تدریج وبسایت‌های مشابه و سکوهای آموزشی دیگری ظهور کردند که دوره‌های فقهی و عقیدتی را به صورت روش‌مند ارائه می‌دادند. برخی از

آن‌ها سعی در تقلید از سبک المنجد داشتند و برخی دیگر کوشیدند دوره‌هایی با قالب‌های تعاملی‌تر و متناسب با نسل دیجیتال ارائه دهند.

بسیاری از این مبلغان دیگر به اینترنت تنها به عنوان ابزاری برای تبلیغ نگاه نمی‌کردند، بلکه آن را یک محیط علمی یکپارچه می‌دانستند که می‌تواند دانش پژوهان واقعی را تربیت کند؛ کسانی که معارف دینی را با روشی حساب‌شده و خارج از دیوارهای نهادهای دینی سنتی فرامی‌گیرند.

با افزایش استفاده از شبکه‌های اجتماعی، نسل جدیدی از مبلغان ظهور کردند که از سکوهایی مانند یوتیوب و تلگرام برای ارائه برنامه‌های دینی متنوعی استفاده کردند که با دغدغه‌ها، مشکلات و پرسش‌های نسل جدید همگام بود.

این برنامه‌ها به سرعت از طرح‌های ساده به پروژه‌های آموزشی سازمان‌یافته و روش‌مند تبدیل شدند که شامل دوره‌هایی در فقه و اصول دین و ارائه برنامه‌های درسی علمی و یکپارچه در قالب دیجیتال بودند. نکته قابل توجه این است که اکثر گردانندگان این طرح‌ها به نهادهای دینی رسمی تعلق ندارند.

این تحول با استقبال روزافزون جوانان از این سکوها همزمان شد؛ زیرا آن‌ها در این برنامه‌ها پاسخ پرسش‌های خود و جایگزینی برای گفتمان رسمی را یافتند. این تعامل فعال جوانان به گسترش سریع

دامنه این برنامه‌ها کمک کرد و آن‌ها را از حاشیه به مرکز صحنه دینی منتقل نمود.

احمد السید: گسترش آموزش دینی دیجیتال

شیخ احمد السید، یکی از برجسته‌ترین چهره‌های فعال و مهم‌ترین نوآور در پدیده برنامه‌های دینی دیجیتال در شکل کنونی آن است. تجربه او به الگویی تأثیرگذار تبدیل شد که بسیاری از طرح‌های بعدی از آن الهام گرفتند، چرا که برنامه‌های او از سازماندهی روش‌مند و تعامل گسترده جوانان برخوردار بود.

تأثیر او به وضوح در حجم تعاملی که برنامه‌هایش در شبکه‌های اجتماعی ایجاد می‌کنند، قابل مشاهده است. السید در میزان بازدید و تعداد دنبال‌کنندگان از هم‌تایان خود در میان مبلغان دیجیتال پیشی گرفته و این امر او را به یک چهره برجسته در بازاریابی صحنه تبلیغ دینی در فضای دیجیتال تبدیل کرده است.

نام السید پس از ارائه برنامه «صناعة المحاور» (تربیت متخصص مناظره) در عرصه تبلیغ دیجیتال برجسته شد. این برنامه یک شروع قدرتمند بود که او را به مخاطبان گسترده‌ای معرفی کرد و سبکی جدید در خطاب فکری و عقیدتی به جوانان بنیان نهاد. آنچه السید را متمایز می‌کند، تمرکز کامل او بر این حوزه، مشارکت جدی در ارائه برنامه‌های دینی و فکری دقیق و فراتر رفتن از سبک سنتی وعظ و خطابه است.

السید تعدادی برنامه مشهور از جمله « ساختار روش مند و ساختار فکری (البناء المنهجي و البناء الفكري) » و «آکادمی نسل نو (أكاديمية الجيل الصاعد)» را تأسیس کرده است. علاوه بر این، گسترده ترین برنامه او «پروژه عمر برای مصلحان (مشروع العمر للمصلحين)» است که پنج سال به طول می انجامد و شامل مسیرهای تخصصی در حوزه های اندیشه، تربیت، تبلیغ و علوم شرعی است.

ویژگی های این برنامه ها

این برنامه ها با ویژگی روش مند و سازمان یافته بودن متمایز می شوند؛ دانش در آن ها به صورت پیوسته و مرحله ای ارائه می شود، نه به شکل درس های پراکنده یا نصایح تصادفی. بسیاری از آن ها بر اساس اصل تدریج و انتخاب آزاد بنا شده اند که مسیر آن ها را بلندمدت می سازد.

برای نمونه، برنامه «البناء المنهجي» شامل سه مسیر اصلی است: شرعی، فرهنگی و فکری، به علاوه یک مسیر برای حفظ قرآن. هر مسیر بیش از یک سال طول می کشد و شرط انتقال به مرحله بعد، قبولی در آزمون های دوره ای است. در پایان، از شرکت کنندگان خواسته می شود پروژه های فارغ التحصیلی ارائه دهند تا گواهی نامه هایی (که به صورت رسمی معتبر نیستند) به آن ها اعطا شود.

این برنامه ها دارای چندین ویژگی قابل توجه هستند که برجسته ترین آن ها استقلال مالی و اداری از نهادهای رسمی است. برخی

از آن‌ها به کمک‌های مالی از طریق سکوی «پاترئون» (Patreon) متکی هستند که آزادی عمل بیشتری در محتوا و سازماندهی به آن‌ها می‌دهد. گفتنی است که بیشتر این برنامه‌ها کاملاً رایگان هستند و هیچ هزینه‌ای از شرکت‌کنندگان دریافت نمی‌شود، مگر برای کسانی که تمایل به خرید کتاب‌های چاپی به جای نسخه‌های الکترونیکی موجود دارند.

ویژگی دیگر، تنوع منابع آن‌هاست؛ اساتیدی از کشورهای مختلف در آن‌ها تدریس می‌کنند و به مراجع فکری و فقهی متعددی استناد می‌شود. این امر دانش‌پژوه را از دایره دریافت یک‌جانبه، که محدود به یک شیخ یا یک مکتب فکری است، خارج می‌کند.

همچنین، این برنامه‌ها توانایی بالایی در پرداختن به واقعیت‌های زندگی جوانان و درک پرسش‌های معاصر آن‌ها دارند، که به آن‌ها قدرت بیشتری برای لمس نیازهای نسل جدید و تعامل با دغدغه‌های فکری و دینی آن‌ها می‌بخشد. انعطاف‌پذیری در پذیرش گروه‌های سنی و فرهنگی مختلف، با تمرکز ویژه بر قشر جوان دانشجو، از دیگر ویژگی‌های آن‌هاست. مهم‌تر از همه، این برنامه‌ها فرصتی برای کسانی فراهم می‌کنند که امکان تحصیل علوم شرعی از طریق کانال‌های سنتی را نداشته‌اند، که این امر آن‌ها را در مقایسه با نهادهای دینی کلاسیک، بازتر و در دسترس‌تر می‌سازد.

با وجود اینکه این برنامه‌ها به ایجاد یک جامعه گسترده با ارزش‌ها و آرمان‌های مشترک کمک می‌کنند، با چالش‌های مهمی نیز روبرو هستند. مهم‌ترین آن‌ها نبود یک چارچوب نهادی رسمی است که از

ارزش آکادمیک گواهی نامه‌هایشان می‌کاهد. همچنین، به دلیل نبود نظارت مستقیم، حفظ مشارکت و استمرار شرکت‌کنندگان دشوار است.

علاوه بر این، اتکای بسیاری از این برنامه‌ها بر کمک‌های مالی به عنوان منبع اصلی درآمد، آن‌ها را در برابر نوسانات مالی که ممکن است بر تداومشان تأثیر بگذارد، آسیب‌پذیر می‌کند. بزرگ‌ترین چالش، نبود ارتباط زنده و معنوی بین دانشجویان و اساتید و همچنین بین خود دانشجویان است. این مسئله ممکن است به احساس انزوا و فقدان «هم‌صحبتی علمی» منجر شود که همواره بخشی جدایی‌ناپذیر از محیط یادگیری سنتی بوده است.

برخی برنامه‌ها، مانند «البناء المنهجی»، تلاش کرده‌اند با ایجاد گروه‌های تعاملی در اپلیکیشن تلگرام، این مشکل را برطرف کنند. دانشجویان این گروه‌ها را «الصحة الصالحة» (همراهان نیکوکار) یا «البيئة النظيفة» (محیط پاک) می‌نامند. این گروه‌ها که برای دختران و پسران به صورت جداگانه تشکیل شده‌اند، فضایی برای آشنایی و تعامل آن‌ها فراهم می‌کنند.

همچنین، در برخی شهرها مانند قاهره و طرابلس، طرح‌هایی برای ملاقات‌های حضوری بین دانشجویان این برنامه‌ها از طریق برگزاری جلسات دوره‌ای و جشن‌های فارغ‌التحصیلی اجرا شده است. علاوه بر این، برگزارکنندگان این برنامه‌ها تلاش می‌کنند تا از طریق جلسات تعاملی دیجیتال که هر از چند گاهی برای پاسخ به سؤالات برگزار

می‌شود، ارتباط مستقیم خود را با دانشجویان حفظ کنند. وجود کانال‌های پشتیبانی فنی مانند ربات در تلگرام و کادرهای فنی متخصص برای ارتباط با دانشجویان و ارائه پشتیبانی مستمر نیز از دیگر اقدامات در این زمینه است.

این برنامه‌ها چه موضوعاتی را مطرح می‌کنند؟

اکثر این برنامه‌های دینی تنها به جنبه‌های وعظ یا مسائل شرعی محدود نمی‌شوند. با وجود اینکه گفتمان سیاسی مستقیمی را دنبال نمی‌کنند و بر جنبه آموزشی تمرکز دارند، اما از واقعیت‌ها و مسائل سیاسی پیرامون خود جدا نیستند.

همچنین، بیشتر این برنامه‌ها به دنبال جبران فقدان کنشگری سیاسی با موفقیت اقتصادی نیستند، برخلاف برخی تجربیات دیگر که پیش‌تر به آن‌ها اشاره کردیم. بیشتر این برنامه‌ها بدون دریافت هیچ‌گونه هزینه مادی ارائه می‌شوند که ماهیت رسالت‌محور آن‌ها را نشان می‌دهد.

اما در مورد نظام آموزشی این برنامه‌ها، دو بخش اصلی وجود دارد. بخش اول: برنامه‌های درسی شامل متون اصلی، شروح و حواشی در اصول فقه، تفسیر، حدیث و زبان عربی است. فلسفه این آموزش در درجه اول بر پایه الگوی سنتی قدیمی است که پیش از دوران استعمار در سراسر جهان اسلام رایج بود، اما با شرح و سبکی معاصر، ساده‌شده

و به شکلی تدریجی و منظم ارائه می‌شود. بخش دوم به جنبه‌های تربیتی، روش‌های تزکیه نفس و آموزش‌های فرهنگی می‌پردازد.

به طور کلی، بیشتر موضوعات این برنامه‌ها حول محور تقویت مرجعیت وحی، شناخت اصول و قواعد اسلام، سازگاری میان ایمان و علم و اثبات صحت قرآن و سنت می‌چرخد. همچنین به موضوعاتی مانند پایه‌ریزی تفکر انتقادی، پرداختن به شبهات فکری که مسلمانان را در دین خود دچار تردید می‌کند، در کنار تزکیه نفس، اعمال قلبی و اخوت اسلامی می‌پردازند. با این حال، تعداد کمی از برنامه‌ها مسیری متفاوت را دنبال کرده و به جزئیات اختلافات فقهی و عقیدتی مشغول می‌شوند.

در حالی که اکثر برنامه‌ها بر موضوعات بنیادین شرعی تمرکز دارند، برنامه‌های شیخ احمد السید به طور خاص بر مسائل هویت و اصلاح، در کنار تأکید بر اصول و اهداف سنتی اسلامی، متمرکز است. پروژه او را می‌توان به عنوان بازتولید ساختارهای دینی سنتی در قالبی معاصر درک کرد که به نیازهای نسل دیجیتال پاسخ می‌دهد و با پرسش‌های روز آن‌ها تعامل می‌کند.

با وجود تمرکز برنامه‌های شیخ بر فرهنگ، ساختار فکری و اصول دین، این برنامه‌ها تنها به این جنبه‌ها محدود نمی‌شوند. یکی از شرکت‌کنندگان در برنامه «البناء المنهجي» می‌گوید: «شیخ هویت اسلامی را در ما تقویت کرد و روحیه تعلق به دین و فعالیت اسلامی را در ما زنده کرد.»

محمود زکریا، دانشجوی مصری در اوایل بیست سالگی و از شرکت‌کنندگان برنامه «البناء المنهجي»، توضیح می‌دهد که برنامه‌های السید جنبه‌های واقعی زندگی او را لمس می‌کند: «بیشتر مثال‌هایی که شیخ احمد السید در سخنرانی‌هایش به کار می‌برد، جدید و معاصر هستند و اغلب به چیزهایی در زندگی روزمره ما مربوط می‌شوند، مانند زندگی دانشجویی و چالش‌هایی که در عصر خود با آن‌ها روبرو هستیم، مثل شهرت و شهوات. من در زندگی روزمره‌ام با موقعیت‌هایی روبرو شده‌ام که در آن‌ها متون شرعی از قرآن یا حدیث را که از طریق درس‌هایمان در البناء المنهجي به یاد آورده بودم، احساس کردم.»



آنچه برنامه‌های السید را از دیگران متمایز می‌کند، این است که بیشتر گروه‌های سنی را با توجه به طبقات اجتماعی، مسائل و پراکندگی

جغرافیایی‌شان هدف قرار می‌دهد. السید برنامه‌هایی را برای پوشش همه گروه‌های سنی، از جمله کودکان و زنان، اختصاص داده است، اما بیشتر برنامه‌های او بر گروه سنی ۱۶ تا ۳۰ سال تمرکز دارد و به نظری می‌رسد بیشترین گروهی که به برنامه‌های السید پیوسته‌اند، دانشجویان دانشگاه هستند.

تاکنون هیچ برنامه دیجیتالی از نظر جامعیت، روش‌مندی و گستردگی با برنامه «البناء المنهجی» قابل مقایسه نیست. اگرچه «آکادمی زاد» از نظر ساختاری به آن نزدیک است، اما نیازهای بخش وسیعی از جوانان را که به دنبال ساختار فکری و فرهنگی در کنار مبانی شرعی هستند، برآورده نمی‌کند. همانطور که یکی از دانشجویان «البناء المنهجی» می‌گوید: «من در آکادمی زاد شرکت کردم، اما همه دروس آن صرفاً شرعی و بدون هیچ‌گونه دوره فکری یا فرهنگی بود.»

واضح است که جنبه فرهنگی و فکری، ستون اصلی برنامه‌های السید را تشکیل می‌دهد. نیمی از دروس برنامه «البناء المنهجی» به موضوعات مرتبط با فرهنگ و تعامل با مسائل روز، به استثنای جنبه‌های اقتصادی، اختصاص دارد. تعدادی از شرکت‌کنندگان این برنامه معتقدند که بخش فرهنگی بیشترین تأثیر را داشته، زیرا به تعمیق درک آن‌ها از جهان، شکل‌گیری آگاهی‌شان نسبت به مسائل مهم مسلمانان و ارائه ابزارهایی برای تعامل آگاهانه با محیط اطرافشان کمک کرده است.

با وجود پیشینه سلفی السید و اتکای او در بخش شرعی برنامه‌هایش به شروح علمایی مانند ابن العثیمین و عبدالکریم الخضیر، گفتمان او در بسیاری از جنبه‌ها از الگوی سنتی سلفی فراتر می‌رود. او در انتخاب منابع درسی خود به روشی سخت‌گیرانه پایبند نیست، بلکه طیف وسیعی از مراجع اسلامی را می‌پذیرد و دانشجویانش را راهنمایی می‌کند تا بین آنچه پذیرفتنی است و آنچه رد می‌شود، تمایز قائل شوند. با این حال، ردپای واضحی از مکتب سلفی اصلاح‌طلب در عربستان سعودی در برنامه‌های او دیده می‌شود، که از طریق استفاده از کتاب‌های شخصیت‌های جریان «الصحوۃ» (بیداری اسلامی) که برخی از آن‌ها در سال‌های اخیر بازداشت شده‌اند، مشهود است.

چرا جوانان به این برنامه‌های پیوندند؟

می‌توان گفت برجسته‌ترین ویژگی بسیاری از این برنامه‌ها، ارتباط آن‌ها با واقعیت‌های اجتماعی، روانی و فرهنگی است که جوانان عرب در آن زندگی می‌کنند. یکی از شاگردان السید با بیان اینکه دور از پابندی دینی بزرگ شده، توضیح داد که آشنایی‌اش با السید در جریان تلاش برای یافتن پاسخ به پرسش‌های فکری‌ای بوده که ذهنش را به خود مشغول کرده بود.

یک جوان مراکشی ویدیویی در یوتیوب منتشر کرد و در آن از تجربه شخصی خود با برنامه‌های السید سخن گفت. یکی از دلایلی که او برای متقاعد کردن دنبال‌کنندگان‌ش برای پیوستن به این برنامه‌ها ارائه داد، این بود که این برنامه‌ها ارتباط بیشتری با واقعیت زندگی جوانان،

دغدغه‌های فکری آن‌ها و مسائل معاصری که جهان اسلام با آن روبروست، دارند.

در همین حال، یک جوان سوری دیگر توضیح داد که انگیزه‌اش برای پیوستن به این برنامه‌ها، توجه آن‌ها به مسائل اصلی و کلان و نگاه جامعشان به شریعت بوده است. در تجربه‌ای متفاوت، یک جوان سعودی که قبلاً تفکر تکفیری داشت و به گروه «الاحباش» پیوسته بود، به لطف آموزه‌هایی که از این برنامه‌ها دریافت کرد، این مسیر را رها کرد. رگده السعداوی، دانشجوی لیبیایی در دانشگاه استانبول، مدت‌ها از آشفتگی فکری و تضاد آراء رنج می‌برد و در سردرگمی گرفتار بود. اما پس از پیوستن به برنامه «البناء المنهجی»، به ثبات فکری‌ای که به دنبالش بود دست یافت، پایه‌های معرفتی‌اش استوار شد و سرانجام آرامشی را که همیشه در جستجوی آن بود، پیدا کرد.

ناکامی نهادهای دینی رسمی؛ نمونه الأزهر

تجارب این جوانان نشان می‌دهد که دین‌داری رسمی در اکثر کشورهای عربی دیگر قادر به جذب نسل جدید، افکار و تنوع آن‌ها نیست و در واقع، جذب گروهی از جوانان که این برنامه‌های دینی آن‌لاین آن‌ها را به خود جلب کرده‌اند، برای نهادهای رسمی دشوار است.

برای نمونه، در مورد مصر، اکثر شخصیت‌هایی که الهام‌بخش همان گروه از جوانانی بودند که بعدها تحت تأثیر برنامه‌های السید قرار گرفتند، اکنون پشت میله‌های زندان هستند؛ افرادی مانند ایمن عبدالرحیم،

انس سلطان و شیوخ مؤسسه شیخ العمود. با غیاب و زندانی شدن این نخبگان و همچنین ناتوانی نهاد الازهر در پر کردن این خلأ و شکست گفتمان آن در جذب جوانان، بسیاری از این نوجوانان گمشده خود را در برنامه‌های السید و امثال او یافتند.

حتی طرح «کلاس‌های علمی» در الازهر که با حمایت شیخ الازهر، احمد الطیب، و با موافقت دولت از سال ۲۰۱۳ راه‌اندازی شد، نتوانست گروهی از جوانان را که جذب برنامه‌های السید و دیگران شده بودند، به خود جلب کند. مشکل فقط در محتوای این کلاس‌ها که به نظر می‌رسد از دغدغه‌های واقعی جوانان دور است، نیست، بلکه در سبک سنتی شیوخی که آن‌ها را اداره می‌کنند نیز هست.

در طول مصاحبه‌ها با تعدادی از شرکت‌کنندگان این برنامه‌ها، گرایش آشکاری در میان این جوانان برای جستجوی «علم و دین‌داری» خارج از چارچوب‌های رسمی مشاهده شد؛ چارچوب‌هایی که به نظر آن‌ها سطحی، سهل‌گیر و ناتوان از پاسخگویی به پرسش‌های معاصرشان شده‌اند.

همچنین، برخی از آن‌ها از گفتمان رسانه‌های دینی سنتی و پدیده «مبلغان جدید» ابراز ناامیدی کردند و معتقد بودند که این الگوها دیگر بیانگر نیازها و خواسته‌های بخش وسیعی از دانش‌آموزان و دانشجویان در جهان عرب نیستند.

در واقع، ناتوانی دین‌داری رسمی یا مورد حمایت نهادهای دینی سنتی، تنها به عدم جذب اکثریت جوانان محدود نشد، بلکه به تعمیق بحران معرفتی و احساس بیگانگی آن‌ها از دین نیز کمک کرد.

این امر به دلیل ارتباط تنگاتنگ این نهادهای روحانیت با قدرت، تلاش آن‌ها برای سلطه بر حوزه دینی و دوری‌شان از دغدغه‌ها و واقعیت‌های معاصر جوانان است. در نتیجه، بسیاری از جوانان به دنبال جایگزین‌هایی خارج از چارچوب‌های رسمی و مسیرهایی که بیانگر آرزوها و پرسش‌هایشان باشد، رفتند.

در سایه صحنه دینی از هم گسیخته و فقدان الگو برای جوانان، به ویژه با توجه به تغییرات و رویدادهای سیاسی متعدد در منطقه عربی، روی آوردن هزاران جوان به این برنامه‌ها به نظر می‌رسد تنها فضای تنفس موجود باشد.

در واقع، حجم استقبال از این برنامه‌ها گواهی بر گستردگی تأثیر آنهاست. به عنوان مثال، با وجود اینکه برنامه «البناء المنهجی» بیش از چهار سال طول می‌کشد، دوره‌های ثبت‌نام آن شاهد حضور گسترده‌ای است که در آخرین دوره از ۶۰۰ هزار شرکت‌کننده فراتر رفت، که بیش از ۱۰۰ هزار نفر از آن‌ها از مصر بودند.

مخالفان این برنامه‌ها

با وجود اینکه بسیاری از علما و شیوخ مشهور این برنامه‌ها را تأیید کرده‌اند، انتقاداتی نیز به بنیان‌گذاران و ماهیت این برنامه‌ها وارد است.

به عنوان مثال، برخی احمد السید را به گرایش به «فمینیسم» متهم کرده و به دلیل سخنرانی‌هایش درباره «بنیان‌گذاری روش‌مند مسائل زنان» که در آن تلاش کرده به برجسته‌ترین مشکلات معاصر مربوط به زنان بپردازد، به او لقب «شیخ فمینیسم اسلامی» داده‌اند.

درون خود محافل سلفی نیز مواضع متفاوتی نسبت به برنامه‌های شیخ احمد السید وجود دارد. در حالی که برخی سلفی‌ها در عربستان، مصر و کویت او را به کم‌رنگ کردن ماهیت عقیدتی سخت‌گیرانه سلفی‌گری و نزدیک کردن اختلافات با گروه‌های مخالف متهم می‌کنند و پروژه او را «اندیشه اخوانی با ظاهری سلفی» توصیف می‌کنند، دیگران کاملاً برعکس فکر می‌کنند. آن‌ها برنامه‌های او را در عقیده، تندرو می‌دانند که با تکیه بر میراث ابن عبدالوهاب و ابن تیمیه، دیدگاه‌های جریان وهابیت را ترویج می‌کند. این دیدگاه توسط دکتر عبدالقادر الحسین، استاد تفسیر و علوم قرآن، در نقد علنی‌اش به برنامه‌های السید بیان شد: «من مردم را از دنبال کردن برنامه‌ای به نام البناء المنهجی برحذر دارم، زیرا این مقدمه‌ای برای وارد کردن آن‌ها به کوره فرقه وهابیت است، جایی که ابن تیمیه شیخ یگانه و بدون شریک اسلام می‌شود و ابن عبدالوهاب معیار سنجش علمای اسلام قرار می‌گیرد.»

از سوی دیگر، علی السالم، مبلغ کویتی، انتقادات تندی را به برنامه‌های مشابه آنچه شیخ احمد السید ارائه می‌دهد، وارد کرد. او به طور خاص از السید انتقاد کرده و با استناد به پیشینه علمی و شرایط

تحصیل او در دوران زندان، که دکتر عبدالعزیز العلوان یکی از برجسته‌ترین افراد تأثیرگذار بر او بود، وی را فاقد صلاحیت برای تدریس علوم شرعی دانست.

السالم همچنین به برخی از منابع درسی مورد استفاده در «البناء المنهجي»، مانند کتاب‌های شیخ محمد صالح المنجد و ابراهیم السکران، اعتراض کرد و آن‌ها را برای ساختن یک برنامه درسی شرعی استوار، نامناسب دانست.

السالم با انتقادات تند، برنامه‌های السید و دیگران را به «ریختن زهر در عسل» و سوءاستفاده از احادیث و «بهانه سلف» برای نفوذ در جوانان متهم کرد. از نظر السالم، این برنامه‌ها چیزی جز ابزاری برای نفوذ به ذهن جوانان و آماده‌سازی آن‌ها برای پذیرش ایده‌های فکری و سازمانی نزدیک به جماعت اخوان المسلمین نیست. لحن او نشان می‌دهد که انگیزه این نقد ممکن است احساس این باشد که این برنامه‌ها در حال کنار زدن نهادهای دینی سنتی هستند، موضوعی که در اظهاراتش به آن اشاره کرد: «آن‌ها همچنان به ابداع و اختراع چنین برنامه‌هایی ادامه می‌دهند تا مردم را به دام بیندازند و آن‌ها را به عروسک‌های فکری تبدیل کنند که روش سید قطب و اخوان المسلمین را دنبال می‌کنند. باید از حلقه‌های مشکوک که صاحبانشان به سازمان‌های اسلام سیاسی یا گروه‌های ناشناس و مشکوک تعلق دارند، به شدت پرهیز کرد. باید به حلقه‌های رسمی و مورد اعتماد دولت مراجعه کرد.»

در نهایت، نظرات درباره این برنامه‌ها بین کسانی که آن را پروژه‌ای امیدوارکننده برای بازسازی آگاهی و دانش اسلامی می‌دانند و کسانی که آن را خطری برای میراث شرعی یا دروازه‌ای برای ایدئولوژیک کردن جوانان می‌بینند، تقسیم شده است.

با افزایش این برنامه‌ها، آن‌ها دیگر یک پدیده حاشیه‌ای نیستند، بلکه احتمال گسترش آن‌ها در آینده نزدیک وجود دارد. این موضوع پرسش‌های اساسی را برمی‌انگیزد: آیا ما شاهد افول تدریجی نقش نهادهای سنتی روحانیت هستیم؟ و آیا این پدیده، آگاهی اسلامی جوانان را در سال‌های آینده شکل خواهد داد؟^۱

نخستین اسقف اعظم زن



سارا ملالی، نخستین زن در مقام اسقف اعظم کانتربری



سارا ملالی، اسقف لندن، به عنوان اسقف اعظم جدید کانتربری انتخاب شده است؛ انتصابی تاریخی که برای نخستین بار در تاریخ کلیسای انگلستان رخ می‌دهد و او را به نخستین زن در این جایگاه بدل می‌سازد.

او در منطقه ساری (Surrey) رشد یافت و پس از پایان تحصیلات متوسطه، تصمیم گرفت پرستار شود. ملالی در چندین بیمارستان به سرعت مدارج ترقی را پیمود و در این مسیر مدرک کارشناسی ارشد نیز دریافت کرد. در سال ۱۹۹۹، او جوان ترین رئیس پرستاری انگلستان شد. در آن زمان، ملالی هم‌زمان با مسئولیت‌های حرفه‌ای خود، به‌طور داوطلبانه به عنوان کشیش پاره‌وقت در جنوب لندن خدمت می‌کرد تا آنکه در سال ۲۰۰۴ به فعالیت تمام‌وقت در کلیسا روی آورد. به پاس خدماتش در حوزه پرستاری و مامایی، در سال ۲۰۰۵ لقب «دیم» دریافت کرد. او و همسرش، ایمون، دو فرزند دارند.

در سال ۲۰۱۲، ملالی به عنوان خزانه‌دار کلیسای جامع سالزبری منصوب شد و در سال ۲۰۱۵، پس از تغییر قوانین، به مقام اسقفی کردیتون در اسقف نشین اکستر رسید و از نخستین زنانی بود که در پی این اصلاحات به مقام اسقفی دست یافت.

با وجود آنکه این مقام چندان شناخته شده نبود، ملالی به سرعت وارد عرصه سیاسی کلیسا شد و از او خواسته شد تا اصلاحات در حوزه «حفاظت از آسیب‌دیدگان» را رهبری کند. یکی از بازماندگان سوءاستفاده جنسی خواستار آن شده بود که این روند را یک اسقف زن هدایت کند، زیرا زنان را در این زمینه قابل اعتمادتر از روحانیون مرد می‌دانست.

شاید در نتیجه همین نقش، در سال ۲۰۱۷ به عنوان اسقف لندن، سومین مقام بلند پایه در کلیسای انگلستان، منصوب شد. او جانشین

ریچارد چارترز شد؛ شخصیتی که به نوعی نماد دوران پیشین بود، دورانی که اسقفان همچون حاکمان قلمرو خود عمل می‌کردند.

در آن زمان، هرچند اسقف‌نشین لندن برخلاف روند نزولی سراسری، در حال رشد بود و با ایجاد کلیساهای جدید تجربه‌های نوینی را آغاز کرده بود، اما هنگام ورود «ملالی» با مجموعه‌ای از چالش‌ها مواجه بود: درگیری‌های درون‌سازمانی میان جریان‌های الهیاتی متعارض و مشکلات مکرر در زمینه حفاظت از آسیب‌دیدگان.

با توجه به سابقه او در نظام بهداشت ملی بریتانیا، از ملالی خواسته شد تا ناحیه اسقفی لندن را مدرن و حرفه‌ای کند؛ مأموریتی که او به‌طور مؤثر پیش برد، هرچند بی‌حاشیه نبود. رویکرد مدیریتی و بوروکراتیک او برخی مخالفت‌ها را برانگیخت، به‌ویژه در میان سنت‌گرایان لندن که با کشیشی یا اسقفی زنان مخالف‌اند.

او همچنین درگیر ماجرای اندوه‌بار یکی از کشیشان سابق شد که به اشتباه متهم به آزار جنسی کودکان گردید و پیش از پایان تحقیقات، خودکشی کرد؛ بررسی‌ها بعداً بی‌گناهی او را تأیید کردند.

در دوران همه‌گیری کووید-۱۹ نیز ملالی نقشی کلیدی در هدایت پاسخ کلیسای انگلستان ایفا کرد؛ هرچند این تصمیم‌ها، از جمله ممنوعیت برگزاری نیایش فردی در کلیساهای در دوره قرنطینه، موجب نارضایتی برخی روحانیون شد.

برای چندین سال، ملالی ریاست پروژه‌ای کلیسایی با عنوان «زیستن در عشق و ایمان» (Living in Love and Faith) را بر عهده داشت؛

طرحی پژوهشی و مشورتی درباره مسائل ازدواج و جنسیت. او در این زمینه معمولاً محتاطانه موضع می‌گرفت، اما این روند نهایتاً به تدوین «نمازهای عشق و ایمان» (Prayers of Love and Faith) منجر شد که اکنون در کلیساهای انگلستان برای برکت دادن به زوج‌های هم‌جنس برگزار می‌شود. این تحول، سال‌ها مناقشه شدید میان محافظه‌کاران و لیبرال‌ها را در کلیسا برانگیخت. در سال‌های اخیر، ملالی نقش هدایت مستقیم این مباحث را به دیگر اسقفان واگذار کرده است.

از جهات گوناگون، ملالی برجسته‌ترین و باتجربه‌ترین اسقف واجد شرایط برای تصدی مقام اسقف اعظم بود. تنها مقام بالاتر از او، استیون کاترل، اسقف اعظم یورک، ۶۷ ساله است که به دلیل نزدیکی به سن بازنشستگی خود را از روند انتخاب کنار کشید.

با این حال، ملالی هرگز به‌عنوان گزینه اصلی برای این سمت شناخته نمی‌شد. بخشی از این امر به سن او بازمی‌گردد: او در ۶۳ سالگی تنها حدود شش سال می‌تواند در این مقام خدمت کند، در حالی که معمولاً دوره خدمت اسقفان اعظم دست‌کم یک دهه است.

ملالی بیشتر به‌عنوان یک مدیر کارآمد شناخته می‌شود تا چهره‌ای کاریزماتیک. او وابسته به هیچ جناح کلیسایی خاصی نیست و در مناقشات الهیاتی اصلی مشارکت اندکی دارد.

به نظر می‌رسد انتخاب او نشانه تمایل کلیسا برای گذار از دوران پرتنش جاستین ولبی و رسوایی‌های مربوط به حفاظت از آسیب‌دیدگان

باشد؛ گویی این انتصاب نوعی دوره گذار مدیریتی است تا کلیسا بتواند در آینده، با رهبری معنوی تازه نفس تر، فصل جدیدی را آغاز کند.^۱

اسقف اعظم زن کانتربری نمی تواند در صدها کلیسا مراسم عشای ریانی برگزار کند

نویسنده: شارون جاگر، دانشگاه یورک سنت جان^۲



به عنوان پژوهشگری در حوزه جنسیت و کلیسا، خبر انتصاب اسقف سارا ملالی به عنوان اسقف اعظم آینده کانتربری برای من شگفتی

^۱ religionmediacentre.org.uk/factsheets/sarah-mullally-archbishop-of-canterbury

^۲ نویسنده رویکردی لیبرال دارد و بازنشر این گزارش تنها به منظور آشنایی با جایگاه اسقف جدید کانتربری در نظرگاه جبهه فرهنگی لیبرال است.

خوشایندی بود. اعلام انتصاب یک زن به عنوان رهبر کلیسای انگلستان برای بسیاری دیگر نیز غافلگیرکننده بود. یکی از کشیشان زن به من گفت که از این خبر «متعجب اما خرسند» است.

اما آنچه جای شگفتی ندارد، محکومیت فوری این انتصاب از سوی محافظه‌کاران کلیساست. کاربران منتقد در شبکه‌های اجتماعی نیز دیدگاه‌های خود را آشکار کردند؛ در میان نظراتی که خواندم، برخی نوشته بودند که «اسقف اعظم زن، سنت را به سخره گرفته» و این «شورش فمینیستی» به معنای مرگ کلیساست.

چنین اظهارنظرهای زن‌ستیزانه‌ای سال‌هاست که متوجه کشیشان زن است. پژوهش‌های خود من نیز برآزاد و تبعیض جنسیتی علیه زنان در نهاد کلیسا تمرکز دارد.

انتصاب یک زن به مقام اسقف اعظم، اقدامی در جهت مقاومت در برابر این زن‌ستیزی نهادینه است، اما به هیچ وجه درمان نهایی برای تبعیض و ساختار مردسالار کلیسا محسوب نمی‌شود.

پیش از سال ۱۹۹۳، زنان اجازه نداشتند در کلیسای انگلستان به مقام کشیشی منصوب شوند. مبارزه برای دستیابی زنان به این جایگاه تاریخی طولانی دارد و از دهه ۱۹۷۰ شتاب گرفت. سرانجام در سال ۱۹۹۲، شورای عمومی کلیسا با اختلاف اندک رأی به اجازه کشیشی زنان داد، هرچند مخالفان همچنان بسیار بودند.

برای سازگاری با مخالفان کشیشی زنان، «قانون شورا» ساختاری دوگانه ایجاد کرد که به برخی کلیساها اجازه می‌داد خدمت کشیشان زن

را نپذیرند و تحت نظارت اسقفی باشند که خود زنان را به این مقام منصوب نمی‌کرد (که به آنان «اسقف‌های پروازی» گفته می‌شود).

در سال ۲۰۱۴، قانونی برای اجازه انتصاب زنان به مقام اسقفی تصویب شد و «خانه اسقفان» سندی با عنوان پنج اصل راهنما ارائه کرد. این سند به صورت متناقض تأکید می‌کند که کلیسا کاملاً به کشیشی زنان متعهد است، اما هم‌زمان متعهد می‌شود برای مخالفان حضور زنان در روحانیت نیز سازوکاری حفظ کند.

به این ترتیب، ساختار تبعیض‌آمیز و کلیساهایی که حضور روحانیون زن را بر نمی‌تابند همچنان باقی ماندند. کلیسای انگلستان از آنجا که در زمینه باورهای دینی از شمول قانون برابری بریتانیا مستثناست، می‌تواند چنین ساختاری را حفظ کند.

امروزه حدود پنج درصد از کلیساهای انگلستان رسماً با حضور کشیشان زن مخالفت دارند، هرچند در برخی دیگر نیز به طور غیررسمی نقش زنان محدود می‌شود. هرچند این کلیساها اقلیتی کوچک‌اند، اما تأثیری نامتناسب بر ساختار کلیسا گذاشته‌اند. رد علنی مشروعیت کشیشان زن، اقتدار و جایگاه اسقف اعظم آینده کانتربری را تضعیف خواهد کرد.

در حال حاضر نزدیک به ۶۰۰ کلیسا رسماً از ورود کشیشان زن جلوگیری می‌کنند؛ از این رو کلیسای انگلستان با وضعیتی کم‌سابقه روبه‌روست: اسقف اعظم کانتربری قادر نخواهد بود در این کلیساها مراسم عشای ربانی را برگزار کند.

انتصاب ملالی پس از کناره‌گیری جاستین ولبی از مقام اسقفی انجام شد؛ استعفایی که در پی انتشار گزارشی تکان‌دهنده درباره یکی از موارد گسترده آزار جنسی کودکان در کلیسا صورت گرفت.

در کتاب اخیرم با عنوان کشیشان زن، خشونت نمادین و مقاومت نمادین، جزئیات آسیب‌های ناشی از این تبعیض ساختاری را تشریح کرده‌ام. این تبعیض زنان کشیش را از نظر مادی، عاطفی و روانی متضرر می‌سازد و جایگاه آنان را با ایجاد تردید در مشروعیت‌شان تضعیف می‌کند.

از این منظر، انتصاب تاریخی یک زن به مقام اسقف اعظم کانتربری گامی جسورانه و معنادار از سوی کلیساست. این اقدام می‌تواند تا اندازه‌ای به ترمیم آسیب‌های وارده بر جایگاه زنان بینجامد و مسئله تبعیض ساختاری علیه روحانیون زن را بار دیگر در دستور کار کلیسا قرار دهد.^۱

۱ theconversation.com/first-woman-archbishop-of-canterbury-cant-preside-over-communion-in-hundreds-of-churches-۲۶۶۷۱۹

نخستین اسقف اعظم زن کانتربری؛ استثنایی در میان رهبران دینی جهان



برای نخستین بار در تاریخ، یک زن عهده‌دار مقام اسقف اعظم کانتربری می‌شود؛ جایگاهی که پیش از او از سال ۵۹۷ میلادی تاکنون در اختیار ۱۰۵ مرد بوده است. این بدان معناست که اسقف لندن، سارا ملالی، توانسته است «بالاترین سقف شیشه‌ای» کلیسای انگلستان را در هم بشکند. با این حال، در بسیاری از ادیان بزرگ جهان، موانع مشابهی همچنان پابرجا مانده و زنان هنوز از رسیدن به عالی‌ترین سطوح رهبری بازمانده‌اند.

در ادامه نگاهی می‌اندازیم به جایگاه زنان در سطوح بالای رهبری برخی از ادیان بزرگ جهان:

جامعه‌آنگلیکان

در مقام اسقف اعظم کانتربری، ملالی رهبری جامعه جهانی آنگلیکان را نیز بر عهده خواهد داشت؛ جامعه‌ای با بیش از ۸۵ میلیون عضو در ۱۶۵ کشور که از او به عنوان «نخستین در میان همتایان» یاد می‌شود. با وجود این، بسیاری از پیروان همچنان بر این باورند که کتاب مقدس، رهبری کلیسا را منحصر به مردان می‌داند.

یکی از استثناهای مهم در این میان، کلیسای اسقفی آمریکا (Episcopal Church) است که در سال ۲۰۰۶ کاترین جفرتس شوری را به عنوان نخستین زن به مقام اسقف اعظم آن حوزه منصوب کرد.

سایر کلیساهای پروتستان

در ایالات متحده، دیگر شاخه‌های پروتستان نیز تجربه رهبری زنان را داشته‌اند. کشیش الیزابت ایتن دوازده سال ریاست کلیسای لوتری انجیلی آمریکا را بر عهده داشت. کلیسای متدیست متحد نیز زنان را به ریاست شورای اسقفان خود برگزیده است و در حال حاضر تریسی اسمیت مالون این سمت را دارد. افزون بر این، در سال ۲۰۲۳ کشیش کارن جورجیا تامپسون نخستین زنی شد که رهبری کلیسای متحد مسیح را به عنوان وزیر کل و رئیس شورا بر عهده گرفت.

در میان کلیساهای انجیلی، هرچند برخی زنان به عنوان شبان فعالیت دارند، اما بزرگ‌ترین شاخه انجیلی یعنی «کنوانسیون باپتیست جنوبی» همچنان رهبری را کاملاً در اختیار مردان نگاه داشته و حضور زنان در مقام شبانی را ممنوع می‌داند.

در کلیساهای سنتی سیاه‌پوستان آمریکا نیز، هرچند از قرن نوزدهم به زنان اجازه موعظه و کشیشی داده شده، اما رهبری عالی این نهادها تا قرن بیست و یکم در انحصار مردان باقی ماند. یکی از موارد شاخص، «واشتی مورفی مک‌کنزی» است که در سال ۲۰۰۰ به عنوان نخستین زن اسقف در کلیسای متدیست اسقفی آفریقایی منصوب شد.

کلیسای کاتولیک

در کلیسای کاتولیک، میان «خدمت روحانی» و «مدیریت» تمایز قائل می‌شوند. بر اساس آموزه‌های رسمی، زنان نمی‌توانند به عنوان کشیش یا شماس منصوب شوند، زیرا همه حواریون مسیح مرد بودند. با این حال، در دوران پاپ فرانسیس، زنان به سطوح بالاتری از مدیریت کلیسایی رسیده‌اند. برای نمونه، او برای نخستین بار یک راهبه را به ریاست یکی از دیپارتمان‌های واتیکان گماشت و به زنان حق رأی در شوراهای کلیسایی (سینودها) اعطا کرد.

کلیسای عیسی مسیح قدیسان آخرالزمان (مورمون‌ها)

این کلیسا که بیش از ۱۷ میلیون پیرو در سراسر جهان دارد، در حال حاضر پس از درگذشت رئیس خود، راسل نلسون، در حال گذار رهبری است. از زمان تأسیس در سال ۱۸۳۰ تاکنون، همه رؤسای کلیسا مرد بوده‌اند و این روند طبق سنت دیرینه ادامه خواهد داشت؛ چراکه ساختار روحانیت در این آیین کاملاً مردانه است. زنان در این کلیسا صرفاً مدیریت سازمان‌های وابسته به برنامه‌های زنان و دختران را بر

عهده دارند که در سلسله مراتب پایین تر از گروه‌های تصمیم‌گیرنده مردانه قرار دارند.

یهودیت

جایگاه زنان در یهودیت میان اسرائیل و ایالات متحده تفاوت چشمگیری دارد. شاخه‌های اصلاح‌طلب و محافظه‌کار در آمریکا اجازه انتصاب زنان به مقام خاخامی را می‌دهند، اما شاخه ارتدوکس چنین امکانی را رد می‌کند. در اسرائیل، جریان‌های اصلاح‌طلب و محافظه‌کار بسیار کوچک‌اند و نهادهای ارتدوکس تقریباً انحصار کامل بر امور دینی دارند.

اسلام

بر خلاف کلیسای انگلستان، اسلام ساختاری متمرکز و سلسله‌مراتبی ندارد و در نتیجه، مقام واحدی مشابه اسقف اعظم کانتربری در آن وجود ندارد. در جوامع مسلمان، زنان به‌طور سنتی امامت نماز جماعت مختلط را بر عهده نمی‌گیرند و مناصب عالی دینی غالباً در اختیار مردان است.

با این حال، زنان مسلمان در جوامع مختلف در نقش‌هایی چون عالمان دینی، واعظان و حتی در برخی کشورها به عنوان قضات دادگاه‌های شرعی فعالیت می‌کنند. تفاوت‌های فرهنگی و برداشت‌های فقهی گوناگون، موجب اختلاف دیدگاه درباره حدود و مشروعیت نقش‌های دینی زنان شده است. شماری از مسلمانان در سال‌های اخیر

با استناد به نمونه‌های تاریخی از صدر اسلام، خواستار گسترش حضور زنان در عرصه‌های دینی شده‌اند.

سایر ادیان غیرمتمرکز

در آیین هندو، اقتدار دینی از متون مقدس، سنت‌ها و آموزه‌های استادان معنوی سرچشمه می‌گیرد. در آیین بودا نیز مرجعیت دینی از تعالیم بودا و اجماع جامعه پیروان ناشی می‌شود و ساختار رهبری متمرکز وجود ندارد. در هر دو دین، زنان در اقلیت‌اند، اما نمونه‌هایی از رهبران زن قابل مشاهده است.

در آیین هندو، «ماتا امریتاناندمائی»، رهبر ۷۲ ساله‌ای از جامعه ماهیگیران هند، اکنون سازمان مذهبی و خیریه خود را اداره می‌کند. در «فرقه راماکریشنا» نیز شاخه‌ای ویژه برای راهبان زن وجود دارد که صومعه‌هایی مستقل در سراسر جهان برپا کرده‌اند.

در آیین بودا، شمار زنانی که خواهان دریافت مقام روحانی (ordination) و عناوین بالاتر هستند، رو به افزایش است. برخی مکاتب مانند «سوتو زن» در ژاپن که پیروان فراوانی در غرب دارد، نسبت به رهبری زنان گشوده‌ترند و چندین راهبه بلندپایه (abbess) در میان آنان فعالیت دارند.

آیین سیک

آیین سیک، که بر پایه آمار پنجمین دین بزرگ جهان به شمار می‌رود، همچنان تحت سلطه مردان است. هیچ‌یک از ده «گورو»ی اصلی این

دین زن نبوده‌اند. زنان در نهاد مرکزی مدیریت معابد سیک در هند (کمیته شیرومانی گوردوارا) نیز حضوری اندک دارند. بی‌بی جاگیر کائوردر سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۴ نخستین زنی بود که ریاست این کمیته را بر عهده گرفت.

در بسیاری از معابد سیک، انجام آیین‌هایی چون حمل «پالانکین» حاوی کتاب مقدس «گورو گرانت صاحب» یا اجرای موسیقی مذهبی (کیرتان) در معبد طلایی امریتسار عمدتاً در اختیار مردان بوده است. هرچند این سنت‌ها در برخی نقاط جهان، از جمله آمریکای شمالی، در حال تغییرند و زنان گروه‌های موسیقی مذهبی خود را تشکیل داده‌اند.^۱

سارا ملالی و آزمون وفاداری کلیسا به سنت‌های خود



انتصاب سارا ملالی، اسقف لندن، به عنوان نخستین زن در تاریخ کلیسای انگلستان که به مقام «اسقف اعظم کانتربری» می‌رسد، رخدادی تاریخی و بحث‌برانگیز است. این انتخاب، هرچند از دید بسیاری نشانه‌ای از پیشرفت و تغییر در ساختار سنتی کلیسا تلقی می‌شود، اما از نگاه منتقدان، ممکن است گامی دیگر در مسیر فاصله گرفتن کلیسا از ریشه‌های کتاب مقدسی و سنت‌های دیرینه خود باشد.

در میان نخستین واکنش‌ها، شورای انجیلی کلیسای انگلستان (Evangelical Council) با بیانیه‌ای محتاطانه از ملالی خواست تا وفاداری خود را به تعالیم صریح کتاب مقدس و آموزه‌های سنتی کلیسا حفظ کند. در این بیانیه آمده است که کلیسا، در شرایط کنونی که ارزش‌های جامعه غربی به سرعت در حال تغییر است، بیش از هر زمان دیگر

نیازمند رهبری است که بتواند بر بنیان ایمان تاریخی و نه بر امواج سیاست‌های فرهنگی روزمره استوار باشد.

به بیان دیگر، نگرانی محافظه‌کاران صرفاً به جنسیت رهبر جدید مربوط نمی‌شود؛ بلکه به نگرش او نسبت به مفاهیم بنیادین ایمان مسیحی بازمی‌گردد. از دید بسیاری از روحانیون سنت‌گرا، خطر اصلی در این است که انتصاب‌های نمادین از این دست ممکن است به تدریج مسیر تفسیرهای تازه و ناسازگار با آموزه‌های کتاب مقدس را در کلیسا باز کند؛ مسیری که از نگاه آنان می‌تواند در نهایت به تضعیف اقتدار الهیاتی و معنوی کلیسا بینجامد.

در سوی دیگر، حامیان این انتصاب آن را نشانه‌ای از تحول مثبت در کلیسای انگلستان می‌دانند. آنان تأکید می‌کنند که حضور زنان در مناصب رهبری می‌تواند روح تازه‌ای از مسئولیت‌پذیری، همدلی و مدیریت اخلاقی در کلیسا بدمد. با این حال، حتی این گروه نیز اذعان دارند که کلیسا با چالش‌های پیچیده‌ای در زمینه حفظ وحدت داخلی روبه‌رو خواهد بود، به‌ویژه در میان شاخه‌های محافظه‌کار در داخل انگلستان و نیز کلیساهای هم‌خانواده در آفریقا و آسیا که با تکیه بر قرائت‌های سنتی از کتاب مقدس، با رهبری زنان موافق نیستند.

از منظر ساختاری، کلیسای انگلستان در دهه‌های اخیر میان دو گرایش عمده در نوسان بوده است: از یک سو گرایش به روزآمدسازی آموزه‌ها برای انطباق با جامعه سکولار و از سوی دیگر، تلاش برای حفظ اقتدار سنتی و تفسیر تاریخی از ایمان. انتصاب سارا ملالی را می‌توان

تلاشی دانست برای ایجاد نوعی توازن میان این دو قطب؛ تلاشی که موفقیت یا ناکامی آن تأثیر عمیقی بر آینده کلیسای انگلستان خواهد گذاشت.

شورای انجیلی در بیانیه خود به نکته‌ای اساسی اشاره می‌کند: «پیشرفت واقعی زمانی حاصل می‌شود که ریشه در حقیقت داشته باشد، نه در مصلحت‌گرایی فرهنگی.» از این منظر، کلیسا باید مراقب باشد که در جستجوی محبوبیت اجتماعی، از مأموریت اصلی خود، یعنی پاسداری از پیام کتاب مقدس، فاصله نگیرد.

ملالی در گذشته کوشیده است چهره‌ای میانه‌رو از خود نشان دهد و از ورود مستقیم به منازعات الهیاتی بر سر مسائل حساس همچون ازدواج هم‌جنس‌گرایان یا نقش زنان در روحانیت پرهیز کند. با این حال، اکنون به عنوان رهبر اصلی کلیسای انگلستان، دیگر نمی‌تواند تنها با سکوت یا مدیریت اداری این چالش‌ها را کنترل کند. او ناگزیر است موضعی روشن در برابر موج تغییرات اجتماعی اتخاذ کند؛ موضعی که هم بتواند از وحدت کلیسا پاسداری کند و هم به آموزه‌های ایمان وفادار بماند.^۱

\ ceec.info/church-of-england-evangelical-council-responds-to-the-
announcement-of-the-next-archbishop-of-canterbury

توقف طرح آزمایشی خدمات دعا برای زوج‌های همجنس‌گرایان در کلیسای انگلستان



اسقف‌های کلیسای انگلستان تصمیم گرفتند طرح آزمایشی برگزاری مراسم دعا برای زوج‌های همجنس‌گرا را متوقف کنند. این اقدام در پی نگرانی از ایجاد اختلافات عمیق در میان بدنه کلیسا و لزوم جلب حمایت گسترده‌تر از سوی هیئت حاکمه کلیسا اتخاذ شد.

اعضای محافظه‌کارتر کلیسای انگلیکن بر این باور بودند که این مراسم، شباهت زیادی به مراسم عروسی دارد و با موضع رسمی کلیسا مبنی بر تعریف ازدواج تنها میان یک مرد و یک زن، مغایرت دارد. استیون کاترل، دومین اسقف ارشد کلیسای انگلیکن، نیز تأکید کرد که پس از مشاوره‌های حقوقی و الهیاتی بیشتر، تصمیم اتخاذ شده مناسب بوده، با این حال اذعان داشت که این تصمیم برای برخی اعضای کلیسا «دشوار و ناامیدکننده» خواهد بود.

این تصمیم کمتر از دو هفته پس از انتصاب سارا ملالی به عنوان اسقف اعظم کانتربری اتخاذ شد؛ فردی که به عنوان رهبر کلیسای انگلستان و رئیس تشریفاتی ۸۵ میلیون انگلیکن در سراسر جهان، نخستین زن تاریخ این کلیسا در چنین جایگاهی است.

کلیسای انگلستان، که ازدواج همجنس‌گرایان را در بیش از ۱۶ هزار کلیسای خود به رسمیت نمی‌شناسد، در سال ۲۰۲۲ تصمیم گرفت به کشیشان اجازه دهد در مراسم عادی و عمومی، برکت خود را به زوج‌های همجنس‌گرا اعطا کنند. از همان زمان، بخش سنتی و محافظه‌کار کلیسا با این اقدام مخالفت کرده و خواستار لغو آن بود.

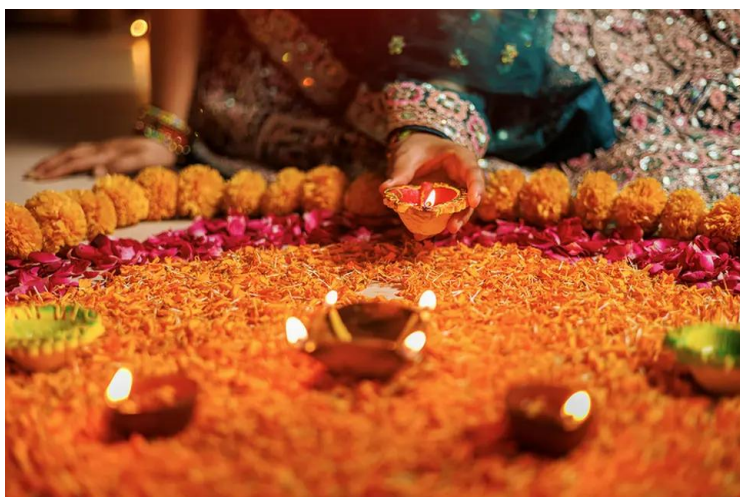
توقف این طرح، بازتاب‌دهنده‌ی چالش‌های جاری کلیسای انگلستان در مدیریت تعادل میان جریان‌های نوگرا و سنتی است و نشان می‌دهد که حتی در دوران تحولات اجتماعی و فرهنگی، حفظ اصول بنیادین آموزه‌های الهیاتی همچنان برای بدنه محافظه‌کار کلیسا اولویت دارد.^۱

۱ [reuters.com/world/uk/church-england-bishops-stop-planned-trial-blessing-services-gay-couples-2025-10-16](https://www.reuters.com/world/uk/church-england-bishops-stop-planned-trial-blessing-services-gay-couples-2025-10-16)

هندویسم افراطی؛ فراتر از بهارات



به رسمیت شناختن یکی از بزرگ‌ترین اعیاد مذهبی در ایالت
کالیفرنیا



ایالت کالیفرنیا به طور رسمی عید «دیوالی» (Diwali)، معروف به «جشن چراغ‌ها» در آیین هندو، را به عنوان تعطیل رسمی در سراسر ایالت به رسمیت شناخت و بدین ترتیب کالیفرنیا سومین ایالت در ایالات متحده است که چنین تصمیمی اتخاذ می‌کند.

این تصمیم در قالب لایحه شماره ۲۶۸ مجلس ایالتی اتخاذ شده است که فرماندار کالیفرنیا، گاوین نیوسام، در تاریخ ۶ اکتبر آن را امضا کرد و از اول ژانویه به اجرا درمی‌آید. بر اساس مفاد این لایحه، مدارس دولتی و کالج‌های محلی می‌توانند در این روز تعطیل باشند و کارمندان و دانشجویان نیز مجاز خواهند بود برای برگزاری این عید، مرخصی با عذر موجه دریافت کنند.

آش کالرا، عضو دموکرات مجلس ایالتی و نماینده شهر سن خوزه، که از نویسندگان اصلی این لایحه است، گفت: «بسیار خوشحالم که این طرح تصویب شده و این جشن به‌طور رسمی گرامی داشته می‌شود». کالرا که در سن خوزه بزرگ شده، افزود در دوران کودکی جشن دیوالی را به‌صورت خصوصی و در جمع‌های کوچک خانوادگی برگزار می‌کردند: «در آن زمان چندان درباره این جشن در مدرسه یا میان هم‌کلاسی‌ها صحبت نمی‌کردیم.»

او اکنون پس از گذشت چند دهه، از اینکه این جشن مذهبی به‌طور رسمی در تقویم ایالت جای گرفته، احساس رضایت دارد و می‌گوید: «این موضوع نه تنها نشانه احترام به تنوع فرهنگی ما و فرصتی برای مشارکت جامعه در شادی مشترک است، بلکه سبب می‌شود نویسندگان، کودکان و اعضای جامعه احساس دیده شدن و تعلق بیشتری داشته باشند». بر اساس گزارش‌ها، بزرگ‌ترین جشن دیوالی در آمریکای شمالی امسال در محوطه نمایشگاه شهرستان آلامیدا در شهر پلینزنتون برگزار

خواهد شد. این جشن شامل نمایش‌های هنری بزرگ و آتش‌بازی‌های عظیم خواهد بود.

رامش کوندا، مشاور انجمن هندی‌تباران آمریکا که برگزارکننده این رویداد است، گفت اعضای انجمن «به این جشن عشق می‌ورزند» و امسال به سبب تصویب این قانون، جشن را باشکوه‌تر از همیشه برگزار خواهند کرد: «اعلام این روز به عنوان تعطیل رسمی در ایالت کالیفرنیا، لحظه‌ای تاریخی و مایه افتخار برای جامعه هندی‌تباران و همه هندی‌آمریکایی‌ها در سراسر ایالت و حتی فراتر از آن است».

جشن دیوالی هر سال توسط بیش از یک میلیارد نفر در سراسر جهان برگزار می‌شود و معمولاً در اواخر اکتبر یا اوایل نوامبر، به عنوان نماد «پیروزی نور بر تاریکی» برگزار می‌گردد. تاریخ دقیق این جشن هر سال بر اساس تقویم قمری هندو تغییر می‌کند. این عید ریشه در هند دارد و در میان فرهنگ‌ها و ادیان آسیای جنوبی رواج گسترده‌ای یافته است. بزرگ‌ترین گروه برگزارکنندگان دیوالی، هندوها هستند، اما پیروان آیین سیک و جین نیز با تفاسیر ویژه خود آن را گرامی می‌دارند.

در ایالات متحده، شرکت‌کنندگان در جشن دیوالی معمولاً خانه‌های خود را با چراغ‌ها تزئین می‌کنند، نیایش به جامی آورند و هدیه مبادله می‌کنند. بسیاری نیز در گردهمایی‌های عمومی یا خانوادگی حضور می‌یابند.

در حال حاضر حدود ۹۶۰ هزار هندی‌تبار آمریکایی در ایالت کالیفرنیا زندگی می‌کنند که حدود ۲۰ درصد از کل جمعیت هندی‌تباران در ایالات

متحدہ را تشکیل می‌دهند. همچنین، بر اساس داده‌های مرکز پژوهشی پیو، منطقه متروپولیتن سان‌فرانسیسکو با جمعیت حدود ۲۶۰ هزار نفر هندی تبار، سومین منطقه بزرگ در آمریکا پس از نیویورک و دالاس از نظر تمرکز جمعیت هندی تباران به شمار می‌رود.^۱

ناسیونالیسم هندو در آمریکا: شش نکته‌ای که همه باید بدانند



ناسیونالیست‌های هندو یا هواداران ایدئولوژی هندوتوا، گروهی سیاسی‌اند که ایده برتری‌طلبی هندوها را تبلیغ می‌کنند و اقلیت‌هایی

sfgate.com/bayarea/article/california-officially-recognizes-religious-holiday-

۲۱۰۹۱۴۰۷.php

مانند مسلمانان و مسیحیان را تهدید می‌دانند. این جریان، برخلاف ظاهر مذهبی‌اش، در اصل جنبشی سیاسی و راست‌گرای افراطی است که از هند فراتر رفته و در آمریکا هم نفوذ پیدا کرده است. آن‌ها طی دهه‌های گذشته در سیاست، آموزش و رسانه‌های آمریکا تأثیر گذاشته‌اند؛ از دخالت در محتوای کتاب‌های درسی گرفته تا پشتیبانی از چهره‌های سیاسی راست‌گرا مانند دونالد ترامپ و حمله به مسلمانان و دگراندیشان. هندوتوا خود را یک جریان معنوی معرفی می‌کند تا زیر چتر آزادی مذهبی از نقد و پیگرد در امان بماند، اما در واقع از این پوشش برای پیشبرد برنامه‌های سیاسی و نژادی خود استفاده می‌کند.

نخست باید دانست که ناسیونالیسم هندو ریشه در مذهب ندارد. ایده آن در اوایل قرن بیستم توسط وینایاک دامودار ساوارکار شکل گرفت؛ مردی که خود ملحد بود و به دین هندو به چشم ابزار وحدت قومی نگاه می‌کرد. او واژه «هندوتوا» را برای توصیف نژادی واحد به کار برد که به زعم او باید بر مسلمانان و اقلیت‌ها چیره می‌شد. ساوارکار و همفکرانش از نازیسم الهام گرفتند و حتی برخورد هیتلر با یهودیان را الگوی رفتار با مسلمانان هند دانستند. این دیدگاه، به تدریج در قالب سازمانی به نام «راشتریا سوایم سواک سنگ» (RSS) و بعدها در حزب حاکم کنونی هند، «بهاراتیا جاناتا» (BJP)، نهادینه شد.

در آمریکا، برخی از هواداران هندوتوا مذهبی‌اند و برخی صرفاً سیاسی، اما همگی تلاش می‌کنند هر انتقادی از رفتارشان را تبعیض مذهبی جلوه دهند. آن‌ها منتقدان را متهم به «هندوفوبیا» می‌کنند، در

حالی که هیچ سندی از تبعیض سازمان یافته علیه هندوها در ایالات متحده وجود ندارد. پژوهش‌ها نشان داده که بیشتر مواردی که بنیادهای حامی هندوتوا به عنوان «نفرت از هندوها» ثبت کرده‌اند، در واقع مربوط به تبعیض نژادی علیه آسیایی‌تبارها یا خشونت علیه مسلمانان و سیک‌ها بوده است.

در مقابل، بسیاری از هندوهای مترقی آمریکایی از این سوءاستفاده ناراضی‌اند. آن‌ها می‌گویند هندوتوا دین هندو را ساده‌سازی و به ابزار سیاسی تبدیل کرده است. در واقع، هندوتوا نه مدافع معنویت، بلکه ترویج‌کننده بی‌تحملی است. گروه‌های وابسته به آن در هند بارها دست به خشونت علیه مسلمانان و دالیت‌ها (کاست‌های پایین جامعه هند) زده‌اند و حتی قتل مهاتما گاندی توسط یکی از اعضای RSS انجام شد. این ذهنیت خطرناک در میان برخی هواداران آمریکایی نیز بازتاب یافته و تهدید و ارباب روزنامه‌نگاران و استادان دانشگاه را در پی داشته است. در سال‌های اخیر، فعالان هندوتوا در آمریکا از شبکه‌های اجتماعی برای انتشار اطلاعات نادرست استفاده کرده‌اند. آن‌ها تلاش کرده‌اند روایت‌های تاریخی و اجتماعی هند را به سود خود تغییر دهند و با نفوذ در انجمن‌های محلی و دانشجویی، دیدگاه‌های افراطی را ترویج کنند. حتی برخی از آنان در سیاست آمریکا دخالت کرده‌اند، از جمله در جریان‌های حمایتی از ترامپ یا کمپین‌هایی علیه سیاستمداران مسلمان مانند زهران ممدانی در نیویورک.



نکته مهم این است که ناسیونالیست‌های هندو در آمریکا، نماینده جامعه هندی‌تبار یا حتی جامعه هندو نیستند. اکثریت مهاجران هندی در آمریکا — چه هندو، چه مسلمان، چه مسیحی — رویکردی صلح‌طلب و چندفرهنگی دارند. اما گروه‌های هندوتوا با تکیه بر شعارهایی چون «حقوق بشر هندو» سعی می‌کنند میان اقلیت‌ها شکاف ایجاد کنند. این در حالی است که بسیاری از برنامه‌های سیاسی محبوب نزد آن‌ها، به ضرر همان جامعه مهاجر تمام می‌شود؛ از جمله محدودیت‌های ویزا و سیاست‌های تبعیض‌آمیز دوران ترامپ.

هندوتوا یک شبکه جهانی است. از دهه ۱۹۴۰ تاکنون، RSS ده‌ها سازمان وابسته در سراسر جهان تأسیس کرده است. در آمریکا، نخستین گروه رسمی ناسیونالیست هندو، انجمن VHPA، در دهه ۱۹۷۰ تشکیل شد. اعضای این شبکه، خود را بخشی از «جنبش جهانی محافظه‌کاری» می‌دانند و با احزاب راست‌گرای غربی همکاری دارند. بسیاری از رهبران BJP و RSS آشکارا از پیوند با دیاسپورای هندی در غرب برای گسترش نفوذ ایدئولوژیک‌شان استفاده کرده‌اند. حتی گاهی حمایت مالی و تبلیغاتی از سوی سفارتخانه‌های هند به این گروه‌ها رسیده است.

با این حال، این نفوذ بی‌پاسخ نمانده است. دادگاه‌ها و نهادهای مدنی آمریکا در سال‌های اخیر بارها در برابر ادعاهای هندوتوا ایستاده‌اند. در یکی از پرونده‌های اخیر، دادگاهی در کالیفرنیا صریحاً حکم داد که هیچ گروهی نمی‌تواند خود را «نماینده همه هندوهای

آمریکا» معرفی کند. دانشگاه‌ها نیز به تدریج حساس تر شده‌اند و برخی همکاری‌ها با نهادهای مشکوک به ارتباط با RSS را قطع کرده‌اند.

گزارشی پژوهشی از دانشگاه راتگرز در سال ۲۰۲۵ تأکید کرد که دولت و مؤسسات علمی باید مراقب نفوذ هندوتوا باشند و روابط خود را با گروه‌هایی که خشونت یا تبعیض قومی را ترویج می‌کنند، پایان دهند. با این حال، چالش همچنان باقی است. ناسیونالیست‌های هندو با استفاده از تاکتیک‌های رسانه‌ای و تبلیغاتی، خود را قربانی و منتقدان را دشمن آزادی دینی جلوه می‌دهند. این رویکرد باعث سردرگمی افکار عمومی و بی‌اعتمادی به گفت‌وگوهای واقعی میان ادیان می‌شود.

بخش نگران‌کننده ترماجرا، تأثیر این گروه‌ها بر روابط میان اقلیت‌ها در آمریکا است. هنگامی که هندوتوا خود را اقلیتی مظلوم معرفی می‌کند، در واقع فضا را برای بی‌اعتنایی به مسلمانان و دالیت‌ها فراهم می‌کند. چنین رفتارهایی در کشوری که ادعای تنوع فرهنگی دارد، خطرناک است. چون با جعل مفهوم تبعیض، توجه را از اقلیت‌های واقعاً آسیب‌پذیر منحرف می‌کند و زمینه رشد اسلام‌هراسی و نژادپرستی را تقویت می‌کند.

در عین حال، درون جامعه هندو در آمریکا نیز شکافی عمیق ایجاد شده است. از یک سو، هندوهای مذهبی و سکولار که به گفت‌وگو، همزیستی و عدالت اجتماعی باور دارند؛ و از سوی دیگر، اقلیتی پرصدا که از دین به عنوان پرچم سیاسی بهره می‌برد. هندوهای مترقی از این که نام و سنت‌شان با ملی‌گرایی افراطی گره بخورد ناراضی‌اند. آن‌ها تأکید

می‌کنند که جوهر آیین هندو، بر پایه خشونت‌پرهیزی و پذیرش گوناگونی است، نه برتری قومی.

در مجموع، هندوتوا امروز در آمریکا یک مسئله سیاسی و اجتماعی جدی است. این جنبش با استفاده از چهره‌های تحصیل‌کرده و رسانه‌های پرنفوذ، خود را به عنوان صدای جامعه هندو معرفی می‌کند، اما در واقع از نژادپرستی، ضدیت با مسلمانان و حتی اقتدارگرایی دفاع می‌کند. تجربه هند نشان داده که وقتی چنین ایدئولوژی‌ای در قدرت قرار گیرد، آزادی مطبوعات، حقوق اقلیت‌ها و حتی عدالت قضایی به خطر می‌افتد.

مهار نفوذ ناسیونالیست‌های هندو در آمریکا، نه به معنای محدود کردن آزادی دینی، بلکه به معنای دفاع از همان ارزش‌هایی است که آزادی را ممکن می‌سازد: احترام، برابری و تنوع. جامعه مدنی، روزنامه‌نگاران، دانشگاهیان و سیاستمداران باید هوشیار باشند که پشت شعارهای مذهبی و فرهنگی این گروه، پروژه‌ای سیاسی و نژادی نهفته است. تنها با شناخت دقیق، گفتگوهای آگاهانه و حمایت از صداهای هندوهای صلح‌طلب و منتقد هندوتوا می‌توان از سوءاستفاده از دین برای مقاصد افراطی جلوگیری کرد.

به بیان ساده، هندوتوا تلاشی است برای بازتعریف هویت هندو به سود قدرت سیاسی و برتری قومی. و تا زمانی که جوامع دموکراتیک در

برابر این تغییر خطرناک بی تفاوت باشند، همان اشتباهی را تکرار خواهند کرد که جهان در برابر دیگر جنبش‌های افراطی قرن بیستم مرتکب شد!

تحریف مذهبی اعتراضات نپال توسط جریان‌های تندرو در هند



در حالی که در نپال معترضان خشمگین نخست‌وزیر را برکنار کرده و ساختمان پارلمان را در پی اعتراض به ممنوعیت شبکه‌های اجتماعی و اتهامات گسترده فساد به آتش کشیدند، در کشور همسایه، هند، این رویدادها در فضای مجازی به نحوی کاملاً نادرست و با روایتی مذهبی بازنمایی شده‌اند.

برخی کاربران و رسانه‌های هندی مدعی‌اند که اعتراضات در نپال درخواست برای تشکیل «دولت هندو» است، در حالی که گروهی دیگر برعکس، آن را حمله‌ای به دین هندو توصیف می‌کنند.

گسترش این روایت‌ها با گزارش‌هایی از سوی رسانه‌ها و سیاستمداران راست‌گرای هند همراه شده که مدعی‌اند شورشیان به معبد پاشوپاتینات، یکی از مقدس‌ترین اماکن هندو در نپال، حمله کرده‌اند.

مجری شبکه تلویزیونی راست‌گرای Zee News در گزارشی با نمایش صحنه‌هایی از تجمع مردم بر دروازه معبد و تکان دادن آن گفت: «برخی از شورشیان که خود را در میان جمعیت پنهان کرده بودند، تلاش کردند معبد را تخریب کنند و پس از این حادثه بود که ارتش وارد عمل شد». همچنین، جیوش میشر، عضو حزب حاکم هند، بهاراتیا جاناتا (BJP) در ایالت بیهار که با نپال مرز مشترک دارد، اظهار داشت: «حمله به معبد، حمله به ایمان هندو است».

تعدادی از فعالان راست‌گرای فضای مجازی نیز این ادعاها را در میان هزاران دنبال‌کننده خود بازنشر کردند. با این حال، بررسی واقعیت توسط خبرگزاری AFP نشان داد که ویدئوی مورد ادعا به آیین مذهبی نکسال بهاگواتی جاترا مربوط می‌شود که چند هفته پیش از آغاز خشونت‌ها فیلم برداری شده بود.

ک. ن. سوامی، یکی از راهبان سرشناس معبد، نیز با انتشار ویدئوهایی در شبکه‌های اجتماعی این ادعاها را رد کرد و گفت: «من در حال حاضر درون معبد هستم و همه چیز در اینجا آرام است».

اعتراضات در نپال در پایتخت، کاتماندو، آغاز شد و با حضور گسترده جوانانی که خود را جنبش «نسل زد» (Gen Z) می‌نامند، شکل گرفت. این اعتراضات به سرعت در سراسر کشور گسترش یافت و پس از سرکوب مرگبار معترضان، ساختمان‌های دولتی به آتش کشیده شدند. اندکی بعد، کی.پی. شارما آلی از مقام نخست‌وزیری استعفا داد، ساعاتی پس از آنکه معترضان خانه‌اش را به آتش کشیدند.

در فضای مجازی، صدها پست بدون ارائه مدرک مدعی شده‌اند که این اعتراضات توسط «نیروه‌های ضد هندو و اسلام‌گرایان» سازمان‌دهی و تأمین مالی شده است تا اماکن مذهبی را هدف قرار دهند.

نپال از سال ۲۰۰۸ به عنوان جمهوری سکولار شناخته می‌شود، اما در این سال‌ها بارها شاهد تظاهرات گروه‌هایی بوده است که خواستار بازگشت به نظام «دولت هندو» هستند. در این میان، تصاویر و ویدئوهای قدیمی از تظاهرات مذهبی گذشته بار دیگر در فضای مجازی منتشر شده و به‌طور گمراه‌کننده به اعتراضات کنونی نسبت داده شده‌اند. برخی از این ویدئوها که مربوط به درخواست برای بازگرداندن سلطنت هندو در سال‌های پیش است، اکنون به عنوان «شاهدی» جعلی بر ماهیت مذهبی جنبش نسل زد باز نشر می‌شوند. حتی تصویری دیگر در فضای مجازی دست‌به‌دست شده که مدعی است

معترضان خواهان آن هستند که راهب تندرو هندو، یوگی آدیتیانات به عنوان نخست وزیر جدید نپال منصوب شود.

در همین حال، هشتگ‌هایی در حمایت از «ملت هندو»، یکی از شعارهای شناخته شده حزب BJP، در شبکه‌های اجتماعی هند در صدر روندهای روز قرار گرفته‌اند. پست‌های منتشرشده کاربران را هشدار می‌دهند که هند باید خود را برای «خیزش‌های جوانان مشابه» آماده کند.

پراشانت داس، پژوهشگر ارشد دانشگاه جنوب آسیا اظهار داشت: «تمایل برای انتشار سریع اخبار در هند بسیار زیاد است و همین امر باعث شکل‌گیری اطلاعات نادرست از سوی برخی رسانه‌ها شده است». او افزود: «آنچه اکنون در فضای عمومی دیده می‌شود، بیشتر گمانه‌زنی و شایعه است؛ واکنشی طبیعی از سوی مردم در چنین شرایطی».^۱



١٩١

زنان مذهبی‌تر از مردان؛ آیا «نسل زد» این روند را تغییر می‌دهد؟

نویسنده: ریان برج؛ استاد عملی در مرکز دنفورت دین و سیاست، دانشگاه واشنگتن در سنت لوئیس



برای دهه‌ها، یکی از یافته‌های ثابت در تحقیقات دینی این بوده که زنان معمولاً مذهبی‌تر از مردان هستند. این موضوع در دهه‌ها کشور و تقریباً در تمام معیارهای مذهبی، از میزان نماز خواندن تا اهمیت دین در زندگی افراد، صادق است. جامعه‌شناسان تلاش کرده‌اند تا علت جهانی این الگو را پیدا کنند. نظریه‌ها بسیار متنوع‌اند؛ از این ادعا که به ریسک‌گریزی بیشتر زنان مربوط است تا اینکه دین به زنان حمایت اجتماعی در مسئولیت‌های مربوط به تولد، مرگ و تربیت کودکان ارائه می‌دهد.

امادر چند سال اخیر، داده‌های نظرسنجی در ایالات متحده داستان متفاوتی را نشان می‌دهند. امروزه شواهد تجربی کمتری وجود دارد که

نشان دهد زنان بیشتر از مردان مذهبی هستند. به خصوص در نسل Z، نتایج مختلفی جلب توجه کرده که به شکاف‌های دیگری در سراسر کشور اشاره دارد.

کاهش فاصله

در سال ۲۰۲۳، مرکز نظرسنجی موسسه آمریکایی Enterprise در زندگی آمریکایی‌ها اعلام کرد که ۳۹٪ از زنان نسل Z اعلام کرده‌اند که وابستگی دینی ندارند، در حالی که این رقم برای مردان همان نسل ۳۴٪ است. چند دوره اخیر داده‌های مطالعه انتخابات تعاونی، یک نظرسنجی ملی، نشان داده که مردان متولد بعد از ۱۹۹۰، ترکیبی از نسل هزاره جوان و نسل Z، کمی بیشتر از زنان هم‌سن خود به صورت هفتگی در مراسم دینی شرکت می‌کنند.

بر اساس داده‌های نظرسنجی عمومی اجتماعی ۲۰۲۲، یکی از معتبرترین نظرسنجی‌های ملی، عکس این موضوع صادق است: در میان آمریکایی‌های ۱۸ تا ۴۵ سال، زنان هنوز بیشتر از مردان تقریباً هر هفته در مکان‌های عبادت شرکت می‌کنند. همچنین مطالعه چشم‌انداز دینی Pew که در فوریه ۲۰۲۵ منتشر شد، نتیجه می‌گیرد: «اگرچه شکاف جنسیتی در دین آمریکا در حال کاهش است، اما هیچ نسلی وجود ندارد که مردان به طور معناداری مذهبی‌تر از زنان باشند.»

اگر شکاف جنسیتی دین در آمریکا در حال تغییر است، شاید سیاست بتواند به توضیح آن کمک کند.

شواهد رو به افزایش از داده‌های نظرسنجی نشان می‌دهد که به طور کلی، مردان جوان در مسائل سیاسی به سمت راست متمایل تر می‌شوند، در حالی که زنان جوان روز به روز پیشروتر و لیبرال تر می‌شوند. یک نظرسنجی شبکه NBC در آوریل ۲۰۲۵ نشان داد که در میان افراد ۳۰ تا ۴۴ سال، مردان تقریباً ۹ درصد بیشتر از زنان هم‌سن خود عملکرد دونالد ترامپ را تایید می‌کنند. در میان افراد ۱۸ تا ۲۹ سال، این شکاف به میزان شگفت‌انگیز ۲۱ درصد افزایش یافته است.

چند ماه بعد، NBC حدود ۳۰۰۰ آمریکایی جوان را درباره تعریف موفقیت نظرسنجی کرد و از آنها خواست تا سه عامل برتر را از میان ۱۳ گزینه انتخاب کنند. به طور کلی، مردان ۱۸ تا ۲۹ سال اهمیت «ازدواج» و «داشتن فرزند» را کمی بالاتر از زنان هم‌سن خود ارزیابی کردند. در میان مردان نسل Z که به ترامپ رای داده بودند، داشتن فرزند مهم‌ترین عامل بود. در حالی که زنان رای‌دهنده به کامالا هریس، فرزند را در رتبه‌های پایین قرار دادند.

بزرگ‌ترین سنت‌های دینی در آمریکا امروز، مسیحیت پروتستان انجیلی و کلیسای کاتولیک هستند. تعالیم هر دو گروه بر نقش‌های جنسیتی «سنتی»، ازدواج و داشتن فرزند تاکید دارند. برای موج رو به رشد زنان جوان پیشرو، این تعالیم با آرزوی آنها برای پیشرفت در محیط

کار و جامعه در تضاد است. برخی تحلیل‌گران معتقدند این تنش‌ها، همراه با دیدگاه‌ها درباره حقوق LGBTQ+، باعث دور شدن زنان از دین سازمان یافته می‌شود.

جهت‌های مخالف

در نتیجه، نسل Z ممکن است قابل مشاهده‌ترین نمود «شکاف خدا» در سیاست آمریکا باشد.

به طور خلاصه، ترکیب مذهبی دو حزب سیاسی اصلی آمریکا در جهات مخالف حرکت کرده است. در دهه ۱۹۹۰، ۶۷٪ از جمهوری خواهان گفتند که بدون شک به خدا اعتقاد دارند و ۶۳٪ از دموکرات‌ها نیز همین نظر را داشتند، طبق تحلیل من از داده‌های نظرسنجی عمومی اجتماعی. تا سال ۲۰۲۲، اعتقاد قطعی به خدا در میان دموکرات‌ها به ۳۹٪ کاهش یافته بود، در حالی که در میان جمهوری خواهان تقریباً ثابت و برابر با ۶۳٪ باقی ماند. ۲۸٪ از دموکرات‌ها به طور منظم در مکان‌های عبادت شرکت می‌کنند، در حالی که این رقم برای جمهوری خواهان ۴۲٪ است؛ در دهه ۱۹۷۰، این شکاف تنها ۴ درصد بود.

تمام این موارد نشان‌دهنده آینده‌ای گسترده‌تر و احتمالاً قطبی‌تر برای جامعه آمریکاست. هم‌اکنون شواهدی وجود دارد که تعداد رو به رشدی از افراد مکان عبادت خود را بر اساس قبیله سیاسی انتخاب می‌کنند، نه فقط اعتقادات دینی، که باعث کاهش تنوع در جماعت‌ها می‌شود. منافع و ترجیحات رقابتی زنان و مردان ممکن است یافتن



شریک مناسب را سخت تر کند. یافتن زمین مشترک نیز ممکن است سخت تر باشد وقتی فرصت های تعامل و گفتگو کمتر شود.

این روندها نشان دهنده آینده ای هستند که در آن قطبی شدن فراتر از سیاست رفته و به بطن زندگی آمریکایی ها نفوذ می کند؛ شکل دهنده جایی که مردم عبادت می کنند، با چه کسی ازدواج می کنند و چگونه جوامع شکل می گیرند.^۱

\ theconversation.com/social-scientists-have-long-found-women-tend-to-be-more-religious-than-men-but-gen-z-may-show-a-shift-۲۶۳۶۹۳

گزارش

چرا اردن مرکز امام البانی را بست؟



وزارت اوقاف، امور و مقدسات اسلامی اردن تصمیم گرفت مرکز مطالعات و تحقیقات امام البانی در امان را تعطیل و تمامی فعالیت‌های آن را متوقف کند. این تصمیم با این ادعا اتخاذ شد که مرکز «به فعالیت‌هایی پرداخته و افکاری را منتشر می‌کند که با اندیشه دینی عمومی در جامعه اردن در تعارض است، به اصول ثابت ملی و عقیدتی لطمه می‌زند و از اهدافی که مرکز برای آن مجوز گرفته، خارج شده است.» همچنین در این تصمیم که به امضای محمد الخلايله، وزیر اوقاف رسیده، اشاره شده است که این مرکز «به وحدت ملی و تنوع فرهنگی و اجتماعی آسیب می‌رساند و با رویکرد وزارتخانه مبنی بر تقویت میانه‌روی، اعتدال و دعوت به وسیله حکمت و موعظه حسنه مغایرت دارد.»

این تصمیم جنجال گسترده‌ای را در اردن، به‌ویژه در میان محافل سلفی، برانگیخت. این محافل از آنچه «جنگ علنی علیه جریان سلفی علمی» در این کشور توصیف کردند، ابراز نارضایتی کرده و این تعطیلی را «پیامی سیاسی و دینی خطرناک» دانستند. شایان ذکر است که این مرکز در سال ۲۰۱۱ تأسیس شده بود.

پرسش‌های پارلمانی از دولت

در پی این تصمیم، واکنش‌های پارلمانی پیاپی صورت گرفت. احمد الرقب، نماینده از فراکسیون حزب جبهه عمل اسلامی، در نامه‌ای سرگشاده خطاب به وزیر اوقاف گفت: «آنچه ما در اردن به آن ممتاز بوده‌ایم، توانایی پذیرش مکاتب مختلف و رویکردهای گوناگون بوده است؛ به طوری که کسی بردیگری عیب نمی‌گیرد و ما از مخالف، دلتنگ نمی‌شویم. این امر در شکل‌گیری شخصیت اسلامی مثبت سهیم بوده است... جای شگفتی است که وزارتخانه اقدام به بستن مرکز امام البانی و مرکز غراس و غیره می‌کند. اگر ملاحظات هم وجود دارد، باید زبان گفتگو و بررسی متقابل، روشی ضابطه‌مند باشد که نصیحت و خیرخواهی بر آن حاکم باشد، نه بی‌عدالتی یا زیاده‌روی.»

الرقب افزود: «در حالی که ما بیش از هر زمان دیگری به تحکیم جبهه داخلی و تقویت مشترکات نیاز داریم، خواهان انصراف از چنین تصمیمی و اطلاع‌رسانی به من درباره اصلاحات و اقدامات انجام شده هستیم.»

ناصر النواصره، نماینده دیگر همین فراکسیون، گفت: «صرف نظر از موضع‌گیری نسبت به مرکز امام البانی، چه با آن موافق باشیم یا مخالف، این تعطیلی در چارچوب محدود کردن آزادی‌ها به طور عام و آزادی‌های دینی و مراکز علمی و قرآنی به طور خاص صورت گرفته است. آیا این اقدام در راستای تحکیم جبهه داخلی است؟»

در همین راستا، خمیس حسین عطیه، نماینده و رئیس فراکسیون «إرادة» و «الوطني الإسلامي»، با استناد به ماده (۹۶) قانون اساسی، پرسشی رسمی را از وزیر اوقاف درباره «دلایل بستن این مرکز پس از ۱۵ سال فعالیت تبلیغی و علمی» مطرح کرد.

عطیه خواستار توضیح «تخلفات نسبت داده شده به مرکز» و ارائه گزارش‌های کمیته صدور مجوز مراکز اسلامی شد. او همچنین در مورد جزئیات این تصمیم و پیامدهای قانونی آن بر اساس «نظام‌نامه مراکز اسلامی شماره (۱۰۷) سال ۲۰۲۰» سؤال کرد و اشاره نمود که این تصمیم «تعطیلی مرکز است نه لغو مجوز آن».

تاکنون هیچ توضیحی از سوی وزارتخانه در مورد جزئیات این تصمیم و تخلفاتی که مرکز امام البانی مرتکب شده، صادر نشده است.

پشت پرده این تصمیم چیست؟

مسئولان مرکز امام البانی که از جریان «سلفی علمی» هستند، به طور غیرمستقیم اشاره کرده‌اند که تعطیلی این مرکز برای تقویت نفوذ

جریان‌های دیگر در نهاد دینی پادشاهی، به‌ویژه «صوفی‌ها»، «احباش» و «اشاعره» صورت گرفته است.

بسام العموش، وزیر اسبق، نیز این دیدگاه را تایید کرد. او از آنچه «تلاش برای حذف کامل یک جریان اسلامی و نزدیک کردن جریانی دیگر به جای آن» توصیف کرد، انتقاد نمود. العموش در یک فایل ویدیویی گفت: «ما نمی‌خواهیم دادگاه‌های تفتیش عقایدی را که معتزله برای امام احمد (بن حنبل) برپا کردند، تکرار کنیم. حذف چنین جریان علمی میانه‌روی، اشتباه بزرگی است.»

در مقابل، فعالانی با این ادعا که این مرکز به ترویج غلو می‌پردازد و علیه دو مذهب رسمی در اردن (حنفی و شافعی) تحریک می‌کند، از این تصمیم حمایت کردند. به گفته آنها، این امر منجر به شکاف در روابط میان جامعه اردن می‌شود.

شیخ عثمان النابلسی، از مبلغان اشعری در اردن، در تأییدی غیرمستقیم بر تصمیم تعطیلی مرکز گفت: «وهابیت علمی هرچقدر هم تلاش کند از تکفیرشانه خالی کند و هرچقدر هم کتاب در مورد خطر تکفیر و تکفیری‌ها منتشر کند، و هرچقدر هم به وهابیت جهادی پاسخ دهد، سودی برایشان نخواهد داشت، زیرا منابع علمی مورد اتکای آنها دقیقاً همان منابع گروه‌های تکفیری است.»

در همین حال، دکتر نذیر الفقیر با تأیید این تصمیم گفت که این اقدام در راستای منافع تکرگرای است که اردن از آن برخوردار است. او اشاره کرد که مرکز البانی به ترویج تفکر حذفی (اقصائی) می‌پردازد.

گفتمانی متفاوت درباره غزه

چهره‌هایی از جریان سلفی در اردن به دلیل مواضع متفاوتشان نسبت به سایر شیوخ سلفی در قبال تجاوز اخیر به نوار غزه، مورد هجوم قرار گرفتند.

یکی از برجسته‌ترین شیوخی که گفتمان روشنی مبنی بر لزوم یاری مقاومت در نوار غزه ارائه داد، مشهور حسن آل سلمان، یکی از ناظران کمیتة علمی در مرکز امام البانی بود. آل سلمان از خط مشی عمومی سلفی‌های سنتی که دعوت به جنگ را رد می‌کنند، خارج شد. او در یکی از سخنرانی‌های خود در طول جنگ گفت: «به خدا قسم اگر ما از همه جهات آزاد بودیم، و اگر مرد بودیم، و اگر غیرت داشتیم، در این همایش جمع نمی‌شدیم، بلکه آنجا (در غزه) بودیم. شایسته نیست که بازارها یا زندگی عادی برپا باشد. بر همه مسلمانان واجب است که هر آنچه در توان دارند برای بازداشتن دشمنان خدا از (آسیب رساندن به) مسلمانان در غزه انجام دهند.»

مشهور حسن آل سلمان تأکید کرد که مسئله اختلاف با عقیده «حماس» یا سیاست‌های آن، نباید در طول جنگ مورد بررسی و صحبت قرار گیرد.

مشهور آل سلمان در بیانیه‌ای که بعداً برای تأکید بر موضع خود در وبسایت رسمی‌اش منتشر کرد، به موضع خود امام البانی استناد کرد و گفت: «بر همه مسلمانان واجب است که هر چه در توان دارند برای توقف فوری خونریزی انجام دهند و هر کس کوتاهی کند گناهکار است...»

و شیخ ما البانی بیش از ربع قرن پیش گفت: (همه‌ی مسلمانان به دلیل کوتاهی در قبال آنچه در فلسطین می‌گذرد، گناهکارند).»

به دلیل این موضع‌گیری، جریان سلفی در اردن به ادعای تحریک به جنگ و در پیش گرفتن افکار افراطی، مورد هجوم قرار گرفت.

برخی از کسانی که به عنوان پیروان «جریان جامی» در اردن توصیف می‌شوند نیز در این تحریکات مشارکت داشتند. آنها مرکز البانی را متهم می‌کنند که از یک مرکز «سلفی علمی» به یک مرکز «شُروری» تبدیل شده که از انقلاب‌ها، تظاهرات و نصیحت علنی حاکمان حمایت می‌کند.

سوپاپ اطمینان برای کشور

مبلغان این مرکز به اتهامات مطرح شده علیه خود پاسخ دادند و تأکید کردند که این مرکز «سوپاپ اطمینانی برای کشور اردن» است.

شیخ محمد یوسف خشان، یکی از سخنرانان این مرکز، گفت: «مرکز امام البانی به حزب‌گرایی، تکفیر، انقلاب و بمب‌گذاری دعوت نمی‌کند، بلکه مرکزی سلفی است که مردم را به شنیدن (حرف) و اطاعت از حاکمان در امور شایسته (بالمعروف) ترغیب می‌کند.»^۱

بازگشت رفاعی به عراق خشم شیعیان را برانگیخته است؛ معامله سیاسی یا اجرای حکم قضایی؟



روحانی سنی «رافع طه الرفاعی» در سالن تشریفات فرودگاه بین‌المللی بغداد، در کنار شماری از مسئولان عراقی و در رأس آن‌ها مشاور امنیت ملی، ظاهر شد و پس از آن، در مسجد معروف «ام‌الطبول» مورد استقبال گسترده‌ای قرار گرفت.

بازگشت این روحانی سنی که به مواضع تند خود در مخالفت با «حشد الشعبی» و گروه‌های مسلح عراقی و نیز سیاست دولت‌های پیاپی بغداد در قبال اهل سنت شهرت دارد، پس از بیش از ده سال دوری از کشور، موجی از واکنش‌های تند سیاسی را به‌ویژه در میان احزاب و شخصیت‌های شیعی برانگیخت. آنان به‌طور ویژه، از نحوه استقبال

رسمی از او با حضور مشاور امنیت ملی قاسم الاعرجی در فرودگاه بغداد، به شدت انتقاد کردند.

الرفاعی (متولد ۱۹۵۹) روحانی عراقی است که در شهر فلوجه در استان الانبار در غرب عراق به دنیا آمد و پس از درگذشت «جمال عبدالکریم الدبان» توسط جمعی از علمای اهل سنت به عنوان «مفتی دیار عراق» منصوب شد.

این روحانی سنی که از سال ۲۰۱۳ از عراق خارج شده بود، سابقه‌ای سرشار از مواضع جنجالی دارد؛ از جمله مشارکت فعال در «تظاهرات و تحصن‌های» آن سال در استان الانبار و حمایت از کسانی که آن‌ها را «انقلابیون عشایر» می‌نامید، همچنین انتقاد تند از فتوای مرجع برجسته شیعه، آیت‌الله علی سیستانی، درباره «جهاد کفایی» علیه داعش در سال ۲۰۱۴.

در اواخر مارس ۲۰۱۵، الرفاعی از جامعه جهانی خواست فوراً برای متوقف کردن «کشتارهای وحشیانه ساکنان مناطق سنی‌نشین عراق از سوی شبه‌نظامیان» وارد عمل شوند.

او در بیانیه‌ای اعلام کرد «این جنایاتی که در شهرهای ما رخ داده، از قتل و شکنجه و مثله کردن اجساد تا بازداشت، سوزاندن مساجد و خانه‌ها، و تخریب باغ‌ها، همه از مصادیق نقض فاحش حقوق بشر است».

وی افزود که «این جنایات وجدان نیکان امت اسلامی را آزرده و آنان را به واکنش واداشته است. در رأس این صداها، حق طلب، صدای

الازهر شریف است که به عنوان مرجع نخست اسلامی در جهان اسلام، به معروف فرمان داده و از منکر نهی کرده است».

او خواستار «اقدامی فوری برای توقف این کشتارها علیه اهل سنت» شد و از جامعه جهانی و نهادهای حقوق بشری خواست «برای متوقف کردن این جنایات هولناک فوراً مداخله کنند».

هرچند نام الرفاعی با عنوان «مفتی دیار عراق» گره خورده، اما سفیر وقت عراق در قاهره و نماینده دائم این کشور در اتحادیه عرب، ضیا الدباس، در ژوئیه ۲۰۱۵ گفته بود «الرفاعی شخصی دارای ادعاست؛ ما در عراق سمتی به نام مفتی جمهوری نداریم. او از کشور گریخته و با ساختار سیاسی عراق دشمنی دارد».

هفته گذشته، این روحانی سنی در سالن تشریفات فرودگاه بغداد در کنار شماری از مسئولان، از جمله مشاور امنیت ملی، دیده شد و صبح روز بعد، در مسجد معروف «ام الطبول» در پایتخت، با استقبال گسترده‌ای روبه‌رو شد.

با وجود اینکه او شخصیتی جنجالی به شمار می‌رود، تاکنون هیچ منبع رسمی یا سند قضایی درباره وجود پرونده یا شکایتی علیه او منتشر نشده است. اما این مسئله مانع از بروز موج گسترده خشم سیاسی در پی بازگشتش به بغداد نشد.

حزب «دعوه اسلامی» به رهبری نوری المالکی، از بازگشت کسی که «در تشدید تروریسم نقش داشت» ابراز نارضایتی کرد. در بیانیه حزب آمده است «عراق ثبات و امنیت خود را با فداکاری‌ها و خون‌های پاک

فرزندان صادق و دلیرش شامل نیروهای امنیتی و رزمندگان قهرمان به دست آورده است؛ کسانی که با شجاعت در برابر تروریسم از هر نوع آن ایستادند. در زمانی که این نیروها در حال ترسیم حماسه‌های دفاع از وطن بودند، کسانی بودند که از دور نظاره می‌کردند، برای تروریست‌ها توجیه تراشی می‌کردند، از آن‌ها با ادبیات فرقه‌ای دفاع می‌کردند و به نیروهای عراقی و نقش ملی آن‌ها به‌ویژه در واپسین مرحله جنگ علیه داعش، توهین می‌نمودند. آنان همچنین فتوای جهاد کفایی را هدف قرار دادند، فتوایی که سد مستحکمی در برابر دشمنان بود و عراق و وحدت ملت آن را حفظ کرد و سرزمین را از چنگال تاریکی و بیگانگان شرق و غرب آزاد ساخت».

این بیانیه افزود «اجازه بازگشت کسانی که در تشدید موج ترور، قتل و ریختن خون بی‌گناهان دست داشتند، به معنای گشودن دوباره زخم‌های شهدا و خانواده‌هایشان است؛ به‌ویژه وقتی که این افراد هرگز عذرخواهی نکرده و از مواضع تحریک‌آمیز خود عقب‌نشینی نکرده‌اند. بنابراین، استقبال رسمی از چنین شخصی اقدامی تحریک‌آمیز و فاقد توجیه ملی و اخلاقی است».

حزب الدعوة تأکید کرد «نباید ملاحظات سیاسی کوتاه‌مدت باعث اتخاذ تصمیماتی شود که قانون و اصول ساختار سیاسی را زیر پا بگذارد، زیرا چنین اقداماتی بر افکار عمومی، ثبات جامعه و آرامش کشور تأثیر منفی می‌گذارد و موجب خشم و نارضایتی در جامعه عراق می‌شود».

در همین راستا، جنبش «صادقون» شاخه سیاسی «عصائب اهل حق» به رهبری قیس الخزعلی نیز بازگشت رافع الرفاعی به کشور را محکوم کرد و تأکید نمود که منافع سیاسی نباید بر قانون مقدم شود. در بیانیه این جنبش آمده است «در حالی که ملت ما در تلاش است پایه‌های امنیت و ثبات را پس از فداکاری‌های عظیم فرزندان قهرمان خود در نیروهای امنیتی، حشد الشعبی و مقاومت اسلامی تحکیم بخشد، با نگرانی فراوان خبر بازگشت فردی به نام رافع الرفاعی را دنبال می‌کنیم؛ شخصیتی که در دوره‌های پیشین، با سخنان تفرقه‌انگیز و تحریک‌آمیز خود، نمادی از جدل و دودستگی بود».

این بیانیه افزود «ما بر این باوریم که ملاحظات سیاسی نباید بر قانون ترجیح داده شود. سیاست «عفو بدون اعتراف به خطا» شکست خورده است و هیچ‌یک از این افراد نه اعترافی کرده‌اند و نه پوزشی خواسته‌اند».

جنبش صادقون تأکید کرد که «حفظ امنیت و وحدت عراق مسئولیتی ملی است که بردوش همه عراقیان قرار دارد، و ما در دفاع از امنیت کشور، کرامت ملت و خون شهدایی که برای عراقی امن و متحد جان دادند، همچنان بر مواضع ثابت خود باقی خواهیم ماند».

در کنار این واکنش‌ها، «ضیا الناصری» مشاور نخست‌وزیر نیز از طرح شکایتی قضایی در استان ذی قار علیه «مفتی دیار عراق» به اتهام تحریک به قتل نیروهای امنیتی خبر داد. ناصری در بیانیه‌ای گفت «ما از کسانی هستیم که از تحریکات و سخنان نفرت‌انگیز این شخص آسیب

دیده‌ایم، از این رو شکایتی رسمی و قانونی در دادگاه تجدیدنظر ذی‌قار (ناصریه) ثبت کرده‌ایم، زیرا سخنان تحریک‌آمیز و فرقه‌گرایانه او موجب گمراهی افکار عمومی و به‌بار آمدن ده‌ها هزار قربانی از شهدا، مجروحان، آوارگان و اسیران شده است.»

او از دستگاه قضایی عراق خواست «حق قربانیان را بازگرداند و عاملان و افرادی که باعث تحریک شدند را مجازات کند»، و از همه آسیب‌دیدگان خواست «شکایت‌های مشابهی ارائه دهند».

همچنین از همگان دعوت کرد «با تمام ابزارهای قانونی و مسالمت‌آمیز از این مطالبه عادلانه حمایت کنند، صدای خود را بلند نمایند، اعتراض کنند و افکار عمومی را برای پشتیبانی از این خواسته مشروع بسیج نمایند».

ملاحظه: بازگشت الرفاعی در چارچوب بازگشت دیگر

شخصیت‌های سیاسی اهل سنت به عراق و بازتعریف ساختار سیاسی این کشور قابل فهم است. پیش از او، فعالان سیاسی دیگری مانند خمیس الخنجر، رافع العیساوی و علی حاتم سلیمان بازگشته بودند. اکنون نیز با بازگشت افرادی مانند الرفاعی، احتمال بازگشت سیاستمداران ارشد اهل سنت که پیش‌تر از عراق گریخته و همگی متهم به همکاری با گروه‌های تکفیری هستند، مانند طارق الهاشمی، مطرح می‌شود.

این اقدامات سیاستمداران شیعه در بازگرداندن این شخصیت‌ها دو هدف بلندمدت دارد:

۱- بهره‌برداری سیاسی از این شخصیت‌ها برای ایجاد اتحاد در برابر رقبای شیعه؛ هرچند در عمل این هدف اغلب موفقیت‌آمیز نیست و در کوتاه‌مدت، این افراد حتی با همان سیاستمداران شیعه‌ای که زمینه بازگشت‌شان را فراهم کرده‌اند، دچار اختلاف می‌شوند.

۲- استفاده از این شخصیت‌های تازه بازگشته برای ایجاد تفرقه و رقابت در میان اهل سنت، و تشدید جدال میان آنها و شخصیت‌های قدیمی‌تر این جریان.

با این حال، چنین اقداماتی از سوی سیاستمداران شیعه، در سطح اجتماعی برای جامعه شیعه، آسیب مهمی دارد. در این شرایط، جامعه شیعه ممکن است احساس کند که تمام جهاد و ایثار در مقابل گروه‌های تکفیری بی‌ثمر بوده و اعتماد خود را هم به سیاستمداران شیعه و ساختار سیاسی موجود از دست دهد.^۱

مورمون‌ها؛ از پیدایش تا جهان‌وطنی دینی

نویسنده: محمد رضا بیطرفان

با درگذشت راسل نلسون، رهبر فقید کلیسای عیسی مسیح قدیسان آخرالزمان، که از سال ۲۰۱۸ ریاست این جامعه دینی را بر عهده داشت، فصل تازه‌ای در تاریخ مورمون‌ها گشوده شد. شورای عالی کلیسا با سرعت و نظم همیشگی، رهبر جدید را برگزید تا پیوستگی رهبری و انسجام سازمانی حفظ شود. کلیسای مورمون، با بیش از شانزده میلیون پیرو در سراسر جهان و نفوذ فرهنگی، اقتصادی و سیاسی قابل‌توجه در آمریکا و آمریکای لاتین، یکی از ساختارمندترین جنبش‌های دینی معاصر به شمار می‌رود. در شماره اردیبهشت ماه گذشته‌ی «دین و بین‌الملل» نیز گزارشی با عنوان «مورمون‌ها و دلیل موفقیت چشمگیر ایالت یوتا» درباره بنیان‌های اجتماعی و اقتصادی این جامعه منتشر کرده بودیم.

دینی نو در دل آمریکا

در میان شاخه‌های پرشمار مسیحیت نوظهور، شاید هیچ فرقه‌ای به اندازه کلیسای عیسی مسیح قدیسان آخرالزمان (The Church of Jesus Christ of Latter-day Saints) که بیشتر با نام عمومی «مورمون‌ها» شناخته می‌شود، چنین آمیزه‌ای از رمزآلودگی، تشکیلات‌گرایی و پویایی جهانی نداشته باشد. کلیسای مورمون، برخلاف بسیاری از شاخه‌های انجیلی یا کاتولیکی، دینی است برآمده از خاک ایالات متحده، که توانسته است

ظرف کمتر از دو سده از جنبشی محلی در نیویورک قرن نوزدهم به نهادهی بین‌المللی با بیش از هفده میلیون پیرو بدل شود.

پیدایش این جنبش به سال ۱۸۳۰ بازمی‌گردد، زمانی که جوزف اسمیت (Joseph Smith)، جوانی روستایی از ایالت نیویورک، ادعا کرد با رؤیا و وحی مستقیم از فرشته‌ای به نام «مورونی» روبه‌رو شده و لوح‌های طلایی حاوی کتابی مقدس را یافته است؛ کتابی که بعدها به نام «کتاب



مورمون» (Book of Mormon) شناخته شد و به‌عنوان مکمل و تصحیح‌کننده کتاب مقدس عهدین در الهیات مورمونی جای گرفت. از دل این تجربه عرفانی، دینی نو زاده شد که آموزه‌های مسیحی را با برداشت خاصی از نجات، استمرار وحی و سازمان دینی ساخت یافته ترکیب می‌کرد.

پیدایش و باورهای بنیادین

مورمون‌ها معتقدند که کلیسای حقیقی مسیح پس از قرون نخستین از زمین رخت برپست و با ظهور جوزف اسمیت در «آخرالزمان» دوباره احیا شد. از همین رو، نام رسمی این دین بر محور بازگشت به اصالت مسیحی و انتظار برای دوران نهایی بنا شده است. آنان به تداوم وحی، سلسله‌مراتب روحانی مشخص و نظم‌آیینی دقیق باور دارند. نظام رهبری کلیسا بر پایه رئیس یا پیامبرزنده، شورای دوازده حواری (Quorum of the Twelve Apostles) و هیئت ریاست اول (First Presidency) استوار است؛ این سه نهاد قلب تپنده اقتدار و تصمیم‌گیری در جهان مورمونی‌اند.

از آغاز، جنبش مورمونی با طوفان مخالفت‌های دینی و سیاسی روبه‌رو شد. کوچ پی‌درپی پیروان از ایالت نیویورک به اوهایو، سپس میسوری و ایلینوی و نهایتاً مهاجرت تاریخی آنان در میانه قرن نوزدهم به دره دریاچه نمک در یوتا، بخشی از حافظه اسطوره‌ای این جامعه است. کشته‌شدن جوزف اسمیت در ۱۸۴۴ در جریان شورش و خصومت دینی، و رهبری پس از او توسط بریگم یانگ، مسیر تازه‌ای را گشود: استقرار در غرب و ایجاد شهری مذهبی با نظم خاص خود؛ «صهیون» جدید در سالت‌لیک‌سیتی.

با گذر زمان، مورمون‌ها از انزوای اولیه بیرون آمدند و به شبکه‌ای بین‌المللی بدل شدند. آموزه‌های آنان ترکیبی از اصول اخلاقی سخت‌گیرانه، نظام مالی دینی منظم (پرداخت ده یک/عشر)، آیین‌های

خانوادگی و معبدی، و تأکید بر خانواده ابدی است. آن‌ها ازدواج و پیوند خانوادگی را نه صرفاً امری زمینی، بلکه عهدی جاودانه می‌دانند که در معبد بسته می‌شود و در جهان دیگر نیز ادامه دارد. **این نگاه، جهان مورمونی را بر محور خانه و جامعه منسجم شکل می‌دهد.**

اما از همان آغاز قرن بیست و یکم، کلیسای مورمون‌ها وارد مرحله‌ای تازه شد: جهانی‌شدن. رشد سریع در آمریکای لاتین، آفریقا و شرق آسیا باعث شد که دیگر نتوان این دین را فقط شاخه‌ای آمریکایی دانست. رهبران کلیسا در دو دهه اخیر کوشیده‌اند تصویر خود را از فرقه‌ای منزوی به دینی جهانی، کارآمد و اخلاق‌محور دگرگون کنند. از تغییر در لحن تبلیغاتی تا اصلاح نام رسمی کلیسا و دوری از عنوان «مورمون»، همه در راستای بازسازی برند مذهبی بود.

نظام‌رهبری و آیین جانشینی

در این بستر تاریخی، مرگ ناگهانی رئیس کلیسا در سپتامبر ۲۰۲۵ نقطه عطفی شد. راسل ام. نلسون، جراح قلب و عصب‌شناس که از سال ۲۰۱۸ زمام رهبری را در دست داشت، درگذشت و کلیسا وارد فرایند سنتی و آیینی انتخاب رهبر تازه شد. در ساختار مورمونی، جانشینی نه از طریق رأی عمومی بلکه بر اساس ارشدیت در شورای دوازده‌حواری انجام می‌شود. بدین معنا که ارشدترین عضو شورا معمولاً به عنوان رئیس جدید منصوب می‌شود. این روند با دقت و آیینی خاص انجام می‌گیرد: جلسه‌ای در معبد، دعای جمعی، توافق بر بازسازی «ریاست اول» و سپس تقدیس رهبر جدید با دست‌نهادن حواریون.

این نظم آیینی که از زمان مرگ جوزف اسمیت تثبیت شده، یکی از دلایل ثبات ساختاری کلیساست. در دنیای پرآشوب فرقه‌ها و جنبش‌های دینی نوظهور، مورمون‌ها به‌ندرت دچار شکاف رهبری شده‌اند؛ زیرا فرایند جانشینی روشن و بدون مجادله است. با مرگ نلسون، نگاه‌ها به دالین اچ. اوکس (Dallin H. Oaks) دوخته شد: قاضی پیشین دیوان عالی یوتا و معاون رئیس کلیسا که اکنون مسن‌ترین و ارشدترین حواری به‌شمار می‌رود.



تحلیل‌های مطبوعاتی از لاس‌وگاس تا سالت‌لیک حاکی است که او چهره‌ای محافظه‌کار، حقوق‌دان و پایبند به سنت‌های کلاسیک مورمونی است. در صورت انتصاب او، پیش‌بینی می‌شود تمرکز کلیسا بر ارزش‌های خانواده، آزادی دینی و آموزش مذهبی تقویت شود.

اما مرگ نلسون تنها رویداد مذهبی نبود؛ رویدادی اجتماعی، رسانه‌ای و حتی سیاسی محسوب می‌شد. رسانه‌های محلی و بین‌المللی از «پایان دوران بازسازی چهره کلیسا» سخن گفتند.

میراث راسل نلسون

نلسون در دوره هفت‌ساله رهبری خود تلاش کرد تا از برجسب‌های تاریخی فاصله بگیرد؛ او تأکید داشت که نام رسمی کلیسا باید برزبان‌ها جاری شود، نه واژه «مورمون». در دوران او، پروژه ساخت معابد جدید در سراسر جهان شتاب گرفت و حضور کلیسا در کشورهای آفریقایی و آسیایی گسترش یافت. در عین حال، برخی ناظران لیبرال او را متهم کردند که در قبال مسائل حساس اجتماعی، مانند جایگاه زنان یا اقلیت‌های جنسی، محافظه‌کارانه عمل کرده است.

در ماه‌های پایانی عمرش، نلسون به نماد چهره‌ای پدربسالار، منضبط و در عین حال جهانی بدل شده بود. مرگ او برای میلیون‌ها عضو کلیسا نه فقط از دست رفتن رهبر بلکه فقدان صدایی بود که پروژه جهانی‌شدن را هدایت می‌کرد. با این حال، نظام مورمونی به‌گونه‌ای طراحی شده که فقدان یک رهبر، بحران نمی‌آفریند. شورای دوازده‌حواری، بدون تأخیر زمام امور را به دست می‌گیرد و آیین جانشینی در سکوت و وقار برگزار می‌شود. این انضباط نهادی، وجهی از عقلانیت سازمانی درون ایمان است که مورمون‌ها بدان می‌بالند.

هم‌زمان با این انتقال رهبری، مسائل دیگری نیز در فضای مورمونی مطرح شد. یکی از خبرهای مهم، کند شدن روند ساخت معابد جدید بود. در سه سال گذشته کلیسا اعلام کرده بود که بیش از صد معبد تازه در نقاط مختلف جهان در دست ساخت است، اما گزارش‌های رسانه‌ای از بازنگری و کاهش سرعت این پروژه‌ها خبر دادند. منابع داخلی گفتند که اولویت‌بندی بودجه و مشکلات اجرایی سبب شده است برخی طرح‌ها به تعویق افتد. معبد در تفکر مورمونی نه فقط ساختمان عبادت، بلکه دروازه‌ای میان زمین و آسمان است؛ مکانی برای اجرای آیین‌های تعمید برای مردگان، ازدواج ابدی و پیمان‌های مقدس. از این رو، کندی ساخت آن پیامد نمادین دارد: نشانه‌ای از توقف کوتاه در مسیر جهانی‌شدن و تمرکز مجدد بر داخل.

در حاشیه مانده

در سطح اجتماعی، جامعه مورمون‌ها در ماه‌های اخیر با چالش دیگری روبه‌رو بود: موجی از نفرت‌ورزی و خشونت علیه اماکن مذهبی آنان. در اواخر سپتامبر، حمله‌ای مسلحانه به کلیسایی در میشیگان رخ داد که انگیزه مذهبی مظنون به صراحت در گزارش پلیس ذکر شد. این حادثه در فضای عمومی آمریکا بحث تازه‌ای درباره امنیت اماکن مذهبی برانگیخت. هم‌زمان در دانشگاه کلرادو، هواداران تیمی ورزشی شعارهایی تحقیرآمیز علیه دانشگاه بریگهام یانگ (وابسته به کلیسای مورمون) سردادند که بازتابی از نفرت‌های پنهان علیه باورمندان این دین بود. رهبران کلیسا و فعالان مذهبی در واکنش، بر ضرورت مدارا و

گفت‌وگو میان ادیان تأکید کردند. این رخدادها یادآور واقعیتی تلخ‌اند: مورمون‌ها با وجود حضور دیرینه در آمریکا، هنوز گاه «بیگانه درون» تلقی می‌شوند؛ دینی آمریکایی که از دل مسیحیت برآمده ولی هنوز در حاشیه روان جمعی این کشور ایستاده است.

رابطه با انجیلی‌ها و سیاست مذهبی

در کنار این حوادث، بحث روابط مورمون‌ها با انجیل‌گرایان محافظه‌کار نیز بار دیگر مطرح شد. گزارش‌های رسانه‌ای از تغییر رویکرد برخی رهبران انجیلی نسبت به هم‌پیمانی‌های سیاسی با مورمون‌ها حکایت داشتند. روابط میان دو گروه همواره ترکیبی از نزدیکی و فاصله بوده است: اشتراک در برخی ارزش‌های اخلاقی و سیاسی از یک سو، و تفاوت‌های بنیادین در الهیات از سوی دیگر. برنامه‌های مشترک در عرصه دفاع از آزادی دینی یا مخالفت با سیاست‌های لیبرال باعث شده است ائتلاف‌هایی موقت شکل گیرد، اما هر بار که بحث الهیات یا مشروعیت وحی جدید مطرح می‌شود، شکاف‌ها آشکار می‌گردد. اکنون با تغییر رهبری در کلیسای مورمون و تحولات فضای محافظه‌کاری مذهبی در آمریکا، آینده این روابط در هاله‌ای از ابهام است.

جهانی‌شدن ایمان

در سطح جهانی، کلیسای مورمون امروز دیگر یک پدیده صرفاً آمریکایی نیست. گزارش تحلیلی «The Conversation» نشان می‌دهد که بیش از نیمی از اعضای کلیسا در خارج از ایالات متحده زندگی می‌کنند.

در آمریکای لاتین، فیلیپین و آفریقای غربی، رشد عضویت بسیار سریع بوده است. این گسترش جغرافیایی چهره جمعیتی کلیسا را دگرگون کرده و پرسش‌هایی تازه در مورد نمایندگی در رهبری مطرح ساخته است. هنوز تمامی اعضای هیئت ریاست و دوازده‌هزاری از ایالات متحده‌اند و بیشترشان سفیدپوست. فشار برای مشارکت رهبران غیرآمریکایی در سطوح بالا رو به افزایش است. این مسأله در بلندمدت می‌تواند ماهیت و سیاست‌های کلیسا را تغییر دهد، به‌ویژه در حوزه‌های فرهنگی، جنسیتی و اجتماعی.

با وجود این چالش‌ها، کلیسای مورمون همچنان یکی از منسجم‌ترین نهادهای دینی معاصر است. ساختار مالی آن متکی به دهیک اجباری است که هر عضو مؤمن باید بپردازد. این نظام مالی پایدار، استقلال سازمان را تضمین می‌کند. همچنین شبکه‌ای عظیم از داوطلبان و مبلغان جوان (Missionaries) چهره جهانی کلیسا را شکل می‌دهد. میلیون‌ها نفر از آنان در سراسر جهان با لباس‌های ساده و کتاب مورمون در دست، تصویری منظم و انضباطی از ایمان خود ارائه می‌کنند. این ترکیب انضباط، کارایی و ایمان شخصی، در دهه‌های اخیر به الگویی مدیریتی برای سایر جنبش‌های دینی تبدیل شده است.

در کنار همه این وقایع، پرسش اساسی این است که کلیسای مورمون در آستانه میانه قرن بیست‌ویکم چه مسیری را پیش خواهد گرفت؟ شاید بزرگ‌ترین چالش، حفظ توازن میان «هویت آمریکایی» و «جهانی‌شدن» باشد. مورمون‌ها در عین جهانی‌شدن، هنوز ناگزیرند به

زبان و فرهنگ آمریکایی تکیه کنند؛ از ساختار حقوقی گرفته تا رسانه‌ها و آموزش دینی. اما جوانان مورمونی در آفریقا، آمریکای جنوبی یا شرق آسیا انتظارات متفاوتی دارند. آنان خواهان مشارکت در تصمیم‌گیری، ترجمه آموزه‌ها به زبان خود و احترام به تنوع فرهنگی‌اند. از همین رو، آینده کلیسا تا حدی به میزان انعطاف رهبری جدید بستگی دارد.

در بُعد اجتماعی نیز کلیسا در تلاش است تا تصویر خود را به عنوان نهادی خدمت‌محور تثبیت کند. برنامه‌های امدادی، آموزشی و بشردوستانه آن در کشورهای در حال توسعه، ابزار مهمی برای دیپلماسی نرم مذهبی به‌شمار می‌رود. در سال‌های اخیر، همکاری‌هایی میان کلیسای مورمون و نهادهای بین‌المللی در زمینه آموزش و واکسیناسیون صورت گرفته است. این اقدامات نه تنها وجهه کلیسا را بهبود بخشیده، بلکه پیروان را از حصار هویت محدود نجات داده است. با این همه، نگاه عمومی در غرب نسبت به مورمون‌ها هنوز آمیخته‌ای از کنجکاوی، احترام و تردید است. فیلم‌ها و سریال‌های آمریکایی گاه تصویری رازآلود از آنان ارائه می‌کنند و برخی رسانه‌ها همچنان گذشته پرچالش این دین را به یاد می‌آورند؛ از چندهمسری قرن نوزدهم گرفته تا مهاجرت اجباری و انزوای یوتا. اما واقعیت امروز این است که مورمون‌ها از حاشیه تاریخ آمریکا به قلب گفت‌وگوهای جهانی درباره دین، خانواده و اخلاق رسیده‌اند.^۱

غرب و بازاندیشی در چندهمسری

پژوهش‌های جدید، دیدگاه‌های سنتی درباره برتری ازدواج تک‌همسری را زیر سؤال می‌برند.

نویسنده: دیوید دبلیو. لاوسون، دانشگاه کالیفرنیا در سانتا باربارا



در ژوئیه ۲۰۲۵، دادگاه‌های اوگاندا با استناد به اصل آزادی دینی و فرهنگی، شکایت علیه مشروعیت چندهمسری را به سرعت رد کردند. این تصمیم برای بسیاری از دانشمندان علوم اجتماعی و سیاست‌گذاران، که سال‌هاست چندهمسری را «رفتاری فرهنگی زیان‌بار» می‌دانند، شکستی ناامیدکننده اما پیش‌بینی‌پذیر در مسیر ایجاد جوامعی برابر و سالم‌تر بود.

در بیشتر موارد، چندهمسری به شکل «چندزنی» ظاهر می‌شود؛ یعنی ازدواج یک مرد با چند زن. واژه انگلیسی polygyny از دو واژه یونانی poly «بسیار» و gynē «(زن)» یا «همسر» گرفته شده است. شکل معکوس آن، یعنی ازدواج یک زن با چند مرد، polyandry نام دارد (از واژه یونانی anēr به معنای «مرد» یا «شوهر» و در سراسر جهان پدیده‌ای بسیار نادر است).

منتقدان چندزنی معمولاً دو استدلال اصلی مطرح می‌کنند:

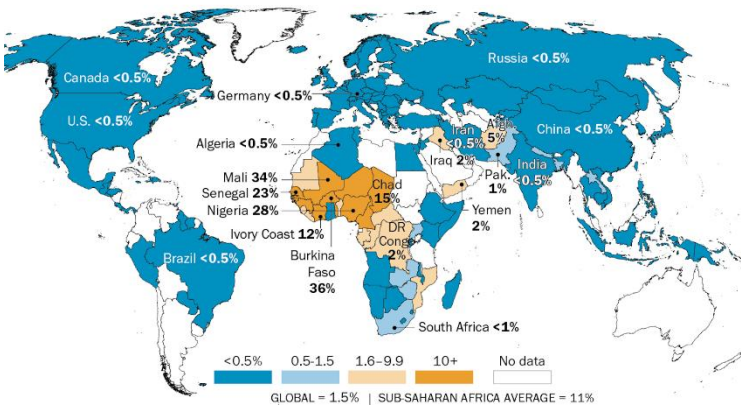
نخست، اینکه چندزنی مردان کم‌اعتبار را از بازار ازدواج کنار می‌زند و موجب ناآرامی‌های اجتماعی، جرم و خشونت علیه زنان از سوی مردان مجرد و سرخورده می‌شود. دوم، اینکه این نوع ازدواج با تقسیم منابع محدود میان همسران و فرزندان بیشتر، به زیان زنان و کودکان است. این منطق باعث شده است دانشمند علوم سیاسی «رز مک‌درموت» چندزنی را «شرّ» بنامد. همچنین انسان‌شناس «جوزف هنریش» معتقد است محکومیت چندزنی از سوی مسیحیت، یکی از عوامل اصلی شکوفایی اقتصادی غرب بوده است. اما سه پژوهش تازه که بر پایه دقیق‌ترین روش‌های تحلیل داده انجام شده‌اند، نشان می‌دهند این استدلال‌ها نادرست‌اند.

من سال‌ها در مرز میان انسان‌شناسی و سلامت جهانی فعالیت داشته‌ام و پژوهش‌هایم بر چرایی تفاوت در ساختار خانواده‌ها و تأثیر آن بر رفاه انسان متمرکز بوده است. بخش عمده‌ای از این کار در تانزانیا انجام شده، جایی که مانند اوگاندا، چندزنی نسبتاً رایج است. این موج

جدید پژوهش‌ها ارزش چنین مطالعات میدانی را نشان می‌دهد و اثبات می‌کند که نیت خیر و شهود فرهنگی هرگز جایگزین حساسیت فرهنگی و شواهد علمی نمی‌شود.

Living in polygamous households is very uncommon in most places

% of individuals in polygamous households



Source: Pew Research Center analysis of 2010-2018 census and survey data. See Methodology for details.
"Religion and Living Arrangements Around the World"

PEW RESEARCH CENTER

آیا چندزنی مردان را از ازدواج محروم می‌کند؟

در اکتبر ۲۰۲۵، پژوهشی در Proceedings of the National Academy of Sciences منتشر شد که نخستین تحلیل جامع و گسترده درباره چندزنی و فرصت ازدواج مردان است. این پروژه با همکاری جمعیت‌شناس «همپتون گدی» و انسان‌شناسان تکاملی «ریکا سیر» و «لورا فورتوناتو» انجام شده است.

پژوهشگران با استفاده از مدل‌سازی جمعیتی و داده‌های سرشماری — شامل بیش از ۸۴ میلیون رکورد از ۳۰ کشور در آفریقا، آسیا و اقیانوسیه و همچنین سرشماری کامل ایالات متحده در سال ۱۸۸۰ (زمانی که چندزنی در برخی جوامع آمریکایی رواج داشت) — دریافتند که چندزنی شمار زیادی از مردان را از ازدواج باز نمی‌دارد. حتی در بسیاری از جوامع، مردان در مناطقی که چندزنی رایج‌تر است، احتمال ازدواج بیشتری دارند.

این باور که چندزنی موجب افزایش مردان مجرد می‌شود، از نظر شهودی قانع‌کننده به نظر می‌رسد. اما واقعیت جمعیتی پیچیده‌تر است: زنان معمولاً عمر طولانی‌تری از مردان دارند، مردان اغلب با زنان جوان‌تر ازدواج می‌کنند و در بسیاری از مناطق جهان، جمعیت در حال رشد است؛ عواملی که به ایجاد مازاد زنان در بازار ازدواج منجر می‌شود. در حقیقت، در حدود نیمی از کشورهای مورد بررسی، نرخ بالاتر چندزنی با کاهش شمار مردان مجرد همراه بود، نه افزایش آن. در چند کشور محدود رابطه معکوس مشاهده شد، آن هم نه به‌طور پیوسته. در ایالات متحده نیز، مقایسه داده‌های سرشماری سال ۱۸۸۰ در مناطق دارای جوامع مورمونِ چندزن با دیگر مناطق، نشان داد که در این نواحی شمار مردان مجرد کمتر بوده است. پژوهشگران این نتیجه را ناشی از این می‌دانند که هنجارهای فرهنگی مؤید چندزنی معمولاً با گرایش‌های جمعیت‌افزایانه همراه است و نرخ ازدواج را در کل جامعه بالا می‌برد.

آیا زنان و کودکان سهم کمتری دارند؟

استدلال دیگر مخالفان این است که چندزنی منابع مرد را میان همسران و فرزندان متعدد تقسیم می‌کند و موجب آسیب اقتصادی و سلامت ضعیف‌تر می‌شود. با اینکه برخی پژوهش‌ها این همبستگی را نشان داده‌اند، اما باید میان «ارتباط» و «علیت» تفاوت قائل شد.

ده سال پیش، من و همکارانم در مطالعه‌ای روی بیش از ۵۰ روستای تانزانیا دریافتیم که چندزنی با ناامنی غذایی و سلامت پایین کودکان همراه است، اما این الگو ناشی از تمرکز چندزنی در جوامع حاشیه‌ای ماسایی بود که در مناطق خشک و فاقد خدمات بهداشتی کافی زندگی می‌کنند. در مقایسه درون اجتماعی، خانواده‌های چندزنه عموماً ثروتمندتر بودند و فرزندان‌شان از نظر تغذیه و رشد در موقعیت بدتری قرار نداشتند.

به تازگی، انسان‌شناس «ریانا مینوچر» و همکارانش در پژوهشی طولی با داده‌های بیست‌ساله از منطقه‌ای دیگر در تانزانیا نشان دادند که میان ازدواج تک‌همسری و چندزنی تفاوت معناداری از نظر بقا، رشد یا تحصیل کودکان وجود ندارد.

این یافته‌ها از «نظریه آستانه چندزنی» حمایت می‌کنند؛ به‌طور ساده، این نظریه می‌گوید در صورتی که زنان در انتخاب همسر آزاد باشند، ازدواج با مردی ثروتمند حتی اگر همسران دیگری داشته باشد، از نظر اقتصادی زیان‌بار نخواهد بود.

مزایای پنهان چندزنی

پژوهش دیگری که در اوت ۲۰۲۵ به سرپرستی اقتصاددان «سیلن دیسی» منتشر شد، فراتر می‌رود و نشان می‌دهد که چندزنی در شرایط دشوار اقتصادی می‌تواند مزایایی نیز داشته باشد.

با استفاده از داده‌های بیش از ۴ هزار خانوار کشاورز در مالی، اطلاعات اقلیمی و الگوهای ازدواج، پژوهشگران دریافتند در روستاهایی که چندزنی کمتر رایج است، خشکسالی‌ها خسارت شدیدی به محصولات وارد می‌کنند، اما در روستاهای چندزنه این اثر کمتر است.

دلیل آن است که ازدواج چندزنه با افزایش تعداد خویشاوندان سببی، شبکه‌های حمایتی گسترده‌تری ایجاد می‌کند. از آنجا که همسران اغلب از روستاها و مناطق متفاوتی می‌آیند، خانواده‌های گسترده می‌توانند در زمان بحران منابع مالی، غذا یا نیروی کار ارسال کنند. این شبکه حمایتی، تداوم و پایداری چندزنی در طول نسل‌ها را توضیح می‌دهد.

آیا چندزنی بی‌ضرر است؟

این نتایج به معنای بی‌ضرر بودن چندزنی نیست. بی‌تردید، اجازه دادن به مردان و منع زنان از داشتن همسران متعدد، نابرابری‌آمیز است و با ساختارهای مردسالارانه‌ای گره خورده که زنان را فرودست می‌انگارند. مطالعات جدید نیز نشان داده‌اند که خشونت خانگی در ازدواج‌های چندزنه بیشتر است.

با این حال، شواهد موجود نشان می‌دهد چندزنی به تنهایی عامل اصلی ناآرامی اجتماعی نیست. در چارچوب نظام‌های مردسالارانه‌ای که در آنها زنان (صرف نظر از وضعیت تأهل) از امنیت اقتصادی و اجتماعی اندکی برخوردارند، چندزنی گاه می‌تواند انتخابی پذیرفتنی یا حتی ترجیحی باشد که مزایای عینی برای هر دو جنس در پی دارد.

روایت‌های ساده‌انگارانه درباره زیان‌های چندزنی گرچه از نظر فرهنگی جذاب‌اند، اما می‌توانند افکار عمومی را گمراه کرده و نوعی برتری‌جویی فرهنگی غربی را بازتولید کنند. سیاست‌گذاری مؤثر در حوزه سلامت و خانواده نیازمند نگاه مبتنی بر شواهد و پذیرش این واقعیت است که هیچ ساختار خانوادگی ذاتاً خوب یا بد نیست؛ بلکه آثار آن وابسته به زمینه فرهنگی و اجتماعی است.^۱

^۱ <https://theconversation.com/rethinking-polygamy-new-research-upends-conventional-thinking-about-the-advantages-of-monogamous-marriage->

مسیحیت در سیطره جنبش «ماگا»



در سال‌های اخیر، پیوند دین و سیاست در آمریکا چهره‌ای تازه یافته است؛ جایی که بخش‌هایی از مسیحیت انجیلی درگفتمان سیاسی دونالد ترامپ بازتاب یافته و حتی بازتعریف شده‌اند. مقاله‌ی «مسیحیت کاملاً ترامپی شده» نوشته‌ی پیتر وهر (Peter Wehner)، نویسنده و تحلیل‌گر شناخته‌شده‌ی مسیحی و محافظه‌کار و از همکاران پیشین کاخ سفید در دولت‌های جمهوری خواه، از جمله مهم‌ترین یادداشت‌های تحلیلی درباره‌ی دگرگونی درون‌دینی و سیاسی جریان انجیلی در آمریکا در دهه‌ی اخیر است. وهر که خود سابقه‌ای عمیق در سنت فکری انجیلی دارد، در این مقاله کوشیده است با نگاهی درون‌گفتمانی و انتقادی، روند «سیاسی‌شدن ایمان» را در میان بخشی از مسیحیان آمریکا بررسی کند؛ روندی که او از آن با تعبیر *Fully MAGA-fied Christianity* یاد می‌کند؛ به معنای «مسیحیتی است که به‌طور کامل در ایدئولوژی ترامپیستی حل شده است».

در مراسم یادبودی که برای چارلی کرک برگزار شد، در ورزشگاهی که نزدیک به صد هزار نفر را در خود جای داده بود، اریکا کرک، همسر این فعال راست‌گرای کشته‌شده، با بیانی آمیخته از عشق عمیق به همسرش و اندوهی سنگین از فقدان او سخن گفت. سخنان او سرشار از تأثیر ایمان مسیحی‌اش بود و جمله‌هایی شگفت‌انگیز را دربرداشت که اداکردنشان برایش دشوار، اما ممکن شد. او گفت: «شوهرم، چارلی، می‌خواست جوانانی را نجات دهد، درست مانند همان کسی که جان او را گرفت. آن جوان... آن جوان. بر صلیب، نجات‌دهنده‌مان گفت: پدر، ایشان را ببخش، زیرا نمی‌دانند چه می‌کنند. من آن مرد، آن جوان را می‌بخشم. او را می‌بخشم، زیرا این کاری بود که مسیح کرد، و همان کاری است که چارلی انجام می‌داد. پاسخ نفرت، نفرت نیست. پاسخ را از انجیل می‌دانیم: عشق، و همیشه عشق. عشق به دشمنانمان و عشق به آنان که ما را آزار می‌دهند».

جمعیت به احترام بیوه‌ی داغدار برخاست و با تشویق از او حمایت کرد. اما هنوز سخنران دیگری مانده بود. دونالد ترامپ پس از سخنان اریکا کرک پشت تریبون رفت و گفت: «چارلی مبلغی بود با روحی شریف و هدفی بزرگ. او از مخالفانش نفرت نداشت؛ بلکه بهترین‌ها را برای آنان می‌خواست.» اما سپس رئیس‌جمهور، از متن آماده‌شده منحرف شد و نتوانست در برابر وسوسه‌ی مخالفت مقاومت کند. گفت: «در همین جا من با چارلی اختلاف داشتم. من از رقیبم متنفرم. و بهترین چیزها را برای او نمی‌خواهم.» سپس افزود: «ببخشید اریکا.» جمعیت شروع به

خندیدن و هلهله کرد و ترامپ لبخند معنی‌داری زد. مردی که درباره‌ی تقریباً هرچیزی دروغ می‌گوید، نتوانست درباره‌ی نفرتش از مخالفان دروغ بگوید.

آنچه ترامپ در مراسم یادبود چارلی کرک گفت، چندان شگفتی‌آور نبود. او پیش‌تر نیز آشکارا نشان داده بود که با برخی از آموزه‌های اساسی عیسی مسیح نه تنها مخالف، بلکه نسبت به آنها بی‌اعتنا و حتی تحقیرآمیز است. پسرش، دونالد جونیور، نیز در گردهمایی «Turning Point USA» در سال ۲۰۲۱ گفته بود: «سیاست برگرداندن گونه‌ی دیگر، هیچ چیزی برای ما به ارمغان نیاورده است».

دونالد ترامپ، دهه‌ها پیش از ورود به رقابت‌های ریاست‌جمهوری، اعتراف کرده بود که مردی است آکنده از نفرت و برانگیخته از میل به انتقام. این ویژگی‌ها صرفاً بخشی از شخصیت او نیستند؛ بلکه سرچشمه‌ی قدرت و انرژی او در تاریکی درونی‌اش‌اند. ترامپ در تقریباً هر روز از دهه‌ی گذشته، نشان داده است که از همدلی تهی است. او خود را هم «محق» و هم «قربانی» می‌بیند. قادر به پشیمانی نیست و از میل سیری‌ناپذیر به انتقام نیرو می‌گیرد و از آزار دادن دیگران لذت می‌برد.

دیگر پرسش جالبی نیست که چرا ترامپ تصویری وارونه از آموزه‌های اخلاقی عیسی مسیح ارائه می‌دهد؛ پاسخ روشن است: او شخصیتی آسیب‌دیده و آشفته دارد که روحش را به‌شکلی تراژیک از درون ویران کرده است. پرسش جالب‌تر این است که چرا کسانی که ادعا

می‌کنند بزرگ‌ترین آرزوی زندگی‌شان پیروی از عیسی است، چنین مردی را می‌ستایند و گویی آماده‌اند تا او را تا پایان جهان دنبال کنند؟

این مسئله، ریشه در عوامل پیچیده‌ای دارد. برای شمار قابل توجهی از پروتستان‌های انجیلی، توضیح نسبتاً ساده است: آنان «اخلاق ترامپی» را جشن می‌گیرند؛ اخلاقی که در کلیسا و جوامع ایمانی‌شان نفوذ کرده است.

در درون این جهان، زیرفرهنگی شکل گرفته است که شامل گروهی موسوم به «تئوبروز» (TheoBros) می‌شود؛ مردانی که خود را ملی‌گرایان مسیحی و جنگجویان الهی می‌دانند. در این زیرفرهنگ، شفقت نشانه‌ی ضعف تلقی می‌شود؛ زورگویی، زبان توهین‌آمیز، تحقیر زنان و افتخار به تحقیر لیبرال‌ها نشانه‌ی قدرت است. آنان نسخه‌ی مسیحی «مجری‌های شوک برانگیز رادیویی» هستند.

یکی از نمونه‌ها، کشیش جوئل وِبن (Joel Webbon) است، شخصیتی بانفوذ در این فضا که معتقد است زنان نباید حق رأی داشته باشند. او رأی زنان را «یکی از تلاش‌های لیبرال کسانی که از مسیح نفرت دارند برای گسستن پیمان میان شوهر و همسر» می‌داند و اعطای حق رأی به زنان را اشتباهی بزرگ می‌شمارد. او می‌گوید: «من خواهان ازدواج‌های مستحکم، خانواده‌های منسجم و حکومتی نماینده از سطح خانواده هستم. من نمی‌خواهم نوزادان کشته شوند، نمی‌خواهم داستان خوانی ملکه‌های درگ داشته باشیم یا جهاد رنگین‌کمانی؛ و هیچ‌کدام از این‌ها رخ نمی‌داد اگر زنان حق رأی نداشتند.»

بسیاری از رهبران جنبش «مسیحی—ترامپ» (Christian MAGA) افرادی خودکامه، متکبر و کنترل‌گر هستند؛ وفاداری بی‌قید و شرط می‌طلبند و منتقدان، به‌ویژه منتقدان درون کلیسای خود را مرعوب می‌سازند. رنجش و احساس مظلومیتی که در میان آنان وجود دارد، عظیم است؛ گویی دچار «عقده‌ی آزار و تعقیب» شده‌اند. مسیحیان کاملاً ترامپی، به تعبیر تاریخ‌نگار کریستین کوبس دو مز، ترامپ را «ماشین مبارزه‌ی نهایی» می‌دانند و دقیقاً به همین دلیل دوستش دارند. افراطی‌ترین حامیان مذهبی ترامپ از عصر کنونی به‌عنوان «لحظه‌ی بونیهوفر» یاد می‌کنند؛ اشاره‌ای به کشیشی آلمانی که با نازیسم مبارزه کرد و اعدام شد، تا بدین‌سان مخالفان چپ‌گرای خود را با نازی‌ها مقایسه کنند. مسیحیان ترامپی تندرو اگرچه کل انجیلی‌ها و بنیادگرایان آمریکا را نمایندگی نمی‌کنند، اما بخش بزرگی از آنان را تشکیل می‌دهند و نفوذشان رو به افزایش است.

کلیساهای و فرقه‌هایی که الزاماً به‌شدت ترامپی نیستند، اما اعضای‌شان به‌طور عمده از حامیان اویند، اغلب کمتر از کلیساهای آشکارا سیاسی مورد توجه قرار می‌گیرند؛ باین‌حال، همان‌ها نیز برای ائتلاف ترامپ حیاتی‌اند. بنابراین، درک پویایی پیچیده‌ی موجود در این فضا ضروری است.

هر یکشنبه، میلیون‌ها مسیحی در کلیساهای غیرفرقه‌ای یا وابسته به فرقه‌های پروتستان محافظه‌کار حضور می‌یابند. این کلیساهای معمولاً سیاسی نیستند و کشیشان‌شان با تأمل درباره‌ی موضوعاتی چون

«دوست داشتن دشمن» و «برگرداندن گونه‌ی دیگر» موعظه می‌کنند؛ همان آموزه‌هایی که عیسی در موعظه‌ی سرکوه بر آن‌ها تأکید داشت. آنان همچنین بر آیات انجیل افسسیان، نوشته‌ی پولس رسول، تکیه می‌کنند: «با یکدیگر مهربان باشید، دلسوز باشید و یکدیگر را ببخشایید، همان‌گونه که خدا در مسیح شما را بخشید».

اکثریت قاطع حاضران در این کلیساها، این آیات را شعارهای بیدارگرانه‌ی سیاسی نمی‌دانند؛ بلکه کلام خطاناپذیر خدا تلقی می‌کنند. آنان صادقانه دعا می‌کنند که این کلمات زندگی‌شان را تقدیس کند و به عیسی شبیه‌ترشان سازد. تقریباً همگی نیز خواهند گفت که مسیح در مرکز زندگی‌شان است؛ همه چیز آن‌هاست.

اما بسیاری از آنان، در بخش‌های دیگر هفته، و شاید بیشتر هفته، خود را در اتاق پژواک راست‌گرایان می‌یابند؛ در همراهی با دلان خشم و شکاف، با احساساتی برانگیخته، و با همان نفرتی نسبت به دشمنان‌شان که ترامپ نسبت به دشمنان خود دارد. و همه‌ی این‌ها برایشان کاملاً منطقی به نظر می‌رسد.

«برایان زاند»، کشیش و نویسنده، به تازگی در شبکه‌های اجتماعی نوشت: «برایم دردناک است که می‌بینم کسانی را که سال‌های شناختم (برخی از دوران جنبش عیسی در دهه‌ی ۱۹۷۰) اکنون در دام نوعی مسیحیت جنگ‌فرهنگی بی‌رحم افتاده‌اند؛ شکلی کاریکاتورگونه و تحریف‌شده از ایمانی راستین که حول شخصیت عیسی ناصری شکل گرفته بود. بله، این مرا به شدت اندوهگین می‌کند».

این اندوه را بسیاری از ما با او شریکیم. سخن زاند پرسش‌هایی بنیادین را پیش می‌کشد: چگونه چنین وسوسه‌ای توانسته است این همه انجیلی را فریب دهد؟ و چگونه دونالد ترامپ، از میان همه‌ی انسان‌ها، نه فقط رأی آنان، بلکه دل‌هایشان را تسخیر کرده است؟

پاسخ، درهم‌تنیده و الهیاتی است. برای شمار بسیاری از مسیحیان، ایمان اگرچه بخش مهمی از زندگی‌شان است، اما نه عنصر اصلی و نه نیرویی دگرگون‌کننده محسوب می‌شود. «راسل مور»، سردبیر نشریه‌ی Christianity Today گفته است: «برای بسیاری از مسیحیان آمریکایی، عیسی چیزی شبیه تزئین روی کاپوت ماشین است».

نکته‌ای که شاید بتواند لحظه‌ی کنونی را توضیح دهد، این است که سیاست، جای خالی ایمان را پر کرده است. برای بسیاری از بنیادگرایان و انجیلی‌ها، سیاست اکنون پاسخگوی همان نیازهایی است که دیگر در کلیسا و جامعه‌ی ایمانی برآورده نمی‌شود. اگر بخواهیم چیزی مفید از دوران ترامپ بیرون بکشیم، و چیز زیادی نیست، شاید این باشد که این دوره مانند سی‌تی‌اسکنی از وضعیت مسیحیت آمریکایی عمل کرده است.

ترامپ و جنبش «مگا» (MAGA) از ضعف‌های موجود در جوامع مسیحی بهره‌برداری کردند و سپس آن را تشدید نمودند؛ اما خالق آن نبودند. سیاست، به‌ویژه سیاست جنگ فرهنگی، برای بسیاری از مسیحیان بنیادگرا و انجیلی، احساس تعلق و دشمن مشترک فراهم می‌آورد. به زندگی‌شان معنا و هدف می‌دهد، آنان را به بازیگران درام بزرگ

نبرد میان خیر و شر بدل می‌کند. از آن نیرو می‌گیرند، و بارها و بارها یکدیگر را مطمئن می‌سازند که احساسات تاریکشان در حقیقت نشانه‌های دینداری است.

حامیان مذهبی ترامپ اذعان می‌کنند که او کامل نیست، اما می‌گویند «در سوی فرشتگان» می‌جنگد؛ او را «کورش مدرن» می‌دانند، همان پادشاه پارسی که به یهودیان اجازه داد از اسارت بازگردند. می‌گویند «دست خدا بر این رئیس‌جمهور است» و همراه او خواهند ماند تا پایان راه.

به همین دلیل است که مردم در مراسم یادبود چارلی کرک، می‌توانند از سخنان بخشاینده‌ی اریکا کرک متأثر شوند و در عین حال از گفتار نفرت‌انگیز رئیس‌جمهور الهام بگیرند؛ می‌توانند به آسانی میان دو جهان جابه‌جا شوند، اما اکنون در جهان زشتی اخلاقی اردو زده‌اند، جهانی از خصومت، و فعلاً در آن احساس آسودگی می‌کنند. ما نمی‌دانیم این مسیر چگونه پایان خواهد یافت.^۱

گفتمان اسرائیلی‌ها پس از ۷ اکتبر چقدر مذهبی شد؟



از نخستین لحظات هفتم اکتبر، گفتمان مذهبی اسرائیل بر رسانه‌ها، صحنه سیاسی و مردمی مسلط شد، با اصطلاحات و زمینه‌های مختلف، که همه آنها در توضیح آنچه اتفاق افتاده بود، توجیه آنچه اتفاق خواهد افتاد، و تلاش برای کاهش شوکی که به قلب برتری اسرائیل و حس پنهان تمایز و قدرت فراگیر یهودیان وارد شد، اتفاق نظر داشتند. شوک ناشی از این عملیات و کوری تکنولوژیکی و امنیتی اسرائیل به بازتولید گفتمانی منجر شد که افراط‌گرایی را با دینداری ترکیب می‌کند و رویدادها و مکان‌ها را از میراث یهودی و تفکر تلمودی جدا می‌کند و بدین ترتیب این رویداد را به عنوان بخشی از تاریخ یهودی همواره در حال ظهور بازنمایی می‌کند، تاریخی که از شکست، روش‌های جنگی

می‌آفریند تا پیروزی کامل خود را تضمین کند، پیروزی‌ای که بدون چیزی کمتر از کشتار همگان و تبدیل شهرها به ویرانه، محقق نمی‌شود.

در این گفتمان، سیاستمداران، افراد مذهبی و خاخام‌ها طعمه خود را یافتند، در حالی که سکولارها، لیبرال‌ها و چپ‌ها انتقام خود را یافتند. هردو حزب در گفتمان مذهبی یهودی، که ذاتاً دیگری را تحقیر می‌کند و آنها را برده یا دشمن می‌داند، همگرا شدند تا توضیحی سریع و رضایت‌بخش برای شوک ارائه دهند و از جنگ و نابودی آنها حمایت کنند.

این گفتمان، زمینه‌ها و پیامدهای آن، و جایگاه سیاستمداران و خاخام‌ها در درون آن، چه در داخل و چه در خارج از اسرائیل، چیزی است که سطور بعدی سعی در درک آن دارند. این مقاله که به پرونده «فصل‌های سیل» اضافه شده است، جنبه‌های خاصی از جامعه اسرائیل را بررسی می‌کند که برخی از آنها آشکار و بسیاری از آنها پنهان هستند. ۷ اکتبر تلاش کرد تا آنها را وارونه کند و مطابق با ذهنیت امنیتی آشفته و وسواس توسعه‌طلبی رو به رشد، آنها را از نو برنامه‌ریزی کند. بر این اساس، این نهاد به موقعیت اصلی خود در سال ۱۹۴۸ بازگشت: جامعه‌ای نظامی‌شده که با عقده‌های ترس و امنیت زندگی می‌کند.

تداعی اریحا برویرانه‌های غزه

بر اساس تنخ، یکی از کتاب‌های مقدس یهودیان، کتاب یوشع می‌گوید که بنی اسرائیل در اولین نبرد خود علیه کنعانیان، شهر اریحا را

محاصره کردند. آنها شهر را محاصره کردند، شیپورهای خود را به عنوان فریاد جنگ به صدا درآوردند، سپس دیوارهای آن را ویران کردند، تمام ساکنان آن، مردان، زنان و کودکان را کشتند و شهر را با آتش سوزاندند تا به ویرانه‌ای تبدیل شد. آنها هر مردی را که سعی می‌کرد با کشتن پسر نخست‌زاده اش شهر را بازسازی کند، نفرین می‌کردند.

این حادثه که کاوش‌های باستان‌شناسی ناسازگاری آن را با ماهیت توپوگرافی اریحا ثابت کرده است، از همان لحظه اول جنگ با سخنان بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، آغاز شد: «ما این شهر شیطانی را به ویرانه تبدیل خواهیم کرد.» این سخنان همچنین در میان اسرائیلی‌ها طنین انداز شد. در نظرسنجی منتشر شده توسط هاآرتز در مارس ۲۰۲۴، ۴۷ درصد از اسرائیلی‌ها به این سوال که «آیا شما از این ایده حمایت می‌کنید که ارتش اسرائیل، هنگام اشغال یک شهر، باید مانند اسرائیلی‌های تحت فرمان یوشع در اریحا عمل کند و تمام ساکنان شهر اشغالی را بکشد؟» پاسخ «بله» دادند.

۶۶٪ از آنها جنگ با فلسطینی‌ها را تجسم معاصر عمالیقان می‌دانستند، در حالی که ۹۳٪ از آنها معتقد بودند که دستور کتاب مقدس مبنی بر «پاک کردن یاد عمالیقان» باید امروز نیز اعمال شود. عمالیقان نامی است که در تورات ذکر شده و به «کنعانیان شرقی» اشاره دارد. آنها اولین قومی بودند که در برابر بنی اسرائیل ایستادند و به همین دلیل در کتاب اعداد از آنها یاد شده است: «عمالیقان اولین ملت‌ها بودند، اما پایان آنها نابودی خواهد بود.»

همچنین در کتاب تثنیه بارها از آنها به عنوان دشمن باستانی و ابدی بنی اسرائیل یاد شده است: «آنچه عمالیقیان با شما کردند را به یاد آورید و یاد آنها را از زیر آسمان محو کنید»، نقل قولی که توسط چندین خاخام، از جمله شموئیل الياهو، خاخام صفد، که خواستار مجازات غزه با منطق عمالیقیان شده بود، تکرار شد. نتانياهو از همین توصیف برای مشروعیت بخشیدن به جنگ و ادعا اینکه این ریشه‌کنی شر از ریشه‌های آن است، استفاده کرد و به پیشگویی اشعیا استناد کرد: «ما فرزندان نور هستیم، در حالی که آنها فرزندان تاریکی هستند و نور بر تاریکی پیروز خواهد شد.»^۱

حضور صدها خاخام اروپایی در همایش تاریخی آذربایجان

صدها خاخام از سراسر اروپا پاییز امسال در آذربایجان گرد هم خواهند آمد تا درباره گسترش توافق‌های ابراهیم و احتمال پیوستن آذربایجان به آن گفت‌وگو کنند؛ نخستین باری است که چنین همایشی در یک کشور مسلمان برگزار می‌شود. این گردهمایی استثنایی در کشور شیعه و سکولار آذربایجان در حالی برگزار می‌شود که روابط این کشور با اسرائیل، از پیوندهای تاریخی دیرینه، به سطحی بی‌سابقه از شراکت راهبردی در بحبوحه ناآرامی‌های منطقه‌ای رسیده است. اجلاس دوسالانه «کنفرانس خاخام‌های اروپا» از ۴ تا ۶ نوامبر در پایتخت، باکو، به دعوت دولت آذربایجان که میزبان افتخاری خواهد بود برگزار می‌شود و

انتظار می‌رود بیش از ۵۰۰ خاخام در آن شرکت کنند. این نشست به مناسبت هفتادمین سالگرد تأسیس کنفرانس برگزار می‌شود و محورهای آن شامل گسترش توافق‌های تاریخی ابراهیم (که پنج سال پیش در دولت نخست ترامپ میان اسرائیل و چهار کشور عربی امضا شد)، ترویج آزادی دینی و مقابله با یهودی‌ستیزی رو به افزایش در اروپا است. رئیس‌جمهوری آذربایجان، الهام علی‌اف، نیز قرار است در این همایش سه‌روزه سخنرانی کند. نشست قبلی که قرار بود دو سال پیش در باکو برگزار شود، به دلیل حمله حماس به جنوب اسرائیل در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ لغو شد.



این سازمان که در سال ۱۹۵۶ بنیان گذاشته شده و بیش از ۷۰۰ رهبر دینی از جوامع یهودی اروپا را دربر می‌گیرد، اصلی‌ترین نهاد خاخامی

ارتدوکس قاره است و در دفاع از آزادی دینی و حقوق یهودیان فعالیت می‌کند. خاخام پینخاس گلدشمیت، رئیس کنفرانس، گفت: «زندگی یهودیان در آذربایجان تاریخی، آشکار و پرنشاط است و به دوران تبعید بابلی و امپراتوری پارس بازمی‌گردد. این دیدار فرصتی استثنایی برای ملاقات با جامعه یهودی آذربایجان و گفت‌وگو با دولتی است که به تساهل و شمول‌گرایی‌اش شهرت دارد.» گلدشمیت، که زاده زوریخ است و نزدیک به سه دهه خاخام ارشد مسکو بود، پس از حمله روسیه به اوکراین از کشور خارج شد و پس از انتقاد از جنگ، از سوی مسکو به عنوان «عامل خارجی» معرفی شد.

انتخاب آذربایجان سکولار و شیعه به عنوان میزبان، معنا و نماد ویژه‌ای دارد، زیرا باور بر این است که نخستین یهودیان بومی پس از ویرانی معبد اول در اورشلیم (۵۸۶ پیش از میلاد) به این سرزمین آمده‌اند.

رومن گوروچ، نماینده افتخاری آژانس یهود در باکو، آذربایجان را نمونه‌ای درخشان از همزیستی مسالمت‌آمیز ملت‌ها خواند. او افزود که پیوندهای دیرینه دوستی میان آذربایجانی‌ها و یهودیان و سپس دولت اسرائیل، این کشور را «شایسته‌ترین و پرافتخارترین میزبان» برای چنین کنفرانسی کرده است.

روابط اسرائیل و آذربایجان از دید استراتژیک بسیار مهم است، زیرا این کشور هم‌مرز با ایران، گذرگاهی برای همکاری‌های اطلاعاتی و همچنین تأمین‌کننده نزدیک به نیمی از نفت اسرائیل است. از سوی

دیگر، آذربایجان خریدار عمده تسلیحات اسرائیلی است و این همکاری به‌ویژه در جنگ ۲۰۲۰ با ارمنستان نقش تعیین‌کننده‌ای داشت و جایگاه منطقه‌ای باکو را تقویت کرد.

آذربایجان میزبان سه جامعه یهودی متمایز است: یهودیان اروپایی، یهودیان گرجی و یهودیان کوهستان که کهن‌ترین و پرشمارترین گروه به شمار می‌روند. برنامه کنفرانس شامل بازدید از جامعه باستانی یهودیان کوهستان در شهر قوبا نیز خواهد بود.

ملاحظه: در تاریخ ۲۷ اکتبر ۲۰۲۵ پایگاه خبری **یدیعوت آحارونوت**^۱ از لغو کنفرانس اتحادیه حاخام‌های اروپایی در باکو به دلیل نگرانی‌های امنیتی خبر داد. این تصمیم در حالی گرفته شد که پیش‌تر نیز کنفرانس مشابهی که قرار بود دو سال پیش در باکو برگزار شود، به دلیل حمله حماس به اسرائیل در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ لغو شده بود.

۱ <https://www.ynetnews.com/jewish-world/article/sk6ul6n0xe>

بازگشایی مدرسه ارتدوکس هیبلی آدا؛ چالش‌ها و امیدها پس از دیدار کاخ سفید



در پی دیدار ترامپ و اردوغان در کاخ سفید، بحث بازگشایی مدرسه دینی ارتدوکس «هیبلی آدا» که بیش از پنجاه سال است در ترکیه بسته شده، بار دیگر به شدت داغ شده است.

رئیس‌جمهور آمریکا، دونالد ترامپ، در این دیدار شخصاً از رجب طیب اردوغان خواست تا این مدرسه را به عنوان نمادی از حسن نیت و گامی در مسیر ارتقای آزادی‌های دینی بازگشایی کند.

اردوغان نیز اعلام کرد که ترکیه آماده است «هر کاری از دستش برمی‌آید» انجام دهد و افزود که پس از بازگشت، موضوع را با پاتریارک

بازتولومئو مورد بحث قرار خواهد داد، ضمن آنکه شخصاً با بازگشایی این مدرسه موافقت کرده است.

مدرسه هیبلی‌آدا، تحت نظارت کلیسای ارتدوکس استانبول (پاتریارک خانه فخر) فعالیت می‌کرد و تنها مرکز آموزش عالی برای تربیت کشیشان ارتدوکس در ترکیه بود. این مدرسه از سال ۱۸۴۴ فعالیت خود را آغاز کرد و تا سال ۱۹۷۱ باز بود. در این سال قانون جدید نهادهای خصوصی را محدود کرد و موجب تعطیلی آن شد.

مانع اصلی بازگشایی، اصل «مقابل به مثل» (mütekabiliyet) است که ترکیه دنبال می‌کند. آنکارا بازگشایی این مدرسه را مشروط به بهبود وضعیت و حقوق اقلیت ترک در منطقه تراکیه غربی یونان، از جمله حق انتخاب مفتی‌هایشان، دانسته است.

این موضوع در داخل ترکیه نیز بسیار حساس است. در حالی که بخشی از اپوزیسیون، از جمله حزب جمهوری خواه خلق (CHP)، از بازگشایی حمایت می‌کنند، شرکای ملی‌گرای دولت، مانند حزب حرکت ملی (MHP)، به شدت با آن مخالفت دارند و آن را تهدیدی برای حاکمیت ملی می‌دانند.

کارشناسان معتقدند که بازگشایی مدرسه هیبلی‌آدا نه تنها اقدامی نمادین برای احترام به حقوق اقلیت‌های مذهبی است، بلکه می‌تواند به بهبود روابط ترکیه با کلیسای ارتدوکس کمک کند.^۱

۱ turkiyetoday.com/lifestyle/debate-over-heybeliada-seminary-reopening-gains-momentum-after-white-house-talks - ۳۲۰۷۵۹۹